



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کشتی نجات : چهل حدیث ناب از سخنان امام رضا علیه السلام

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله مکارم شیرازی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	کشتی نجات : چهل حدیث ناب از سخنان امام رضا علیه السلام
۱۶	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۲	فهرست مطالب
۲۵	مقدمه
۲۹	۱- ارزش سکوت
۲۹	اشاره
۲۹	۱. باب حکمت
۳۰	۲. جلب محبت
۳۱	۳. عامل خیرات
۳۳	۲- نطافت
۳۳	اشاره
۳۳	برخی از شرایط پیامبران (علیهم السلام)
۳۴	تنزه انبیا از انحرافات خانوادگی
۳۵	پاکیزگی و پیامبران
۳۷	۳- توجه به نعمت های معنوی
۳۷	اشاره
۳۹	نعمت ولایت
۳۹	ناشکری نکنید
۴۰	پیام های حدیث
۴۰	۱. نعمت ولایت
۴۱	۲. شکر نعمت
۴۲	۴- ثمرات محاسبه

۴۳ اشاره
۴۴ حسابرسی روز قیامت
۴۴ حسابرس خودمان باشیم
۴۵ مشکلات محاسبه اعمال
۴۵ ۱. حَبِّ ذَات
۴۶ ۲. ثبت و ضبط نکردن اعمال
۴۶ ۳. سبک شمردن
۴۷ ثمرات محاسبه
۴۷ مراحل چهارگانه سیر و سلوک
۴۸ نعمت بی بدیل عمر
۴۹ احتیاط، شرط عقل
۵۱ ۵- مراقبت از عمر
۵۱ اشاره
۵۱ استفاده از فرصت ها
۵۲ ۱. سرمایه عمر
۵۲ ۲. اعمال و رفتارها
۵۳ ۳. حتمیت مرگ
۵۴ ۴. قانون مجازات
۵۴ ۵. عاقبت کار ما
۵۴ راه های زدودن غفلت
۵۷ ۶- جایگاه اهل قم
۵۷ اشاره
۵۷ ماهیت درهای بهشت
۵۸ عوامل بهشتی شدن قمی ها
۵۸ ۱. مضع شریف حضرت معصومه (علیها السلام)
۵۹ ۲. باب الولایه

۵۹	۳. حوزه علمیه قم
۶۱	۷- عوامل کمال عقل
۶۱	اشاره
۶۱	اول: امید به کار خیر
۶۲	دوم: ایمنی از شر
۶۲	سوم: بزرگ شمردن کار خیر دیگران
۶۲	چهارم: کوچک شمردن کارهای خیر خودش
۶۲	پنجم: خستگی ناپذیری
۶۳	ششم: به دنبال علم بودن در طول زندگانی
۶۳	هفتم: ترجیح زندگی ساده
۶۳	هشتم: خضوع در برابر خدا
۶۴	نهم: گمنامی
۶۴	دهم: دیگران را از خود بهتر دانستن
۶۷	۸- شیعه واقعی
۶۷	اشاره
۶۹	شیعه بودن از ادعا تا عمل
۷۱	۹- عرفان اسلامی
۷۱	اشاره
۷۱	سیر و سلوک
۷۲	عرفان های التقاطی
۷۳	رکن اصلی تصوف
۷۴	شرح روایت
۷۷	۱۰- کتمان سر، مدارا و صبر
۷۷	اشاره
۷۷	کتمان سر، سنتی الهی
۷۸	گناهان ناشی از ترک کتمان سر

- ۸۰ مدارا با مردم، سنت نبوی
- ۸۱ صبر و تحمل، سنت اولیاء الله
- ۸۳ ۱۱- سؤال، کلید خزانه های دانش
- ۸۳ اشاره
- ۸۳ معجزه علمی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)
- ۸۴ سؤال، عامل انتقال علوم
- ۸۴ سؤال بی پاسخ نداریم!
- ۸۷ ۱۲- بهترین فضیلت های اخلاقی
- ۸۷ اشاره
- ۸۸ هماهنگی شریعت با طبیعت
- ۸۹ ۱. انجام کار خوب
- ۸۹ ۲. نجات گرفتار
- ۹۰ ۳. تحقق بخشیدن به آرزوی آرزومند
- ۹۰ ۴. عملی کردن آرزوهای ناگفته
- ۹۰ ۵. زیاد کردن دوستان
- ۹۳ ۱۳- سفارشات چهارگانه امام هشتم (علیه السلام)
- ۹۳ اشاره
- ۹۴ ۱. بستن راه های نفوذ شیطان
- ۹۵ ۲. صداقت در گفتار
- ۹۶ ۳. ادای امانت
- ۹۶ ۴. امر به سکوت و ترک جدال
- ۹۹ ۱۴- سکوت و عبادت
- ۹۹ اشاره
- ۹۹ اسرار اهمیت سکوت
- ۱۰۰ ۱. کاهش گناهان
- ۱۰۰ ۲. یاد خدا

۳. حفظ نیروها - ۱۰۰
- خیر بدون شزا! ۱۰۱
- ۱۵- ملاک شخصیت ۱۰۳
- اشاره - ۱۰۳
- تفاوت نگاه معصومین (علیهم السلام) ۱۰۳
- توحید خالص ۱۰۴
- معیار شخصیت ۱۰۵
- ۱۶- راه استفاده صحیح از نعمت ها - ۱۰۷
- اشاره - ۱۰۷
- شاخه های تقوا - ۱۰۷
- اقتضای حکمت حکیم ۱۰۸
- چگونگی سلب نعمت - ۱۰۹
- ۱۷- درجات اسلام و ایمان و تقوا و یقین ۱۱۱
- اشاره - ۱۱۱
۱. اهمیت روایت ۱۱۲
۲. درجه عظیم! ۱۱۲
۳. علت برتری ایمان بر اسلام ۱۱۲
۴. علت برتری تقوا بر ایمان ۱۱۳
۵. علت برتری یقین بر تقوا ۱۱۳
۶. اهمیت یقین ۱۱۳
۷. راه رسیدن به یقین ۱۱۵
- ۱۸- عقل و اخلاق ۱۱۷
- اشاره - ۱۱۷
- فلسفه تفاوت انسان ها در مقدار عقل و خرد ۱۱۸
- مسئولیت ها متناسب با توانایی ها ۱۱۹
- مراحل چهارگانه مسائل اخلاقی ۱۲۰

- ۱۲۱ روش تحصیل صفات اخلاقی
- ۱۲۱ اشتباه بزرگ
- ۱۲۳ ۱۹- فلسفه متفاوت بودن معجزات پیامبران
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۵ راه تشخیص حق از باطل
- ۱۲۶ پیام های روایت:
- ۱۲۶ ۱. علما مجهز به سلاح روز باشند
- ۱۲۷ ۲. عقل، بهترین داور
- ۱۲۹ ۲۰- برترین مخلوق خدا
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۳۰ «خذ» و «عطا»
- ۱۳۱ تسلیم بودن
- ۱۳۱ قمه زنی، سوژه تبلیغاتی دشمن
- ۱۳۳ ۲۱- تفسیر عبادت
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۳ چگونه فکر کنیم؟
- ۱۳۵ آثار تفکر
- ۱۳۷ ۲۲- گنج یتیمان!
- ۱۳۷ اشاره
- ۱۳۸ سفر حضرت موسی و خضر (علیهما السلام)
- ۱۳۹ آن گنج چه بود؟
- ۱۳۹ ۱. مرگ و مستی!
- ۱۴۰ ۲. ایمان به قدرت خدا و نگرانی از آینده!
- ۱۴۱ ۳. بی اعتباری دنیا و تکیه بر آن!
- ۱۴۲ ادامه روایت
- ۱۴۳ ۱۲۵- قدرت خداوند

- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ نابودی قدرتمندان به وسیله ضعیفان!
- ۱۴۴ ۱. پشه، قاتل نمرودا!
- ۱۴۵ ۲. کلوخ، عامل شکست فیل سواران!
- ۱۴۵ ۳. موش ها مأمور نابودی تمدنی بزرگ!
- ۱۴۶ ۴. سنگی که طاغوتی را از پای درآورد!
- ۱۴۹ ۲۲- بهترین زندگانی
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۴۹ زندگی همراه با حُسن خُلُق
- ۱۵۱ انتقادپذیری و سعه صدر
- ۱۵۱ اسباب ورود به بهشت
- ۱۵۳ قناعت، بهترین ثروت ها
- ۱۵۵ جهالت عجب و خودپسندی
- ۱۵۷ ۲۵- صفات چهارگانه مؤمن
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۵۷ سخت گیری
- ۱۵۸ الف) سخت گیری در خواستگاری
- ۱۵۸ ب) سخت گیری درمورد جهیزیه
- ۱۵۹ ج) سخت گیری های بی دلیل دیگر
- ۱۶۰ د) سخت گیری های اداری
- ۱۶۳ ۲۶- مشورت امام رضا علیه السلام با خادمش
- ۱۶۳ اشاره
- ۱۶۴ دو ویژگی مشاور
- ۱۶۴ شاگرد آهنگر!
- ۱۶۷ ۲۷- اهمیت مشورت در زندگی
- ۱۶۷ اشاره

- مشورت حتی با زبردستان ۱۶۸
- مشورت در قرآن ۱۶۸
- ۲۸- سلام کردن به دارا و ندار ۱۷۱
- اشاره ۱۷۱
- نظام های ارزشی ۱۷۲
- فلسفه یکسان سلام کردن به همه ۱۷۳
- ۲۹- شوخی های مجاز ۱۷۵
- اشاره ۱۷۵
- اعتدال در شوخی ۱۷۶
- خطوط قرمز شوخی ها ۱۷۶
- الف) دروغ ۱۷۷
- ب) حرف های رکیک ۱۷۷
- ج) مطالب تحریک آمیز ۱۷۸
- د) کشف اسرار ۱۷۸
- ه) تصفیه حساب شخصی ۱۷۸
- ۳۰- سیره امام رضا (علیه السلام) در مورد حقوق دوستان ۱۸۱
- اشاره ۱۸۱
۱. پرهیز از خشونت ۱۸۱
۲. احترام به طرف مقابل ۱۸۲
۳. برخورد مناسب با نیازمندان ۱۸۲
- ۴ و ۵. رعایت آداب مجالست ۱۸۲
۶. حفظ حرمت زبردستان ۱۸۳
۷. رعایت آداب معاشرت ۱۸۳
۸. رعایت تعادل در ابراز شادی ۱۸۴
- ۳۱- نفرین شدگان ۱۸۵
- اشاره ۱۸۵

- ۱۸۶ معنای لعن و نفرین
- ۱۸۶ مستحقّین لعنت
- ۱۸۶ ۱. تهمت زننده
- ۱۸۷ ۲. متقلب
- ۱۸۷ ۳. تارک خیرخواهی
- ۱۸۷ ۴. پنهان کار!
- ۱۸۸ ۵. غیبت کننده
- ۱۸۹ ۳۲- روش یادکردن از دیگران در حضور و غیابشان
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۸۹ اسم و کنیه
- ۱۹۰ نام گذاری
- ۱۹۱ الف) نام های غافل کننده
- ۱۹۱ ب) اسامی مخصوص خدا
- ۱۹۲ ج) اسامی جلف و سبک
- ۱۹۳ ۳۳- اهمیت اخوت و برادری
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۴ صمیمی ترین پیوندها
- ۱۹۴ حقوق مسلمانان بر یکدیگر
- ۱۹۷ ۳۴- بهترین و بدترین کسب و کار
- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۸ تفاوت اسلام با دیگر مکاتب
- ۱۹۹ روزی رسان باش
- ۲۰۱ ۳۵- انسان های مذموم
- ۲۰۱ اشاره
- ۲۰۲ سرانجام غش و خدعه و مکر و خیانت
- ۲۰۳ تفسیر مکر

- ۲۰۳ ----- معنای خدعه
- ۲۰۴ ----- معنای غش و خیانت
- ۲۰۴ ----- سوء خلق
- ۲۰۴ ----- دنیای بدون این صفات رذیله
- ۲۰۷ ----- ۳۶- برنامه صحیح برای دنیا و آخرت
- ۲۰۷ ----- اشاره
- ۲۰۸ ----- روایات متشابه
- ۲۱۱ ----- ۳۷- وعده های ما بدهی ماست
- ۲۱۱ ----- اشاره
- ۲۱۲ ----- پایبندی مسلمین به عهد و پیمان ها
- ۲۱۳ ----- ۱. احترام به امان نامه یک سرباز
- ۲۱۴ ----- ۲. داستان امان هرمرزان
- ۲۱۷ ----- ۳۸- طراوت قرآن
- ۲۱۷ ----- اشاره
- ۲۱۸ ----- ویژگی های قرآن
- ۲۱۸ ----- ۱. طراوت و تازگی
- ۲۱۹ ----- ۲. فراگیر بودن آن
- ۲۱۹ ----- ۳. هر آیه قرآن دارای نکاتی است
- ۲۲۱ ----- ۳۹- نمونه ای از معجزات علمی قرآن
- ۲۲۱ ----- اشاره
- ۲۲۲ ----- قانون جاذبه
- ۲۲۳ ----- قانون جاذبه در قرآن
- ۲۲۵ ----- ۴۰- تبلیغ و مبلغان
- ۲۲۵ ----- اشاره
- ۲۲۵ ----- علل پیشرفت سریع اسلام
- ۲۲۷ ----- آمادگی جهان امروز برای پذیرش اسلام

۱. ارزش تبلیغ ۲۲۹
۲. روش تبلیغ ۲۲۹
۳. حرکت کردن، جلوتر از زمان ۲۳۰
۴. استفاده از همه فرصت ها ۲۳۱
۵. جاذبه فوق العاده کلمات معصومین (علیهم السلام) ۲۳۲
- فهرست منابع و مآخذ ۲۳۵
- درباره مرکز ۲۴۲

کشتی نجات : چهل حدیث ناب از سخنان امام رضا علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: مکارم شیرازی، ناصر، 1305 -

عنوان و نام پدیدآور: کشتی نجات : چهل حدیث ناب از سخنان امام رضا (ع)/مکارم شیرازی ؛ تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی.

مشخصات نشر: قم: موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی ، 1397.

مشخصات ظاهری: 223ص. ؛ 5/14×5/21 س م.

شابک: 4-5-99801-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه : ص. 217 - 223 ؛ همچنین به صورت زیرنویس .

عنوان دیگر: چهل حدیث ناب از سخنان امام رضا (ع) .

موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، 153؟ - 203ق. -- احادیث

موضوع: Ali ibn Musa, Imam VIII -- Hadiths

موضوع: اربعینات -- قرن 14 -- نقد و تفسیر

Arab'inat -- 20th century -- Criticism and interpretation*

احادیث شیعه -- قرن 14 -- نقد و تفسیر

.Hadith (Shiites) -- Texts -- 20th century -- Criticism, interpretation, etc

شناسه افزوده: علیان نژادی، ابوالقاسم، 1343 -

شناسه افزوده: موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

رده بندی کنگره: BP47/2م/ک7 55 1397

رده بندی دیویی: 297/957

شماره کتابشناسی ملی: 5429931

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

ص: 1

اشاره

سر شناسه: مکارم شیرازی، ناصر، 1305-

عنوان و نام پدیدآور: کشتی نجات: چهل حدیث ناب از سخنان امام رضا علیه السلام / مکارم شیرازی (مدّ ظلّه)؛ تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی

مشخصات نشر: قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، 1397.

مشخصات ظاهری: 223 ص.؛ 5/14 * 5/21 س م.

شابک: 978-600-99801-5-4

عنوان دیگر: چهل حدیث ناب از سخنان امام رضا علیه السلام.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا.

موضوع: علی بن موسی علیه السلام، امام هشتم، 153-203 ق -- احادیث

موضوع: Arbainat--20th century--appreciation*

موضوع: اربعینات -- قرن 14 -- نقد و تفسیر

موضوع: احادیث شیعه -- قرن 14 -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده: مکارم شیرازی، ناصر، 1305 -

شناسه افزوده: علیان نژادی، ابوالقاسم، 1343 -

شناسه افزوده: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

رده بندی کنگره: 55 1397 ک 7/م 2/47 BP

رده بندی دیویی: 957/297

شماره کتابشناسی ملی: 5429931

کشتی نجات

چهل حدیث ناب از سخنان امام رضا علیه السلام

سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدّ ظلّه)

تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی

تیراژ: 2000 نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: 223 صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: 1397

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

شابک: 978-600-99801-5-4

آدرس ناشر: ایران - قم - ابتدای خیابان شهدا - کوچه 22

تلفن: 37732478

فکس: 37840099

www.makarem.ir

ص: 2

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص: 3

1. ارزش سکوت-----11
2. نظافت-----15
3. توجه به نعمت های معنوی-----19
4. ثمرات محاسبه-----25
5. مراقبت از عمر-----33
6. جایگاه اهل قم-----39
7. عوامل کمال عقل-----43
8. شیعه واقعی-----49
9. عرفان اسلامی-----53
10. کتمان سرّ، مدارا و صبر-----59
11. سؤال، کلید خزانه های دانش-----65
12. بهترین فضیلت های اخلاقی-----69
13. سفارشات چهارگانه امام هشتم (علیه السلام)-----75
14. سکوت و عبادت-----81
15. ملاک شخصیت-----85
16. راه استفاده صحیح از نعمت ها-----89
17. درجات اسلام و ایمان و تقوا و یقین-----93

18. عقل و اخلاق-----99
19. فلسفه متفاوت بودن معجزات پیامبران-----105
20. برترین مخلوق خدا-----111
21. تفسیر عبادت-----115
22. گنج یتیمان!-----119
23. قدرت خداوند-----125
24. بهترین زندگانی-----131
25. صفات چهارگانه مؤمن-----139
26. اهمیت و ضرورت مشورت-----145
27. اهمیت مشورت در زندگی-----149
28. سلام کردن به دارا و ندار-----153
29. شوخی های مجاز-----157
30. سیره امام رضا (علیه السلام) در مورد حقوق دوستان-----163
31. نفرین شدگان-----167
32. روش یادکردن از دیگران در حضور و غیابشان-----171
33. اهمیت اخوت و برادری-----175
34. بهترین و بدترین کسب و کار-----179
35. انسان های مذموم-----183
36. برنامه صحیح برای دنیا و آخرت-----189
37. وعده های ما بدهی ماست-----193
38. طراوت قرآن-----199

39. نمونه ای از معجزات علمی قرآن-----203

40. تبلیغ و مبلغان-----207

ص: 6

نشر احادیث و سخنان معصومین (علیهم السلام) از عصر آن بزرگواران مورد اهتمام شیعیان و پیروانشان عموماً، و علما و دانشمندان خصوصاً بوده، و آن را یک وظیفه می دانستند و بر همین اساس کتاب های فراوانی در طول تاریخ به رشته تحریر درآمده است.

در این میان، نوشتن چهل حدیث، به دلیل روایات متعددی که بر اهمیت این کار تأکید کرده،⁽¹⁾ برجستگی خاصی داشته و در اعصار پیشین بسیاری از بزرگان اقدام به این کار نموده اند.⁽²⁾ اربعین مرحوم شیخ بهایی و چهل حدیث امام خمینی (قدس سره) از جمله معروف ترین آن هاست.

ص: 7

1- بخشی از این روایات در «بحار الانوار»، ج 2، ص 153 به بعد، باب 20، آمده است.

2- علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ در کتاب ارزشمند «الذریعة الی تصانیف الشیعة»، ج 1، ص 409-434، و ج 5، ص 315، بیش از 80 چهل حدیث ذکر کرده، که اکثر آن ها به عربی نگاشته شده است.

براساس همین سنّت حسنه سلف صالح، تصمیم گرفته شد از مباحث اخلاقی مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) از هر یک از معصومین (علیهم السلام) چهل حدیث ناب انتخاب و به نام همان معصوم بزرگوار منتشر گردد، تا حضرت استاد و این حقیر نیز مشمول روایات اربعین شده، و خوانندگان محترم از سفره پربرکت کلمات معصومین (علیهم السلام) بهره مند گردند و همگی در سایه فراگیری و عمل به دستورات آن هادیان صراط مستقیم، سعادت‌مند و عاقبت به خیر شویم.

درس های اخلاقی حضرت استاد و روایاتی که به شرح تفسیر آن می پردازند دارای ویژگی های متعددی، از جمله امور زیر هستند:

1. بیان معظّم له ساده و روان و قابل فهم برای همگان است.
2. برای مضامین روایات، تحلیل عقلی قابل قبولی ارائه می شود.
3. ارتباط بین جملات به ظاهر جدای روایات، تبیین می گردد.
4. در بسیاری از موارد، مفهوم روایات توسعه داده شده، و معنای گسترده تر و فراگیرتری پیدا می کند.
5. احادیث به روزرسانی و کاربردی می شود.
6. پیام های روایات موشکافی و تحلیل شده، و شنوندگان و خوانندگان به آن دعوت می شوند.
7. نکات علمی جدید و جالبی از روایات استخراج می شود.

8. اگر میان روایت مورد بحث و دیگر روایات یا قواعد مسلّم و اصول کلیّ دین و مذهب، به ظاهر تعارضی وجود داشته باشد، با بیان شیوای استاد برطرف می گردد.

9. طرح مباحث اخلاقی استاد پیرامون روایات مورد بحث، به گونه ای زیبا و پرجاذبه است که شنونده مجذوب روایت می شود.

10. روی گشاده استاد در پاسخ به اشکالات شاگردان و شنوندگان، حتی در مباحث، اخلاقی، و حسن انتخاب و سلیقه معظم له در انتخاب روایات مورد بحث، جلسات دروس اخلاق ایشان را شلوغ تر و پرمخاطب تر از سایر دروس کرده است.

با مطالعه مباحث اخلاق معظم له نکات ده گانه فوق را تصدیق خواهید کرد و با دقت در آن مباحث به نکات دیگری نیز خواهیم رسید.

مجموعه ای که اینک پیش روی شماست، چهل حدیث ناب از سخنان امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) است، که بخشی از آن در درس های اخلاق معظم له بیان شده، و بخش دیگر، از آثار ایشان گرفته شده، که در پاورقی ها به آن اشاره کرده ایم و پس از تحقیق و تتبع کافی پیرامون مطالب و اسناد آن، و ویراستاری لازم، در قالب کنونی در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است.

ص: 9

از خداوند بزرگ می خواهیم که این خدمت کوچک را به لطف و کرمش قبول کرده، و ذخیره یوم المعادمان قرار داده، و به ما و شما توفیق عمل به این روایات ارزشمند را عنایت فرماید!

آمین یا رب العالمین

ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

مشهد مقدس - زائرسرای امام باقر (علیه السلام)

جمعه 13 مرداد 1396

مصادف با 11 ذیقعدہ 1438

روز ولادت امام رضا (علیه السلام)

ص: 10

اشاره

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «الصَّمْتُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يُكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، وَإِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ؛ سَكُوتُ يَكِي از درهای حکمت، و عامل جلب محبت، و دلیل و راهنمای تمام خیرات است»⁽¹⁾.

در این کلمه حکمت آمیز به ارزش سکوت پرداخته شده، و سه اثر از آثار مهم آن بیان شده است، توجه بفرمایید:

1. باب حکمت

به تجربه ثابت شده که سکوت دری از درهای علم و دانش است، چرا که انسان نیروی جسمانی محدودی دارد، اگر آن را در جای نامناسبی به کار گیرد هنگام نیاز نیرویی نخواهد داشت. نیروی فکر نیز چنین است؛ کسانی که زیاد حرف می زنند عمده نیروی

ص: 11

فکری خود را از دست می دهند. انسان ساکت نیرویش را ذخیره می کند تا هنگام لزوم از آن در راه علم و دانش استفاده کند. درست مانند آبی که پشت سد ذخیره می کنند تا هنگام نیاز از آن بهره برداری شود. ولذا در روایتی از امام کاظم (علیه السلام) آمده است:

«اگر مؤمنی را بسیار ساکت یافتید به او نزدیک شوید که نیروهای حکمتش را ذخیره کرده است»⁽¹⁾.

هنگامی که انسان سکوت می کند، سکوت، او را به تفکر و اندیشه فرامی خواند، چون انسان نمی تواند بیکار باشد. خلاصه این که یکی از آثار سکوت، رسیدن به دروازه های دانش است.

2. جلب محبت

اثر دیگر سکوت، جلب مودت و دوستی است، به دو دلیل:

اول - کسی که زیاد سخن می گوید و پرحرفی می کند در میان سخنان کلماتی یافت می شود که موجب ناراحتی و اذای دیگران می شود و اذیت و آزار دیگران از محبت و دوستی می کاهد.

دوم - سکوت در مقابل دیگران نوعی احترام به آن ها به شمار می رود و طبیعی است که احترام به دیگران و خودداری از سخنانی که سبب اذای آنان شود عامل کسب محبت است.

ص: 12

3. عامل خیرات

مطابق سخن امام رئوف (علیه السلام) سومین فایده سکوت این است که این فضیلت اخلاقی دروازه همه خیرات است، همان گونه که پرحرفی ممکن است انسان را به هر شری سوق دهد.

توضیح این که در روایت آمده است: «مهم ترین ابزار گناه، زبان است»⁽¹⁾.

با زبان سی گناه کبیره انجام می شود،⁽²⁾ ولذا اگر مردم کمتر حرف بزنند آمار گناهانشان فروکش می کند و بسیاری از پرونده های کشمکش ها و اختلافات بسته می شود. به همین دلیل به بعضی روزه سکوت پیشنهاد می شود. اگر بتوانیم زبان را در اختیار بگیریم، مهم ترین قدم را در راه تهذیب نفس برداشته ایم.⁽³⁾

ص: 13

1- میزان الحکمه، ج7، ص587، باب3514، ح18329.

2- اخلاق در قرآن، ج1، ص316 و317.

3- شرح بیشتر را در کتاب «عرفان اسلامی»، ج1، ص163 به بعد، مطالعه فرمایید.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنَظُّفُ؛ نِظَافَت و پاکیزگی از جمله اصول اخلاقی پیامبران الهی است»⁽¹⁾.

برخی از شرایط پیامبران (علیهم السلام)

یکی از شرایط انبیا این است که ویژگی و صفت مورد تنفر نداشته باشند،⁽²⁾ تا مردم جذب آنان شوند. ممکن است در میان آن ها فردی نابینا باشد، مانند حضرت یعقوب (علیه السلام) که در فراق فرزندش نابینا شد⁽³⁾، اما مبتلی به بیماری های تنفرآمیز نمی شوند.

بنابراین افسانه ای که در مورد حضرت ایوب (علیه السلام) نقل شده که بدنش کرم زد، دروغ و ساخته ذهن انسان های خرافی است.⁽⁴⁾

ص: 15

1- تحف العقول، ص 442.

2- تفسیر نمونه، ج 19، ص 323 ذیل آیات 41-44 سوره ص.

3- سوره یوسف (12)، آیات 84 و 96.

4- تفسیر نمونه، ج 19، ص 323، ذیل آیات 41-44 سوره ص.

همچنین آن بزرگواران صفت اخلاقی مایه تنفر نباید داشته باشند. به عنوان مثال نباید تندخو و خشن باشند، زیرا نقض غرض می شود، چراکه خداوند پیامبران را برای جذب مردم فرستاده، و اگر پیامبری تندخو باشد، مردم از گرد او پراکنده می شوند، ولذا خداوند متعال در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ)؛ «به سبب رحمت الهی در برابر مؤمنان، نرم و مهربان شدی (و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند)».(1)

نزه انبیا از انحرافات خانوادگی

انبیا (علیهم السلام) از انحرافات اجتماعی و خانوادگی نیز که لگه ننگ محسوب می شود، باید دور باشند. بنابراین امکان ندارد همسر پیامبری - نعوذ بالله - از جاده عفت منحرف گردد. چنین چیزی ممکن نیست و سابقه تاریخی ندارد، چون سبب تنفر و دوری مردم می شود. همسر حضرت لوط (علیه السلام)، فقط انحراف فکری و اعتقادی داشت و هرگز از مسیر عفت خارج نشد.(2) از این بحث روشن می شود که چرا رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به سر و وضع خود می رسید و همواره ظاهری آراسته و جذاب داشت،(3) هنگام خروج از منزل

ص: 16

1- سوره آل عمران (3)، آیه 159.

2- بحار الانوار، ج 11، ص 314، ح 6.

3- این مطلب از روایات مختلفی که در «مکارم الاخلاق» آمده استفاده می شود.

از آینه استفاده می کرد(1)، و بیش از هزینه غذای روزانه، عطریات و بوی خوش می خرید.(2)

پاکیزگی و پیامبران

طبق روایت مورد بحث، نظافت و پاکیزگی یکی از ویژگی های اخلاقی پیامبران است. تفاوتی نمی کند که نظافت را در این حدیث به معنای نظافت ظاهری تفسیر کنیم یا اعم از ظاهری و باطنی، چون در هر حال شامل نظافت ظاهری می شود.

علت این گونه رفتارها و ویژگی ها روشن است، چون رهبر مردم اند و این امور سبب اقبال مردم به آن ها می شود، و لذا کسانی هم که جانشین پیامبر هستند باید همچون او آراسته به فضایل اخلاقی از جمله نظافت باشند.(3)

ص: 17

1- مکارم الاخلاق، ص 36.

2- مکارم الاخلاق، ص 45.

3- شرح بیشتر را در کتاب «گفتار معصومین (علیهم السلام)»، ج 1، ص 84 به بعد، مطالعه فرمایید.

دو نفر از یاران امام رضا (علیه السلام) به نام احمد بن عمر (1) و حسین بن یزید (2) خدمت امام (علیه السلام) رسیده و عرض کردند: ما در وسعت رزق

و روزی بوده، و زندگی خوش و خرمی داشتیم، اما زندگی تغییراتی پیدا کرد و آن فراوانی و خوشی رخت بر بست و درآمدها کاسته شد. از خداوند بخواهید که آن حالت سابق بازگردد.»

امام (علیه السلام)، که همانند طبیب حاذق مشفق به مصلحت بیمار می اندیشد، نه آنچه بیمار می خواهد، دریافت که این ها غرق در نعمت های مادی شده، و از نعمت معنوی غافل اند، ولذا خطاب به آن ها فرمود:

ص: 19

1- طبق آنچه در پاورقی شماره 2 «بحار الانوار»، ج 78، ص 342 آمده، راوی مذکور احمد بن عمر بن ابی شعبه الحلّبی است که توثیق شده و از اصحاب امام هفتم و هشتم (علیهما السلام) محسوب می شود و دارای کتابی است.

2- حسین بن یزید نوفلی نخعی شاعر و ادیب بود و در شهرری سکونت داشت و در همان شهر از دنیا رفت (جامع الرواة، ج 1، ص 258).

«ای شیء تریدون؟ تکونون ملوکا؟ ایسرکم ان تکونوا مثل طاهر وهرثمه وانکم علی خلاف ما انتم علیه؟ به دنبال چه چیزی هستید؟ دوست دارید پادشاه باشید اما ولایت ما را نداشته باشید؟ آیا شاد و مسرور می شوید که همچون طاهر وهرثمه باشید ولی نعمت ولایت از شما گرفته شود؟».

ظاهراً طاهر، ابوطیب یا ابوطلحه طاهر بن حسین بن مصعب بن زریق بن ماهان، مشهور به ذوالیمینین، یکی از فرماندهان قوی و شجاع بود که مأمون به کمک او توانست بغداد را مرکز حکومت خود قرار داده، و از آن جا بر تمام کشورهای اسلامی حکومت کند. علت این که به او «ذوالیمینین» (کسی که هر دو دستش دست راست محسوب می شود) گفته می شد این بود که در یکی از جنگ ها با دست چپ ضربه ای بر پیکر یکی از دشمنان وارد کرد که دو نیمه شد. هنگامی که مأمون این خبر را شنید گفت: «هر دو دستانت دست راست است!» و از آن پس به ذوالیمینین معروف شد. این فرمانده از جمله کسانی بود که تا آخر عمر مورد غضب مأمون واقع نشد و در سمت فرماندهی باقی ماند و طبق برخی از روایات وی در واقع شیعه بود.

هرثمه نیز از فرماندهان مأمون و در باطن شیعه بود.⁽¹⁾

ص: 20

1- بحار الانوار، ج 78، ص 342، پاورقی 1.

البته نظر امام (علیه السلام) در این روایت، مقام ظاهری این دو فرمانده، یعنی موقعیت ویژه آن‌ها نزد خلیفه وقت بود.

خلاصه این که امام (علیه السلام) به آن‌ها فرمود: دوست دارید مقامات دنیا را داشته باشید، ولی از نعمت ولایت محروم شوید؟

یکی از آن‌ها در پاسخ گفت: «لَا وَاللَّهِ مَا سَرَّيْنِي إِنْ لِي الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا ذَهَباً وَفِضَّةً وَإِنِّي عَلَى خِلَافٍ مَا أَنَا عَلَيْهِ؛ نَهْ بِه خِدا قِسْم! اِگر تمام دنیا را با تمام سرمایه آن از طلا و نقره به من بدهند، ولی ولایت شما را نداشته باشم خوشحال نمی شوم».

ناشکری نکنید

امام (علیه السلام) ضمن توجه دادن آن‌ها به نعمت ولایت، به صورت استفهام انکاری به آن‌ها می گوید: با داشتن چنین نعمت بزرگی که حاضر نیستید آن را با تمام عالم مبادله کنید، چرا ناشکری می کنید؟

سپس فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: (اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ) (1) أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ، فَإِنَّ مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ عِنْدَ ظَنِّهِ وَ مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قَبْلَ مِنْهُ الْيَسِيرُ مِنَ الْعَمَلِ. وَ مَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ حَفَّتْ مَوْزِنَتُهُ وَ نَعَّمَ أَهْلُهُ وَ بَصَرَهُ اللَّهُ دَاءً

ص: 21

الدُّنْيَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ؛ خداوند متعال می فرماید: ای خاندان داود! شکر (این همه نعمت را) به جا آورید، ولی عدّه کمی از بندگان من شکرگزارند. نسبت به خداوند حسن ظن داشته باشید، چون هرکس چنین کند خداوند با گمان خوش او همراه است و هرکس به روزی کم قناعت کند و راضی باشد، طاعات و عبادات کم از او پذیرفته می شود و هرکس به مال حلال کم قانع باشد، هزینه هایش کاهش می یابد و خانواده اش در نعمت خواهند بود و خداوند او را به درد دنیا و دوایش بینا می سازد و او را از دنیا به سلامت به دارالسلام بهشت می رساند» (1).

پیام های حدیث

1. نعمت ولایت

طبق آنچه از روایات فوق استفاده می شود، نعمت ولایت نعمت بسیار بزرگی است و ارزشش فوق العاده ای دارد، تا آن جا که از تمام دنیا و آنچه در آن است ارزشمندتر شمرده شده است، ولی چون زحمتی برای آن نکشیده ایم قدر آن را نمی دانیم. مسلمانان زمان گذشته برای حفظ این نعمت زخمی ها و کشته هایی داده، و با زحمات و مشکلات فراوان آن را به دست ما رسانده اند، ما هم باید

ص: 22

تلاش کنیم این امانت الهی را به شکل صحیح به نسل بعد منتقل کنیم و همواره از خدا بخواهیم که نعمت ولایت را از ما سلب نکند (وَلَا تَسْلُبْنِي صَالِحَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَازْرُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا) (1)

2. شکر نعمت

پیام دیگر روایت، شکر نعمت های الهی است. شکر نعمت سه مرحله دارد :

الف) شکر زبانی؛ صبح که از خواب برمی خیزیم و حیات و زندگی دوباره ای را تجربه می کنیم بگوییم: «الحمد لله»، و آخر شب که به خانه بازمی گردیم و همه خطرات و مشکلات را پشت سر گذاشته ایم «الهی شکر» بر زبان جاری کنیم. بعد از هر نماز به شکرانه توفیق اقامه نماز سر بر سجده گذاشته «شُكْرًا لِلَّهِ» را بارها بر زبان آوریم. خلاصه این که در برابر هر نعمتی از نعمت های الهی که از آن بهره می گیریم از شکر لسانی غافل نشویم.

ب) شکر عملی؛ شکر عملی نعمت های الهی، استفاده صحیح و درست از آن هاست. اگر می خواهید شکر عملی نعمت عمر را به جا آورید، از این نعمت بی بدیل به شکل مناسب بهره گیری کنید.

ص: 23

شکر عملی سلامتی این است که از این نعمت در مسیر رضای الهی و خدمت به مردم استفاده گردد، همچنین نسبت به نعمت های بی شمار دیگر.

ج) رضایت قلبی؛ مرحله سوم شکر این است که انسان علاوه بر تشکر لفظی و عملی، از اعماق قلبش راضی به رضای الهی باشد. برخی از مردم به زبان شکر خدا می گویند و از نعمت هایش نیز به درستی استفاده می کنند، اما از ته دل از خدا راضی نیستند. چنین افرادی در حقیقت مؤمن واقعی و کامل الایمان نیستند، چراکه خداوند می فرماید: (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)؛ «به پروردگارت سوگند که آن ها ایمان نخواهند آورد، مگر این که در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند».(1)

اگر موفق به شکر نعمت در هر سه مرحله شویم، شکر الهی را به طور شایسته به جا آورده ایم.

ص: 24

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحَ وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا حَسِيرًا وَمَنْ خَافَ أَمِنَ؛ هرکس به محاسبه نفس خود پردازد سود برده، و هرکس از آن غافل شود خسران کرده، و کسی که از خطرات بترسد امنیّت خواهد داشت».⁽¹⁾

روایات متعددی در مورد محاسبه نفس وجود دارد که نسبت به این مساله تأکید کرده است.⁽²⁾ همان گونه که در مورد مسائل دنیوی و کسب و کارتان حساب و کتاب دارید و از عوامل شکست و زیان پرهیز و عوامل موفقیت و سودآوری را تقویت می کنید، در مورد جهان آخرت نیز اهل محاسبه باشید که از اولین گام های سیر و سلوک است.

ص: 25

1- بحارالانوار، ج 78، ص 352، ح 9. شبیه این روایت در «نهج البلاغه» حکمت 208 از حضرت علی (علیه السلام) نیز نقل شده است.
2- مشروح روایات مذکور را در «میزان الحکمه»، ج 2، ص 361 به بعد مطالعه فرمایید.

حسابرسی روز قیامت

در روز قیامت نیز حسابگر انسان، خودش می باشد، ولذا خداوند متعال فرموده است: (اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا)؛ «نامه اعمال) خود را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابرس خویش باشی!». (1)

چراکه همه چیز در نامه اعمال آمده است (لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا) (2) و از این بالاتر، در ادامه همان آیه می خوانیم (عليهم السلام) «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»؛ و اعمال خود را حاضر می بینند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند». و روشن است که وقتی اعمال انسان در آن جا مجسم شود جای هیچ انکاری باقی نمی ماند و انسان، خود برای حسابرسی اعمالش کافی است و نیاز به حسابرس دیگر نیست.

حسابرس خودمان باشیم

همان گونه که در آخرت، حسابرس خویش هستیم، در این دنیا نیز خودمان به حساب خود برسیم. اعتقادات، اعمال و اخلاق وایمان خود را حساب کنیم. در محاسبه اخلاق باید دید آیا فضایل بیشتر شده و قلب نورانی تر گشته، یا برعکس، رذایل اضافه شده

ص: 26

1- سوره اسراء (17)، آیه 14.

2- سوره كهف (18)، آیه 49.

و قلب تاریک تر گردیده است؟ در زمینه اعمال نیز باید محاسبه کنیم که فزونی یافته یا کمتر شده است؟

برای محاسبه این سه شاخه، مشکلات بزرگی بر سر راه داریم که در حساب های مادی وجود ندارد و در واقع رسیدگی و محاسبه حساب های مادی آسان تر است، چرا که دفاتری وجود دارد که همه چیز در آن ثبت و ضبط شده است.

مشکلات محاسبه اعمال

در محاسبه اعمال و اعتقادات و اخلاق سه مشکل مهم وجود دارد:

1. حَبِّ ذَات

حَبِّ ذَات و هوای نفس اجازه نمی دهد انسان مشکلاتش را ببیند و اعمال و اخلاقش را اصلاح کند، بلکه حَبِّ ذَات باعث می شود که انسان عیوبش را محاسن و فضایل اخلاقی پندارد! شخص بسیار انتقام جویی بود که وقتی نسبت به این عیوبش به او انتقاد می شد می گفت: «الْعَدْرُ مَعَ أَهْلِ الْعَدْرِ عِبَادَةٌ؛ پیمان شکنی با پیمان شکنان عبادت محسوب می شود!»

قرآن مجید در مورد تزئین اعمال بحث مشروحی دارد. گاه می فرماید: (زَيِّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ)؛ «اعمال (بد)شان را برای آن ها زینت

می دهیم»(1) و گاه می فرماید: (زَيِّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)؛ «شیطان آنچه را انجام می دادند، در نظرشان زینت داد»(2)سوره یوسف (12)، آیه 18.(3) و گاه می فرماید: (سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ)؛ «نفس (سرکش) شما این کار (زشت) را برایتان زینت داده است»(4) که هر کدام بحث جدایی را می طلبد. ولی به هر حال باید مراقب بود که حبّ ذات مانع دیدن مشکلات و معایب نشود و یا خدایی نکرده عیوب و زشتی ها را تزئین نکند و این مطلب با محاسبه نفس حاصل می شود.

2. ثبت و ضبط نکردن اعمال

انسان ها معمولاً اعمالشان را ثبت و ضبط نمی کنند. لغزش ها، اشتباهات، ریاکاری ها، دروغ ها، غیبت ها، چشم چرانی ها، سخنان درشت، بداخلاقی ها، و مانند آن را یادداشت نمی کنند، و لذا محاسبه آن مشکل می شود. ولی در امور مادی که همه چیز ثبت و ضبط می شود محاسبه آن به سادگی امکان پذیر است.

3. سبک شمردن

گاه لغزش ها به چشم نمی آید، هرچند انسان حبّ ذات نداشته باشد و اهل ثبت و ضبط اعمال باشد. به عنوان مثال، در روایتی

ص: 28

1- سوره نمل (27)، آیه 4.

2- سوره انعام

3- ، آیه 43.

4- سوره یوسف (12)، آیه 18.

می خوانیم: «شُرک در عمل، از حرکت مورچه سیاه در دل شب تاریک بر روی سنگ سخت مخفی تر است» (1). چنین گناهی را چگونه محاسبه کنیم؟

ثمرات محاسبه

همان گونه که در امور مادی اگر اهل حساب و کتاب باشیم، سود می بریم و چنانچه حسابگر نباشیم متضرر می شویم، در امور معنوی نیز همین طور است، باید اعمال و اخلاق و اعتقادات خود را بررسی کنیم تا جزء خاسرین نباشیم و اگر خدای ناکرده ضرر کرده ایم به دنبال عوامل خسران باشیم و آن ها را برطرف کنیم و اگر سود کرده ایم و نورانی تر شده ایم عواملش را شناسایی و تقویت کنیم.

مراحل چهارگانه سیر و سلوک

علمای علم اخلاق نسبت به چهار مرحله زیر در مسیر خودسازی و تهذیب نفس اتفاق نظر دارند :

1. مشارطه 2. مراقبه 3. محاسبه 4. معاقبه

سالک باید هر روز این چهار مرحله را مرور کند و به کار بندد. در ابتدای روز با نفس خود شرط کند که اگر آلوده گناه شد او را مجازات نماید. و در طول روز مراقب شهوات و هوای نفس

ص: 29

و وسوسه های شیطان باشد تا آلوده نگردد. و در پایان شب به محاسبه نفس پردازد و با مرور اعمال و رفتار و گفتار روزانه اش، اگر گناهی نکرده شکر خدا را به جا آورد و اگر لغزشی داشته، نفس را معاقبه و مجازات نماید و او را از بعضی از چیزهایی که به آن علاقه و اشتیاق زیادی دارد منع کند.

امام رضا (علیه السلام) در حدیث فوق به مرحله سوم اشاره کرده و محاسبه گر را فائز و پیروز، و انسان غافل از محاسبه را زیان کار و خاسر معرفی کرده است.

درضمن، مراحل چهارگانه فوق اختصاص به امور معنوی ندارد، بلکه در امور مادی و دنیوی نیز -البته با نام های دیگر- جاری است، که به عنوان مثال می توان به مراحل چهارگانه برنامه ریزی، نظارت، بیلان کار، و پاداش و جریمه اشاره کرد.

نعمت بی بدیل عمر

فراموش نکنیم که سرمایه گران قیمتی به نام عمر داریم که می توان همه چیز را با آن به دست آورد و هیچ چیز جایگزین آن نمی شود. حضرت علی (علیه السلام) در مورد آن فرمود: «لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَتَّبِعُوهَا إِلَّا بِهَآ؛ جان شما بهایی جز بهشت ندارد، به کمتر از آن، آن را نفروشید» (1).

ص: 30

و برای استفاده صحیح از این نعمت بی بدیل الهی، مداومت بر مراحل چهارگانه سیر و سلوک الزامی است.

احتیاط، شرط عقل

امام (علیه السلام) در پایان روایت می فرماید: «کسانی که بترسند، در امان قرار می گیرند» کسانی که از زلزله بترسند و نکات ایمنی را رعایت کنند و بناها را اصولی و محکم بسازند در امان خواهند بود، همان گونه که کسانی که از جهنم و عذاب الهی بترسند از گناه و معصیت دوری می کنند و اهل نجات خواهند بود.

ص: 31

اشاره

شخصی از امام رضا (علیه السلام) پرسید: حال شما چطور است؟ امام فرمود: «أَصْبَحْتُ بِأَجَلٍ مُنْقُوصٍ، وَعَمَلٍ مَّحْفُوظٍ، وَالْمَوْتُ فِي رِقَابِنَا، وَالتَّارُ مِنْ وَرَائِنَا، وَلَا تَذْذِرِي مَا يُفْعَلُ بِنَا؛ روزگار می گذرانم در حالی که لحظه به لحظه از عمرم کاسته می شود و تمام اعمالم ثبت و ضبط می گردد و مرگ، قطعی و یقینی است و آتشی که بر اثر اعمال حرام برافروخته می شود در انتظار است و نمی دانیم سرنوشت ما چه خواهد شد».(1)

استفاده از فرصت ها

رهبران الهی از هر فرصتی برای هدایت و تربیت مردم استفاده می کنند. مردم عادی در پاسخ به چنین سؤالی اگر زبان به ناشکری

ص: 33

1- تحف العقول، ص 246، ح 3. شبیه این روایت در بحار الانوار، ج 78، ص 16، ح 1، از امام حسین (علیه السلام) نیز نقل شده است.

و ناسپاسی باز نکنند، در جمله ای کوتاه می گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، اما امام رضا (علیه السلام) (و دیگر رهبران الهی) از این فرصت ساده نهایت استفاده را کرده و به حقایق مهمی اشاره می نمایند که توجه و تفکر در آن، مایه سعادت انسان خواهد شد. به شرح کوتاهی در مورد جملات فوق می پردازیم.

1. سرمایه عمر

اولین نکته ای که امام رئوف به آن اشاره کرده، که نکته بسیار مهمی است و بسیاری از انسان ها از آن غافل اند، گذران عمر و زندگی است. ما انسان ها ثروتمندانی هستیم با سرمایه عظیم و ارزشمندی به نام عمر که حاضر نیستیم آن را با هیچ چیز مبادله کنیم؛ اما توجه نداریم که گذران عمر و سپری شدن این ثانیه ها و دقیقه ها و ساعت ها و روزها و هفته ها و ماه ها و سال ها، درحقیقت کاستن از آن سرمایه باارزش است. بنابراین، دقت کنیم که در برابر از دست دادن این سرمایه، چه چیزی به دست می آوریم؟!

2. اعمال و رفتارها

کارهایی که در طول زندگی انجام می دهیم، حتی سخنانی که می گوئیم، بلکه افکار و عقاید و نیت ها و خطورات ذهنی ما، همه و همه ثبت و ضبط می شود. آری، عمرمان رو به زوال و نیستی می رود، اما اعمال و رفتارها، ماندگار و محفوظ است.

روزی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در مورد اهمیت زبان و کلماتی که به وسیله آن گفته می شود، سخن گفت. یکی از حاضران با تعجب پرسید: آیا فردای قیامت ما انسان ها در برابر سخنانی که گفته ایم مواخذه خواهیم شد؟ حضرت فرمودند: «وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؛ آیا جز محصولات زبان، انسان ها را با صورت در آتش جهنم می اندازد؟!». (1)

بنابراین باید مراقب اعمال و سخنان و حتی تیات خود باشیم.

3. حتمیت مرگ

مردم از دیونشان تعبیر به ذمه می کنند، یا می گویند: «بر گردن ماست که فلان کار را انجام دهیم»، یعنی این کار را باید انجام دهم و بدهی ام را باید پردازم. این که امام (علیه السلام) فرمود: «مرگ بر گردن و ذمه ماست»، یعنی یک امر حتمی و قطعی و گریزناپذیر است که بالاخره باید به آن تن داد.

حضرت علی (علیه السلام) جامعه انسانی را تشبیه به قافله ای می کند که در حال حرکت است و عده ای جلوتر و جمعی عقب تر هستند، اما همگان به سوی مرگ در حرکت اند و این قاعده کلی استثنایی در میان موجودات ندارد. (2)

ص: 35

1- بحار الانوار، ج 77، ص 88، ح 3.

2- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 3، ص 270، حکمت 130.

4. قانون مجازات

چهارمین حقیقتی که امام هشتم (علیه السلام) به آن اشاره می کند، این نکته است که انسان هر عملی در دنیا انجام دهد، پاداش یا مجازات آن را در جهان دیگر خواهد گرفت. بهشت و نعمت های بهشتی، پاداش نیکان، و جهنم و عذاب های آن، مجازات ناهلان است. باید اعمال خود را مدیریت کنیم تا جزء گروه اول باشیم، نه گروه دوم.

5. عاقبت کار ما

حقیقتاً انسان نمی داند سرنوشتش چه خواهد شد و خدا با او چه خواهد کرد. گرچه غفلت در بعضی از موارد نعمت است. به عنوان مثال مادری که جوانش را از دست می دهد، اگر آن حالت اولیّه مصیبت همیشه ادامه یابد، آن مادر به سرعت از بین می رود، اما خداوند غفلت را بر او مسلط می کند و او به تدریج مصیبت را به فراموشی می سپارد. اما اگر غفلت به صورت افراطی درآید و انسان از اعمال و رفتار و سرنوشتش غافل شود و فراموش کند که عمر سرمایه است و اعمال و رفتارش ثبت و ضبط می گردد و فردای قیامت مجازات خواهد شد، چنین غفلتی دشمن سعادت انسان است و باید از بین برود.

راه های زدودن غفلت

برای از بین بردن غفلت، راه های مختلفی وجود دارد، از جمله:

ص: 36

1. خواندن قرآن و مطالعه تاریخ. همان چیزی که حضرت علی (علیه السلام) در خطبه همام به آن اشاره کرده است: «وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا لِيُهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ...»؛ و هرگاه به آیه ای برخورد

کنند که در آن بیم باشد، گوشهای دل خویشان را برای شنیدن آن باز می کنند».(1)

2. گاهی دوستان خوب؛

3. حضور در محضر عالم و دانشمند؛

4. زیارت اهل قبور و رفتن به قبرستان؛

تأمل در مضمون حدیث فوق می تواند سرنوشت انسان را تغییر دهد.

ص: 37

1- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 2، ص 342، خطبه 193.

اشاره

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ، وَلِأَهْلِ قُمَّ وَاحِدٍ مِنْهَا، فَطُوبَى لَهُمْ، ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ، ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ؛ بِهِمْ سَمْتٌ بِهَيْسْتِ هَيْسْتِ دَر دَارِدٍ وَ يَكِي اَز اَن هَا بَرَاي اِهَالِي قَم اِسْت، خُوش بَه حَال اَن هَا، خُوش بَه حَال اَن هَا، خُوش بَه حَال اَن هَا». (1)

ماهیت درهای بهشت

درهای بهشت مانند درهای این دنیا نیست، بلکه منظور از آن ها، اسبابی است که انسان ها را به سمت بهشت می برد، ولذا یکی از باب های بهشت «بَابُ الْمُجَاهِدِينَ» (2) است، یعنی جهاد و مبارزه با دشمن به قصد جلب رضای خدا از اسباب ورود به بهشت است. حضرت علی (علیه السلام) در این خصوص فرمودند: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ»

ص: 39

1- سفينة البحار، ج 7، ص 357.

2- پیام قرآن، ج 6، ص 311.

أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِحَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ؛ بِي شَكِّ جِهَادِ دَرِي اسْتِ از دَرِهَائِ بَهْشْتِ، كِه خَدَاوَنَدِ آن رَا بِه رُويِ دُوسْتَانِ خَاصِّ خُودِ كُشُودِه اسْت».(1)

عوامل بهشتی شدن قمی ها

بنابراین، معنای روایت این است که در سرزمین قم عاملی وجود دارد که می تواند مردم را بهشتی کند. در مورد این که عامل مذکور چیست، سه احتمال وجود دارد:

1. مضجع شریف حضرت معصومه (علیها السلام)

قبر مطهر و نورانی حضرت معصومه (علیها السلام) می تواند انسان شایسته و مستعد را بهشتی کند، همان گونه که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «سَتُدْفَنُ فِيهِ امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ مِنْ زَاوَاهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ در آینده زنی از فرزندان من به نام فاطمه در قم دفن می شود که هر کس قبرش را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود».(2)

جالب این که روایت فوق قبل از تولد حضرت معصومه (علیها السلام)، بلکه قبل از ولادت پدر بزرگوارش امام کاظم (علیه السلام) بیان شده و نوعی خبر

ص: 40

1- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 1، ص 116، خطبه 27.

2- بحار الانوار، ج 102، ص 267، ح 5.

غیبی محسوب می شود. در ضمن، زیارتی که این پاداش بزرگ و فوق العاده را دارد زیارت عادی و معمولی نیست، چراکه کار خداوند حکیمانه است و بی حساب و کتاب به کسی بهشت نمی دهد، ولذا در روایات مشابه دیگر، قید «عَارِفًا بِحَقِّهَا» (1) آمده است. یعنی هنگام زیارت به اعمال خود فکر کند و درصدد جبران خطاهایش برآید و به فکر توبه و اصلاح باشد، که پاداش چنین زیارتی بهشت است.

2. باب الولایه

از عصر حضرات معصومین (علیهم السلام) ولایت در قم ریشه داشته، و این شهر مقدّس پناهگاه شیعیان و علاقمندان به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. دانشمندان و علمایی در قم می زیستند که حامل و ناشر علوم ائمه (علیهم السلام) بودند. بنابراین، گوهر ولایت در قم سبب شده که دری از درهای بهشت به این شهر مقدّس باز شود. در ضمن ولایتمدار کسی است که اعمالش با دلالت و راهنمایی امام معصوم (علیه السلام) و هماهنگ با او باشد.

3. حوزه علمیه قم

احتمال سوم این که عامل ورود اهالی قم به بهشت، وجود حوزه

ص: 41

علمیه غنی و وسیع و پر برکت این شهر است که برکات آن تمام کشور، بلکه تعدادی از کشورهای دیگر را نیز دربر گرفته است. همان گونه که روایت «فَيُفِيضُ الْعِلْمَ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ؛ علم و دانش از قم به دیگر شهرها و کشورها منتشر می شود»⁽¹⁾ ممکن است اشاره به این مطلب داشته باشد.

البته بعید نیست که هر سه عامل سبب باز شدن دری از درهای بهشت به سوی اهالی قم شده باشد. قبر مطهر فاطمه معصومه (علیها السلام) و زیارت اصلاح کننده و بیدارکننده آن حضرت از یک سو، ولایت و هماهنگ شدن با حضرات معصومین (علیهم السلام) از سوی دیگر، و وجود کانون علم و اجتهاد، از سوی سوم، هر سه ابواب الخیر هستند.

نتیجه این که به قداست قم باید اهمیّت زیادی داده شود و ثواب های فوق العاده ای که در روایت فوق و روایات مشابه⁽²⁾ آمده، اگر درست تحلیل شود همه منطقی است و در قداست قم همین بس که حرم اهل بیت (علیهم السلام) است.

ص: 42

1- بحار الانوار، ج 60، ص 213، ح 23.

2- بخش عمده روایات مذکور را در کتابچه «همراه زائران قم و جمکران» آورده ایم.

اشاره

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «لَا يَتِمُّ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ؛ عقل و خرد هیچ مسلمانی کامل نمی گردد مگر این که دارای خصلت های ده گانه شود». نکته جالب توجه در این بخش از روایت این است که ویژگی های ده گانه مورد بحث، نشانه تکمیل دین شمرده نشده، بلکه بدون آن ها عقل انسان به کمال نمی رسد. یعنی تک تک این صفات عقلانی است و عقل هر انسانی به آن فرمان می دهد.

اول: امید به کار خیر

امام هشتم (علیه السلام) اولین ویژگی را چنین بیان می کند:

«الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ؛ خیر از او مورد انتظار است».

کسانی که با وی سروکار دارند امید کار خیر از او دارند و خیر او به مردم می رسد.

دوم: ایمنی از شرّ

در مورد صفت دوم انسان کامل العقل می فرماید:

«وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ؛ مردم از شرّ او در امان اند.».

هیچ گاه شرّش به مردم نمی رسد و همه از دست و زبانش در امان اند.

سوم: بزرگ شمردن کار خیر دیگران

«يَسْتَكْبِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ؛ کارهای خیر اندک دیگران را فراموش نمی کند و بزرگ می شمرد.».

چهارم: کوچک شمردن کارهای خیر خودش

«وَ يَسْتَقْبِلُ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ؛ کارهای خیر فراوان خود را کم می شمرد.».

اگر صدقه ای داده، یا از کسی دستگیری کرده، یا راز و نیازی نموده، یا واجباتش را به جا آورده، یا به مستحبات جامه عمل پوشانده، یا محرمات و مکروهات را ترک کرده، یا باری از دوش دیگران برداشته و خلاصه دیگر کارهای خیرش را کم و کوچک می داند.

پنجم: خستگی ناپذیری

«لَا يَسْأَمُ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ؛ از مراجعات مردم و حل مشکلاتشان خسته نمی شود.».

طبق برخی روایات، یکی از نعمت های الهی این است که مشکلات مردم به دست انسان حل شود. (1) بنابراین، باید قدر این نعمت را دانست تا از کف نرود.

ششم: به دنبال علم بودن در طول زندگانی

«وَلَا يَمَلُّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ دَهْرِهِ؛ در تمام عمرش به دنبال تحصیل علم می رود و از این کار خسته نمی شود».

این بخش از روایت درس بزرگی است، به ویژه برای طلاب. این که ما می گوئیم فارغ التحصیلی در علوم، حداقل در علوم دینی، وجود ندارد، برگرفته از همین روایت و امثال آن است (2) و منافاتی ندارد که انسان در عین حال که معلم است محصل هم باشد.

هفتم: ترجیح زندگی ساده

«الْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى؛ زندگی ساده و فقیرانه در مسیر رضای الهی رابرزندگی تشریفاتی در مسیر شیطان ترجیح می دهد».

هشتم: خضوع در برابر خدا

«وَالذُّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ؛ خضوع در راه خدا

ص: 45

1- بحار الانوار، ج 78، ص 121، ح 4.

2- نهج الفصاحة، ص 79، ح 327.

برایش مهم تر است از این که در مسیر دشمنان خداوند و شیطان و هوای نفس، عزیز باشد».

نهم: گمنامی

«وَ الْخُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ؛ ناشناخته بودن برایش دلپذیرتر از شهرت است».

شهرت مشکلات بزرگی دارد و هرچه انسان مشهورتر شود مشکلاتش بیشتر می شود. بنابراین، انسان عاقل به میل و اختیار خود به سمت شهرت گام بر نمی دارد. البته در مواردی که از لوازم انجام وظیفه شرعی یا قانونی محسوب می شود اشکالی ندارد.

دهم: دیگران را از خود بهتر دانستن

امام هشتم (علیه السلام) فرمودند: اما خصلت دهم، چه ویژگی مهمی!

از امام (علیه السلام) پرسیدند: ویژگی دهم که این قدر مهم است چیست؟

فرمود: «لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ: هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَتَقَى؛ همگان را بهتر و باتقواتر از خود می داند».⁽¹⁾

این کار دو فایده مهم دارد: نخست این که مبتلی به کبر و غرور نمی شود و متواضع خواهد بود و دیگر این که برای رسیدن به خوبی ها و سعادت و قرب الی الله تلاش و کوشش می کند.

ص: 46

امام (علیه السلام) در ادامه حدیث و در مقام استدلال برای عامل دهم می فرماید:

«زیرا مردم دو دسته اند: کسانی که از او بهتر و پرهیزکارترند و کسانی که از وی بدتر و پست تر. زمانی که گروه دوم را ملاقات می کند با خود می گوید: شاید درونش بهتر، و حسن باطنی برای او مفیدتر باشد، ولی خیر من ظاهر، و این برای من بدتر باشد. زمانی که با گروه اول برخورد می کند در مقابل آن ها سر تعظیم فرود می آورد تا به درجه آن ها برسد. و هنگامی که چنین برخورد کند بر مجد و عظمتش افزوده می شود».

کلمات معصومین (علیهم السلام) همگی نجات بخش و سعادت آفرین است و گاه یک نمونه آن، مانند روایت فوق، برای کلّ زندگی یک انسان، بلکه برای کل جامعه کافی است.

ص: 47

اشاره

پس از آن که امام رضا (علیه السلام) به طوس آمد، و ولایت عهدی مأمون را بنابر مصالح و طبق شرایط پذیرفت، (1) روزی مسئول ملاقات های حضرت عرض کرد: عده ای که خود را شیعه علی (علیه السلام) معرفی می کنند، طالب دیدار شما هستند. حضرت فرمود: وقت ندارم، آن ها را از این کار منصرف کن. آن ها روز دوم مراجعه کرده، همان مطلب را گفتند و همان جواب را شنیدند. دو ماه پشت سر هم این کار تکرار شد و حضرت به آن ها اجازه ملاقات نداد.

هنگامی که از ملاقات با حضرت ناامید شدند گفتند: به مولای ما بگو: چرا با ما این گونه رفتار می کنید؟ ما شیعیان پدرت علی (علیه السلام) هستیم، ملاقات نکردن شما سبب شد که دشمنان ما، ما را شماتت کنند و اگر بدون ملاقات با شما به شهرهای خود بازگردیم، روی

ص: 49

1- شرح این مطلب را در کتاب «سیره چهارده معصوم (علیهم السلام)»، ص 720 به بعد مطالعه فرمایید.

مواجه شدن با خانواده و همشهری های خود را نداریم و باید سر به بیابان بگذاریم!

حضرت اجازه ملاقات داد، اما جواب سلامشان را نداد و اجازه نداد بنشینند. هنگامی که از علت این کار پرسیدند، فرمود: شما ادعای بزرگی کردید، گفتید شیعه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) هستید! وای بر شما! شیعه واقعی علی، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکرند که با هیچ یک از دستورات آن حضرت مخالفت نکردند و مرتکب چیزی از نواهی آن حضرت نشدند. شما چطور ادعا می کنید شیعه آن حضرتید در حالی که اکثر اعمالتان مخالف دستورات ایشان است و در بسیاری از فرایض کوتاهی می کنید و حقوق برادران دینی خود را مراعات نمی نمایید و در جایی که نباید تقیه کنید تقیه می کنید و در جایی که باید تقیه کنید تقیه نمی کنید؟ اگر می گفتید ما از موالیان و دوستداران آن حضرت و دشمنان دشمنان او هستیم ادعایتان را می پذیرفتم.

آنان هنگامی که به اشتباه خود پی بردند گفتند: یا بن رسول الله! ما از آنچه گفتیم توبه می کنیم و همان گونه که شما فرمودید می گوئیم: «نَحْنُ مُجِبُّوْكُمْ وَ مَحِبُّوْا اَوْلِيَائِكُمْ وَ مُعَادُوْا اَعْدَائِكُمْ؛ ما دوستدار شما و دوستار دوستان شما و دشمن دشمنان شما هستیم». در این هنگام امام (علیه السلام) به آن ها خوش آمد گفت و آن ها را در

آغوش گرفت و به خادمش فرمود: «به تعداد روزهایی که آمدند و به آن ها اجازه ملاقات ندادی به نزدشان برو و به آن ها سلام کن و سلام مرا نیز به آن ها ابلاغ کن...» (1).

شیعه بودن از ادعا تا عمل

این حدیث واقعاً تکان دهنده است. ما می گوئیم شیعیان علی بن ابی طالب (علیه السلام) هستیم، در حالی که آن ها که به ملاقات حضرت آمده بودند از ما بهتر بودند. معلوم می شود این ادعا بسیار بزرگ است. امام صادق (علیه السلام) در مورد صفات شیعیان می فرماید:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ أَصْحَابِي فَأَنْظِرْ إِلَى مَنْ أَشْتَدَّ وَرَعُهُ وَ خَافَ خَالِقَهُ وَ رَجَا ثَوَابَهُ؛ هر زمان خواستی شیعیان مرا بشناسی نگاه کن به کسانی که ورع زیادی دارند و از (نافرمانی) خالقشان هراسان، و به ثوابش امیدوارند» (2).

تقوا مرحله نازل و ورع است، چرا که تقوا پرهیز از گناه است و ورع، پرهیز از شبهات. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: اصحاب من بیشترین حد ورع و خوف از خدا را دارند و به پاداش الهی امیدوارند و سرتاپا مطیع فرمان او هستند.

ص: 51

1- بحار الانوار، ج 68، ص 158.

2- الکافی، ج 2، ص 236، ح 23.

ما ادعای تشیع را خیلی ساده گرفته ایم. به طوری که با توسل و زیارت و دعا می خواهیم خود را شیعه بدانیم. کسی نمی خواهد توسل و زیارت را کم ارزش کند، ولی در شیعه بودن، علاوه بر این ها اموری مانند: فداکاری، ایثار، معرفت، تقوا و مانند آن نیز شرط است.

تمام زندگی ما، خانه، بازار، ادارات، جشن ها، سفر، حضر و خلاصه همه چیز باید بوی ولایت دهد.

باید التزام به ولایت را که در بیان امام رضا (علیه السلام) آمده رعایت کنیم و همان گونه که حضرت فرمود، مدعیان دروغین توبه کنند، ما نیز ابتدا چنین کنیم و از خود و خانواده خود شروع کنیم، چراکه شیعه علی (علیه السلام) بودن فقط به ادعا نیست.

ص: 52

اشاره

امام هشتم، علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود: «الإیمانُ أربعةٌ أركانٌ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَالرِّضَا بِقَضَائِهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَالتَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ، قَالَ عَبْدُ صَالِحٍ (1) (وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوْقَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا) (2)؛ ایمان چهار رکن دارد (علیهم السلام) توکل بر خدا، راضی بودن به قضای الهی، تسلیم امر خدا بودن، و واگذاری امور به خداوند. عبد صالح گفت: من کار خود را به خدا وامی گذارم که خداوند نسبت به بندگانش بیناست. خداوند او را از توطئه های شوم آن ها نگه داشت». (3)

سیر و سلوک

در تمام ادیان آسمانی بحث های عرفانی وجود دارد که از آن

ص: 53

-
- 1- منظور از عبد صالح، مؤمن آل فرعون است (بحار الانوار، ج 78، ص 338، پاورقی 3).
 - 2- سوره غافر (40)، آیات 44 و 45.
 - 3- بحار الانوار، ج 78، ص 338، ح 26.

تعبیر به سیر و سلوک می شود و هدف از آن، نزدیک شدن به خداوند از طریق تهذیب نفس و تزکیه باطن است.

بهترین عرفان ها و خالص ترین آن ها در اسلام وجود دارد. (1) هم در قرآن مجید، آن جا که بعد از یازده سوگند پی در پی و مهم می فرماید: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا)؛ بدون شک هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرد، رستگار شد. (2) و هم در احادیث حضرات معصومین (علیهم السلام) که روایت مذکور یک نمونه آن است. (3)

عرفان های التقاطی

در عصر و زمان ما، متأسفانه برخی عرفان اسلامی را رها کرده و به سراغ عرفان التقاطی رفته اند که از جمله آن صوفی گری است.

تصوف تقریباً از زمان امام صادق (علیه السلام) وارد اسلام شد؛ هرچند قبل از آن حضرت نیز رگه هایی از آن دیده می شود، چون کشورهایی مانند هندوستان و مناطقی از اروپا و آسیا تحت تأثیر فرهنگ اسلامی قرار گرفت و فرهنگ آنان نیز به مناطق اسلامی نفوذ کرد، به ویژه از هندوستان و یونان، عقاید تصوف وارد بلاد اسلامی شد.

ص: 54

1- شرح این مطلب را در کتاب «عرفان اسلامی»، جلد 1 مطالعه فرمایید.

2- سوره شمس (91)، آیه 9.

3- شرح بیشتر را در جلد اول «اخلاق در قرآن» نوشته ایم.

رکن اصلی صوفی گری، وحدت وجود به معنای وحدت موجود است، که تا شخص آن را نپذیرد صوفی نمی شود و تبعات و لوازم باطلی دارد، (1) ولذا بزرگان با آن مخالفت کرده و ما در رساله توضیح المسائل حکم آن را به صراحت نوشته ایم. (2) کار این افراد به جایی رسید که می گویند: هنگامی که حضرت موسی (علیه السلام) از کوه طور برگشت هارون را مؤاخذه کرد که چرا نگذاشتی مردم بت پرستی کنند، چون بت هم شعاعی از خداست!

آری، این عقیده انحرافی در میان صوفیان وجود دارد، بدین علت بزرگان آن ها «اَئِی اَنَا اللّٰه» می گفتند! این عقیده اساس دعوت انبیا را متزلزل می کند و تمام زحماتشان را بر باد می دهد!

از نظر عملی هم کارهای نامشروعی انجام می دهند و مروج اباحی گری هستند و به ظاهر شریعت اعتنایی نکرده و حتی به مرحله ای می رسند که عبادت را ترک می کنند با این توجیه که به مقصد رسیده ایم و دیگر عبادت معنایی ندارد!

آن ها با اعتقاداتشان اصول دین و با اعمالشان فروع دین را به هم می ریزند.

محدّث قمی در واژه «صوف» در کتاب سفینة البحار احادیث

ص: 55

1- شرح این مطلب را در کتاب «مبانی تفسیر قرآن»، ص 198 به بعد نوشته ایم.

2- رساله توضیح المسائل، ص 34، م 121.

شدیدالرحنی در ردّ صوفیّه از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند. جوانان باید مراقب باشند که آن ها گاه تصوف را با آب و رنگ آیات قرآن و روایات معصومان (علیهم السلام) به عنوان عرفان اسلامی قالب می کنند و اطاعت از سران خود را واجب می دانند و به این صورت کارهای خلاف فراوانی انجام می دهند. (1)

شرح روایت

انسان در مقام توکل، خداوند را برای رسیدن به منافع و مصالحش وکیل می کند، وکیلی که عالم و قادر و رحمان و رحیم است. بر او توکل می کند تا منافعش را حفظ کند.

در گام دوم توجه به خودش هم دارد؛ اما چنان نیست که خدا را وکیل کند، بلکه هر کاری که خدا کند آن را می پذیرد، همچون بنده ای که هر تصمیمی مولایش بگیرد می پذیرد.

در گام سوم خودش در ظاهر مطرح نیست و تسلیم خداست، ولی همان گونه که از معنای تسلیم استفاده می شود در اعماق درونش مقاومتی وجود دارد، هرچند بروز نمی دهد.

در گام چهارم خودی وجود ندارد، هرچه هست خداست، همه را به خدا واگذار کرده است، هیچ مقاومتی در درون و برون نیست و این همان مقام فناء به معنای صحیح آن است.

ص: 56

1- شرح بیشتر را در کتاب «جلوه حق» مطالعه کنید.

در ذیل حدیث آمده که برخی به این مقامات رسیده اند، که از جمله آن ها مؤمن آل فرعون است. (1) او به مقام تقویض رسیده است و داستانش ذیل آیه (أَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ) دیده می شود.

مصدق دیگر تقویض، ابراهیم خلیل (علیه السلام) است و از همه مهم تر مقام تقویض علی (علیه السلام) در لیلۃ المبیت می باشد که وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) این مأموریت را به وی واگذار کرد، درباره خطراتی که ممکن بود او را تهدید کند نپرسید، بلکه در مورد برطرف شدن خطر از جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال کرد.

راه رسیدن به مقام تقویض، ایمان به (إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) است.

ص: 57

1- شرح حال او را در «تفسیر نمونه»، ج 20، ص 102 به بعد ذیل آیه 28 سوره مؤمن مطالعه فرمایید.

اشاره

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ. فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَيْفَ أَنْ سِرَّهُ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمَدَارَةُ النَّاسِ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبُؤْسَاءِ وَ الضَّرَائِ؛ مُؤْمِنٌ، مُؤْمِنٌ (حَقِيقِي) نَمَى شُود؛ مَگَرِائِنِ كِه وَاجِدِسِه وَيژِگِي گَرَدَد: يَك وَيژِگِي از خدَاوند، يَك وَيژِگِي از پيامبر خدَا، وَيِک وَيژِگِي از وَلِيِّ خدَا (امام معصوم). خصلتي كِه از خدَاوند بَايد فَرَاگيرد كَتْمَان اسرار مردم است، وَ خصلتي كِه از پيامبرش بَايد سرمشق خود كند مدارا بَا مردم مِي بَاشد، وَ سَنَّتِي كِه از امام معصوم بَايد ياد بگيرد صبر در سختي ها وَ مشكلات است».(1)

کتمان سرّ، سنّتی الهی

خدَاوند سَتَّار العيوب (پنهان کننده عيوب و اسرار مردم) است

ص: 59

و دوست دارد بندگانش نیز، آن‌ها که حقیقتاً به او ایمان آورده‌اند، چنین باشند؛ چون اگر این لطف الهی نباشد مشکلات جامعه بشری بسیار فراوان می‌شود و عداوت و کینه‌های زیادی صورت می‌گیرد و مردم به یکدیگر بدبین می‌شوند. به همین علت امام رضا (علیه السلام) مؤمنین را دعوت به کتمان سرّ مردم می‌کند.

گناهان ناشی از ترک کتمان سرّ

ترک کتمان سرّ ممکن است منتهی به گناهان کبیره متعددی شود، از جمله :

1. خیانت: در روایت داریم که «هرگاه کسی که قصد دارد مطلبی را با شما در میان بگذارد، به این طرف و آن طرف نگاه کند و سپس آن را بگوید آن سخن سرّ محسوب می‌شود»⁽¹⁾. بنابراین اگر انسان آن را منتشر کند خیانت در امانت کرده است. عیوب و اشکالاتی نیز که از مردم می‌بینیم در حکم امانت است و نبایت در آن خیانت کنیم. البته این مطلب منافاتی با مسأله نهی از منکر مطابق شرایطش ندارد.
2. غیبت: در بسیاری از موارد آنچه مردم دوست دارند مخفی و پنهان بماند، عیوب آن‌هاست که اگر کتمان سرّ نکنیم و آن‌ها را نزد کسانی که اطلاعی از آن ندارند نقل نماییم مرتکب گناه کبیره غیبت شده ایم.⁽²⁾

ص: 60

1- المحجة البيضاء، ج 3، ص 327.

2- شرح بیشتر در مورد این گناه رایج خطرناک را در کتاب «اخلاق در قرآن»، ج 3، ص 97 به بعد مطالعه فرمایید.

3. ایزاء مؤمن: معمولاً افشای اسرار مردم سبب ایزای آنان می شود و روشن است که ایزای مؤمن حرام است. (1)

4. تضییع آبرو: مفسده دیگر ترک کتمان سرّ، ریختن آبروی مؤمن است. آبرویی که طبق روایات همسنگ جان مؤمن است. همانگونه که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِنَّ حُرْمَةَ عَرَضِ الْمُؤْمِنِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ وَ مَالِهِ» (2) بنابراین مراقب باشیم با کتمان اسرار مردم، آلوده این گناه بزرگ نشویم.

5. ایجاد سوء ظن و بدبینی: هنگامی که سرّی از اسرار مردم و عیبی از عیوب آنان پخش می شود، دیگران نسبت به او بدبین شده و سوء ظن پیدا می کنند، و ایجاد سوء ظن و بدبینی از گناهان کبیره است و لذا خداوند متعال از آن نهی کرده است، آن جا که می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ). (3)

خلاصه این که کتمان سرّ از سنّت های الهی است و ترک آن منشأ گناهان کبیره متعددی می شود و لذا باید سعی کنیم که متخلّق به این صفت الهی شویم.

ص: 61

1- روایات مربوط به ایزای مؤمن را در «میزان الحکمه»، ج 1، ص 89 باب 78 مطالعه فرمایید.

2- لنالی الاخبار، ج 5، ص 226.

3- سوره نور (24)، آیه 19، ترجمه: به یقین کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم با ایمان شایع شود برای آنان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است.

دومین سنتی که طبق فرمایش امام رضا (علیه السلام) انسان مؤمن بدون آن به حقیقت ایمان دست پیدا نمی کند، مدارا با مردم است. منظور از «مدارات الناس» این است که اگر از افرادی خشونت و بدرفتاری دید عصبانی نشود و مقابله به مثل نکند، بلکه خود را کنترل نموده و عکس العمل مناسبی نشان دهد.

مشرکان جزیره العرب، به ویژه بت پرستان مکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را فوق العاده اذیت کردند، به گونه ای که حضرت فرمود: «هیچ پیامبری همچون من اذیت نشد». (1) اما آن حضرت پس از فتح مکه و تسلط بر آن ها، با آن ها مدارا کرد (2) و همین برخورد خوب و معاشرت نیکو سبب پیشرفت اسلام شد، همان گونه که خداوند متعال در قرآن مجید نیز به این مطلب اشاره کرده، آن جا که فرموده است: (وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) «اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند». (3)

ما هم باید با مردم مدارا کنیم و از این طریق در پیشرفت و گسترش اسلام سهیم باشیم.

ص: 62

1- بحار الانوار، ج 39، ص 56.

2- بحار الانوار، ج 21، ص 132، ح 22.

3- سوره آل عمران (3)، آیه 159.

انّمه هدی (علیهم السلام) غالباً در رنج و زحمت بودند. حضرت علی (علیه السلام) بیست و پنج سال دوران تلخ سکوت را تجربه کرد. امام حسن (علیه السلام) با حيله های معاويه و عهد شکنی های برخی از اصحابش روبه رو بود. امام حسین (علیه السلام) به جنگ فرد فاسدی چون یزید بن معاويه رفت. و بقیه امامان (علیهم السلام) نیز درگیر مشکلات مختلف بودند، اما هرگز کاسه صبرشان لبریز نشد و درمقابل تمام این نامالایمات صبر جمیل داشتند.

دنیا خالی از مشکل نیست و هرکسی در زندگی خود مشکلاتی دارد و باید دربرابر آن شکييا باشد. اگر بخواهید گلی بچینید باید خاری را تحمل کنید و اگر بخواهید عسلی از کندویی بردارید نیش زنبوری را به جان بخرید. به دست آوردن نعمت های دنیا نیز خالی از مشکلات نیست و در سایه صبر و تحمّل به دست می آید.

اشاره

امام رضا (علیه السلام) به نقل پدرانش (علیهم السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمِفْتَاحُهُ السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُؤَجِّرُ فِيهِ أَرْبَعَةَ السَّائِلِ، وَالْمُتَكَلِّمِ، وَالْمُسْتَمِعِ، وَالْمُحِبِّ لَهُمْ؛ عِلْمٌ وَدَانِسٌ خَزَانَةٌ هَائِي دَارِدِ) وَ (بَا تَوَجُّهٌ بَه اَيْن كه خزانة معمولاً پوشیده و مستور است) کلید آن سؤال کردن است، پس سؤال کنید، خداوند شما را مورد رحمتش قرار دهد؛ چرا که چهار نفر به واسطه پرسش کردن اجر می برند: 1. سؤال کننده 2. معلّم (کسی که از او سؤال می کنند) 3. شنونده (ی سؤال و جواب) 4. کسی که آن ها را دوست دارد». (1)

معجزه علمی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

این روایت، روایت بسیار پر معنایی است. اگر به زمان و مکانی

ص: 65

که حدیث در آن صادر شده توجّه کنیم این ادّعا روشن می شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این حدیث ارزشمند را در محیطی بیان کرد که جهل و ظلمت و نادانی غوغا می کرد و چنین روایتی در چنان زمان و مکانی معجزه محسوب می شود.

سؤال، عامل انتقال علوم

انسان به وسیله سؤال مشکلات و مجهولات را حل می کند. هیچ کس از مادر، عالم و دانشمند متولد نشده است. ابوعلی سینا، شیخ طوسی، ابوریحان بیرونی، شیخ انصاری، علامه مجلسی و مانند آن ها در شکم مادر عالم نبودند، بلکه در پرتو تحصیل و مطالعه و پرسش و تلاش و جست و جو به این مقامات رسیدند. بنابراین، عامل مهم انتقال علوم از نسلی به نسل دیگر سؤال کردن است.

در روایات ما حیا به دو بخش تقسیم شده است: حیای عالمانه و حیای احمقانه. حیای احمقانه آن است که انسان چیزی را نداند و نپرسد. (1) بنابراین جوان ها از پرسش شرم نکنند و آنچه را که نمی دانند از کسانی که می دانند سؤال کنند.

سؤال بی پاسخ نداریم!

حُسن اسلام این است که برای هر سؤالی جوابی دارد و دلیل آن

ص: 66

هم این است که به طور مکرر پیروانش را تشویق به سؤال کردن می کند. (1) برعکس مذاهب و فرق کاذب که پیروان خود را از سؤال کردن منع می کنند.

قبل از انقلاب در یکی از جلسات سخنرانی در تهران که جمعیت فراوانی در آن شرکت می کردند، بلندگویی وسط جمعیت قرار داده می شد تا هر کس هر سؤالی دارد مطرح کند. شخصی گفت: چه جرأتی دارید که اجازه می دهید هر کس هر سؤالی دارد پرسد؟ گفتم: این جرأت من نیست، بلکه کمال و جامعیت اسلام است که برای هر سؤالی پاسخی دارد.

نتیجه این که از سؤال کردن شرم نکنید، که علاوه بر برطرف کردن مجهولاتتان، هم خودتان اجر می برید و هم واسطه فیض برای دیگران می شوید.

ص: 67

1- میزان الحکمة، ج 4، ص 107، باب 1703، ح 8251-8255.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «أَجَلُ الْخَلَائِقِ وَأَكْرَمُهَا: إِصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ، وَإِعَاذَةُ الْمَلْهُوفِ، وَتَحْقِيقُ أَمَلِ الْآمِلِ، وَتَصْدِيقُ مُخَيَّلَةِ الرَّاجِي، وَالِإِسْتِكْثَارُ مِنَ الْأَصْدِاقِ؛ بهترین فضایل اخلاقی پنج چیز است: انجام کار خوب، و نجات دادن گرفتار، و عملی کردن آرزوی آرزومند، و تحقق بخشیدن آرزوی ناگفته، و زیاد کردن دوستان»⁽¹⁾.

«خلاق» گاه جمع «خلق» به معنای انسان، و گاه جمع «خلیقه» به معنای اخلاق است و در حدیث فوق به معنای دوم می باشد. بنابراین، امام هشتم (علیه السلام) در این روایت ارزشمند به پنج فضیلت اخلاقی به عنوان برترین و کریم ترین صفات اخلاقی پرداخته است. قبل از توضیح مختصری در مورد هر یک از صفات مذکور، به مطلب زیر به عنوان مقدمه توجه فرمایید:

ص: 69

آنچه در شریعت آمده هماهنگ با طبیعت است، چون هر دو فعل الله محسوب می شود. اولی بایدها و نبایدها و دومی بود و نبودهاست. آن، در مرحله قانون گذاری و این در مرحله تکوین است و هر دو به خداوند باز می گردد و افعال الله با یکدیگر تضاد و مخالفتی ندارد. بنابراین، شریعت مکمل طبیعت و طبیعت مکمل شریعت است.

از این بحث نتیجه می گیریم که ممنوعیت ازدواج برای کشیش های کاتولیک قانون صحیحی نیست، چراکه گزینه جنسی موافق طبیعت است و منع ازدواج برخلاف قانون طبیعت و ناهماهنگ با آن است. پس ازدواج، هم در طبیعت و هم در شریعت مجاز است، هر چند شرع، حدود و ثغور آن را تعیین می کند، اما آن را حذف نمی نماید.

با این قانون کلی می توان قانون های فاسد را از قانون های صحیح شناخت. یکی از قوانین الهی مدنی الطبع بودن انسان است، چراکه روح انسان و طبیعت او اجتماعی است، ولذا تمام دستورات اسلام به روح اجتماعی برمی گردد. بنابراین، اگر دینی دعوت به انزوا و ترک اجتماع کند باطل است. اسلام نه تنها انزوا و ترک اجتماع را به شدت منع کرده، بلکه تمام دستوراتش روح اجتماعی دارد. (1)

ص: 70

1- شرح روایات مربوط به توصیه اسلام به حضور در اجتماع و یکپارچگی و ترک عزلت و گوشه گیری را در «میزان الحکمه»، ج 3، ص 551، و «التفسیر الکبیر»، ج 29، ص 133 مطالعه فرمایید.

به عنوان مثال، حج، یکی از برنامه های مهم خودسازی است، ولی در عین حال بزرگ ترین و باشکوه ترین نمایش اجتماعی محسوب می شود. ریزه کاری ها اسلام در حوزه مسائل اجتماعی در مکتب دیگری یافت نمی شود و این نشانه عظمت اسلام است.

یک نمونه از آنچه گفته شد در حدیث مورد بحث آمده است، توجه فرمایید:

1. انجام کار خوب

کار خوب معنای وسیعی دارد و شامل هر عمل نیک و معروفی می شود. هر کاری که مورد رضای خداوند باشد معروف است و مصادیق فراوانی می توان برای آن در نظر گرفت. (1)

2. نجات گرفتار

«ملهوف» به شخص گرفتار و غمگین گفته می شود. گرفتاری ممکن است بر اثر حادثه ای به وجود آید، یا مصیبتی آن را به وجود آورده باشد، یا مسائل مالی و اقتصادی ریشه آن باشد، یا اختلافات

ص: 71

1- در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد گستره عمل صالح می خوانیم: «ایمان هفتاد و چند شعبه دارد، مهم ترین آن شهادت بر یگانگی پروردگار عالم، و کمترین آن برطرف کردن موانع از سر راه مسلمان است» (عوالی اللئالی، ج 1، ص 431).

خانوادگی و فامیلی عامل آن باشد. یکی از خصلت های اخلاقی این است که انسان کمک کند تا شخص گرفتار - عامل آن هرچه باشد - از گرفتاری نجات یابد.

3. تحقق بخشیدن به آرزوی آرزومند

گاه کسی امید و آرزویی دارد (مثلاً در مورد ازدواج فرزندان، یا تحصیل آن ها، یا تهیه مسکن برای خود، یا ایجاد اشتغال برای اطرافیان و مانند آن) و امید دارد که شما به او کمک کنید تا آرزویش را محقق کند، امام رضا (علیه السلام) می فرماید: به او کمک کن تا آرزویش به واقعیت تبدیل شود.

4. عملی کردن آرزوهای ناگفته

گاه کسی از انسان انتظاری دارد و آن را به زبان می آورد، ولی گاه شرم می کند و آن را به زبان نمی آورد. امام مهربانی ها توصیه می کند که آرزوی چنین شخصی را نیز در صورت امکان برآورده کن.

باور نمی کنیم چنین دستورات والا و ارزشمندی در هیچ مکتبی وجود داشته باشد.

5. زیاد کردن دوستان

پنجمین سفارش امام رئوف زیاد کردن دوستان است. این مهم

حاصل نمی شود مگر با انجام دستورات چهارگانه پیشین. دوستان زیاد در زندگی به انسان کمک کرده و پس از مرگ برایش دعا و استغفار می کنند.

متأسفانه در مکاتب مادّی عواطف مرده است، ولی در مکاتب الهی جوشان و خروشان است که روایت فوق یک نمونه آن محسوب می شود.

از خداوند متعال درخواست می کنیم که به ما توفیق عمل به این روایات را که خیر دنیا و آخرت انسان را تأمین می کند، عنایت فرماید.

ص: 73

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «يَا عَبْدَ الْعَظِيمِ! أَبْلِغْ عَنِّي أَوْلِيَاءِي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ أَنْ لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا، وَ مَرْهُمُ بِالصِّدْقِ فِي الْحَدِيثِ، وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَ مَرْهُمُ بِالسُّكُوتِ وَ تَرْكِ الْجِدَالِ فِي مَا لَا يَعْنِيهِمْ؛ اى عبدالعظيم(1) از طرف من به دوستانم سلام برسان و به آن ها بگو: 1. راه های نفوذ شیطان به روح و جانشان را مسدود کنند 2. در سخن گفتن راستگو باشند 3. امانت را به صاحبانش برسانند 4. سکوت را مراعات کرده و جدال را در مسائلی که مربوط به آن ها نیست ترک کنند».(2)

استفاده از واژه «اولیائی» نکته ای دارد:

ص: 75

1- در پاورقی حدیث مذکور در کتاب اختصاص چنین آمده است: «نقل روایت عبدالعظیم از امام رضا (علیه السلام) بعید به نظر می رسد، بنابراین شاید منظور ابوالحسن ثالث بوده که بر راوی مشتبه شده است».

2- الاختصاص، ص 247.

این کلمه اخصّ از «شیعتی» است؛ زیرا اولیاء الله به همه مؤمنین گفته نمی شود؛ بلکه به بندگان خاص خداوند اطلاق می شود. خود این دستورات چهارگانه نیز نشان می دهد که عمل به آن کار هر کسی نیست.

سپس حضرت ثامن الائمه (علیه السلام) چهار دستور برای شیعیان خاصّ و اولیائش بیان می فرماید:

1. بستن راه های نفوذ شیطان

«لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا؛ برای شیطان راهی به سوی خود قرار ندهند».

برخلاف آنچه برخی تصوّر می کنند، شیطان بدون اجازه در انسان نفوذ نمی کند. یعنی انسان در پذیرش شیطان و خواسته های نفسانی مجبور نیست. به همین دلیل خداوند متعال در آیه 100 سوره نحل می فرماید: (إِنَّمَا سَبَّطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ)، یعنی سلطه شیطان تنها بر کسانی ممکن خواهد بود که دست دوستی به سوی شیطان دراز کنند.

روایت فوق که جنبه پیشگیری دارد به ما سفارش می کند که راه نفوذ شیطان را ببندیم. معنای روایت این است که گاه انسان زمینه های نفوذ شیطان را با دست خود فراهم می کند، مانند این که در مجلس گناه حضور می یابد، زیرا شیطان در مجلس گناه آسان تر

نفوذ می کند و زمینه معصیت بیشتر فراهم است. یا با فرد فاسد و نابابی دوست می شود، یا کتاب و مجله و روزنامه فاسدی را مطالعه می کند، یا به تماشای فیلم یا عکس یا تئاتر یا ماهواره ای می نشیند که برنامه های ناشایستی دارد، یا اموال شبهه ناک را مصرف می کند. خلاصه این که خود را لبه پرتگاه قرار می دهد و طبیعی است که در چنین زمان ها و مکان هایی خطر سقوط بیشتر است.

2. صداقت در گفتار

حضرت رضا (علیه السلام) در دومین توصیه فرمودند: «وَمُرُّهُمْ بِالصِّدْقِ فِي الْحَدِيثِ؛ به آن ها سفارش کن که در گفتارشان صادق باشند».

ممکن است این قسمت حدیث و دو قسمت بعد، شرح قسمت اول باشد. یعنی دروغ گویی، خیانت در امانت و جدال، راه های نفوذ شیطان است. مراقب باشید شیطان از این طرق و طرق مشابه بر شما مسلط نشود.

به هر حال امام (علیه السلام) در این قسمت از حدیث بر صداقت و راستی و پرهیز از کذب و دروغ تأکید کرده است، چرا که در حدیث دیگری می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَ الْكُذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ؛ خداوند عزوجل بر

شور و بدی ها قفل هایی زده، و کلید آن قفل ها را شرب خمر قرار داده، و دروغ از شراب خواری بدتر است»⁽¹⁾.

بنابراین، اگر انسان دروغ نگوید بسیاری از گناهان را ترک خواهد کرد.

3. ادای امانت

سومین سفارش امام هشتم (علیه السلام) به دوستان ویژه اش ادای امانت است و روشن است که منظور از امانت، فقط امانت مالی نیست، بلکه معنای وسیع آن مراد است. همان امانتی که به تعبیر قرآن مجید کوه ها از تحمل آن عاجز ماندند.⁽²⁾ از جمله این امانات، مذهب تشیع است که ماشیعیان باید در گفتار و کردار، حافظ این امانت مهم باشیم.

4. امر به سکوت و ترک جدال

در چهارمین سفارش امام ثامن (علیه السلام) می خوانیم: «وَمُرُّهُمْ بِالسُّكُوتِ وَتَرْكِ الْجِدَالِ فِي مَا لَا يَعْنِيهِمْ؛ وَآن هَا رَا بَه سَكُوتٍ وَتَرْكِ جِدَالِ سَفَارَش كُن».

جدال در سخن به معنای بحث با دیگران به نیت برتری جویی است. اگر هدف از بحث و گفت و گو آشکار شدن حق باشد، هر چند به ضرر ما تمام شود، کار شایسته ای است، اما اگر هدف از

ص: 78

1- بحار الانوار، ج 72، ص 236، ح 3.

2- سوره احزاب (33)، آیه 72.

آن، غلبه بر طرف مقابل به هر وسیله ممکن باشد، جدال محسوب شده و کاری بس مذموم است. متأسفانه این بلای بزرگ و گناه عظیم و عامل انحراف، دامن گیر جامعه ما شده است.

چنین جدالی زشت و ناپسند است و اگر در اموری باشد که ربطی به انسان ندارد، زشت تر و ناپسندتر می باشد. مانند این که در مورد کوچ کردن همسایه به محله ای دیگر بحث شود که چرا کوچ کرده است! نکند مشکل خانوادگی داشته یا خدای نکرده کار خلافی کرده است و احتمالات دیگری از این قبیل.

خلاصه این که سکوت و ترک بحث و گفتگو در اموری که مربوط به انسان نمی شود از نشانه های اولیای امام هشتم (علیه السلام) است.

ص: 79

اشاره

محمد بن عبیده می گوید: خدمت امام رضا (علیه السلام) رسیدم. حضرت، شخصی را به دنبال صالح بن سعید فرستاد. هنگامی که فرستاده و صالح آمدند حضرت همگی را به شکل زیر موعظه کردند:

«إِنَّ الْعَابِدَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يَكُنْ عَابِدًا حَتَّى يَصُمْتَ عَشْرَ سِنِينَ، فَإِذَا صَمْتَ عَشْرَ سِنِينَ كَانَ عَابِدًا؛ (1) عابد بنی اسرائیل عابد محسوب نمی شد، مگر این که ده سال (از سخنان اضافه) سکوت کند. اگر ده سال سکوت می کرد عابد محسوب می شد».

اسرار اهمیت سکوت

از این روایت استفاده می شود که یکی از مهم ترین برنامه های خودسازی و عبادت، سکوت است. فلسفه اهمیت فوق العاده سکوت اموری است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

ص: 81

1. کاهش گناهان

هنگامی که انسان زیاد سخن بگوید، ممکن است در لابه لای سخنانش گناهان متعددی هم مرتکب شود، زیرا زبان، گناهان فراوانی می کند، تا آن جا که سی گناه کبیره برای زبان شمرده اند (1) و مشکل است انسان پرحرف از این گناهان در امان بماند، همان گونه که شرکت کننده در مجلس گناه مشکل است آلوده گناه نشود. بنابراین، بهترین راه پرهیز از گناهان زبان، سکوت است.

2. یاد خدا

تجربه نشان داده که انسان در حال سکوت بیشتر به یاد خدا می افتد و برعکس، هنگامی که غرق در سخن می شود خدا را فراموش می کند. بنابراین، سکوت انسان را به خداوند نزدیک تر می کند.

3. حفظ نیروها

سخن گفتن مقدار زیادی از نیروی انسان را جذب می کند، در حالی که در زمان سکوت این نیروها ذخیره می گردد. تمرکز، تقویت روح و نوراتیت قلب در حالت سکوت حاصل می شود.

ص: 82

انسان های ساکت غالباً آدم های فکوری هستند، ولذا در حدیث آمده است: «وقتی مؤمن ساکت است به او نزدیک شوید که سخنان حکمت آموز را از چنان فردی می توان فرا گرفت».(1)

البته در میان مردم بودن و سکوت کردن کار مشکلی است، اما حداقل از سخنان اضافی بپرهیزیم تا طعم ایمان را بچشیم.

خیر بدون شر!

امام رضا (علیه السلام) در ادامه این سخن ناب، دو جمله از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است، می فرماید: «كُنْ خَيْرًا لَا شَرَّ مَعَهُ وَ كُنْ وَرَقًا لَا شَوْكَ مَعَهُ؛ خیری باش که شری در آن نباشد و گلی باش که خاری در آن نباشد».

ارباب حکمت می گویند: «دنیا مخلوطی از خیر و شر است، با این تفاوت که گاه خیر بر شر غلبه دارد و گاه بالعکس، و گاه نیز مساوی هستند. اما خیر بدون شر یافت نمی شود». یعنی انسانی که در تمام صفات انسانی نمره اش بیست باشد وجود ندارد.

سوال: با توجه به مطلب فوق معنای کلام امام (علیه السلام) چیست؟

جواب: شاید منظور امام باقر (علیه السلام) این باشد که هدف را آن قرار بده و به سمت آن حرکت کن، اگر به تمام آن نرسی به مقداری که

ص: 83

توان داری درک خواهی کرد. همانند کوهنوردی که قله کوه را هدف قرار می دهد و به سمت آن حرکت می کند و به مقدار توان بالا می رود. هدف ما نیز خیر عاری از شرّ و گل بی خار بودن باشد تا در سایه اهداف بلند با سرعت بیشتری حرکت کنیم و نتیجه بهتری بگیریم.

ص: 84

اشاره

از امام رضا (علیه السلام) سؤال شد: فرد پست و نازل و سطح پایین کیست؟ فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ شَيْءٌ يُلْهِمُهُ عَنِ اللَّهِ؛ کسی که به چیزی وابسته باشد که او را از خداوند بازدارد». (1)

تفاوت نگاه معصومین (علیهم السلام)

نظر کردن به یک چیز از دید حضرات معصومین (علیهم السلام)، غیر از نگاه افراد عادی است. چرا که معصوم می گوید: «مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا - وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ مَعَهُ وَ بَعْدَهُ؛ هر چیزی را بینیم، قبل از آن چیز و همراه آن و بعدش، خداوند را می بینیم». (2) چون خالقیت خدا اقتضا می کند که قبل از هر چیز باشد و ربوبیتش اقتضا دارد که همراه با آن شیء باشد و مقتضای مالکیتش این است که بعد از آن نیز باشد. بنابراین، از زاویه نگاه معصوم، هر چیزی از سه جهت خداوند منظر است. به تعبیر شاعر:

ص: 85

1- تحف العقول، ص 442، ح 11.

2- شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی، ج 1، ص 108.

بر هر چه نظر کردم سیمای تو می بینم*****سرهای سرافرازان بر پای تو می بینم

اگر دید ما نیز همین باشد، دیگر هیچ چیز ما را از یاد خدا غافل نمی کند و چنانچه گاه از یادش غفلت کنیم از مخلوقات به سمت او رهنمون می شویم. در روایتی می خوانیم: «كُلَّمَا سَغَلَكَ عَنِ اللَّهِ فَهُوَ صَنَمُكَ؛ هر چیزی که تو را از خدا بازدارد و به خود مشغول کند، بت تو محسوب می شود».(1)

ما چگونه بت پرستان عصر جاهلیت را مذمت می کنیم، در حالی که گاه خود گرفتار بت پرستی می شویم!؟

توحید خالص

روایت مورد بحث در حقیقت اشاره به توحید خالص دارد و مقدار شخصیت انسان ها را به عیار توحیدی آن ها می داند. اگر توجّه داشته باشیم که هر چه هست از مولای حقیقی است، هیچ چیز ما را از او غافل نمی کند. اگر باور کنیم که عزّت و ذلّت، توفیق در درس و کار و ازدواج، نعمت های مختلف الهی که در اختیارمان قرار می گیرد و خلاصه تمام چیزهای بزرگ و کوچک از اوست، نه تنها موجودات عالم ما را از یاد او غافل نمی کند، بلکه به هر چه نگاه کنیم سیمای او را خواهیم دید.

ص: 86

1- تفسیر نمونه، ج 13، ذیل آیه 58 سوره انبیاء.

انسان ها از نظر شخصیت یکسان نیستند. برخی در حدّ اعلی، وعده ای متوسط، و تعدادی در درجات پایین هستند. برای ارتقا دادن شخصیت ابتدا باید معیار آن را به درستی بشناسیم.

در مورد معیار شخصیت دیدگاه های بسیار متفاوتی وجود دارد. برخی معیار آن را ثروت می دانند. به عقیده اینان هرچه ثروت انسان بیشتر، شخصیتش بالاتر و هرچه کمتر، شخصیتش پایین تر است. قوم نوح پیامبر (صلی الله علیه و آله) که چنین عقیده ای داشتند، خطاب به آن حضرت گفتند: (أَنْتُمْ مِنْ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَذْلُونَ)؛ «آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی ارزش از تو پیروی کرده اند؟!»⁽¹⁾، همان گونه که به اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز همین مطلب گفته شد.

و گروهی معیار آن را علم و دانش می دانند. از دیدگاه این افراد انسان های بی سواد، هرچند ایمانی قوی داشته باشند، افراد بی شخصیتی محسوب می شوند.

اما امام رضا (علیه السلام) معیار متفاوتی ارائه کرده است. طبق بیان آن حضرت، ثروت و علم و هرچیز دیگر ممکن است سبب بی شخصیتی انسان شود! چون امام رئوف هر چیزی که انسان را از خداوند غافل کند و بازدارد عامل بی شخصیتی می داند. خواه آن

ص: 87

چیز علم باشد یا ثروت یا مقام یا وابستگی به دنیا یا هر چیز دیگر. بنابراین، اگر خدای نکرده درس و کلاس و مباحثه و منبر و کتاب نیز ما را چنان سرگرم کند که از خدا غافل شویم، سبب پستی و ذلت انسان می شود. طبق این روایت ارزشمند، دنیای امروز دنیای پستی است؛ چراکه اسباب و عوامل غفلت از خدا در آن بسیار فراوان شده است.

خدایا! به ما توفیق بده که هر چیزی را بین ما و تو فاصله می اندازد و ما را از یاد تو غافل می کند، از میان برداریم و روز به روز خود را به تو نزدیک تر کنیم و بر اعتبار و شخصیتمان بیفزاییم!

آمین یا رب العالمین.

ص: 88

اشاره

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «إِتَّقُوا اللَّهَ أَيُّهَا النَّاسُ فِي نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تُنْفَرُوا بِهَا عَنْكُمْ بِمَعَاصِيهِ بَلِ اسْتَدِيمُوهَا بِطَاعَتِهِ وَشُكْرِهِ عَلَى نِعَمِهِ وَآيَادِيهِ؛ ای مردم! تقوای الهی را در مورد نعمت های خداوند رعایت کنید. نعمت ها را با معصیت و نافرمانی از خود فراری ندهید، بلکه با اطاعت اوامرش و شکر نعمت هایش بر زمان استفاده از آن بیفزایید» (1).

شاخه های تقوا

از این روایت استفاده می شود که تقوا شاخه هایی دارد؛ از جمله شاخه های آن، تقوا درباره نعمت های الهی است.

ص: 89

1- سفینة البحار، ج 8، ص 539؛ شبیه روایت فوق از دیگر ائمه (علیهم السلام) از جمله حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است. حضرت فرمود: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفَرُوا أَقْصَاهَا بِقَلَّةِ الشُّكْرِ؛ هنگامی که مقدمات نعمت ها به شما می رسد، دنباله آن را به واسطه کمی شکرگزاری از خود دور نکنید» (نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 3، ص 226، حکمت 13).

منظور از این نوع تقوا، استفاده صحیح از نعم الله است و بهره‌گیری صحیح طبق حدیث مورد بحث، استفاده از آن در مسیر رضایت و طاعت الهی، و استفاده نابجا، بهره‌برداری از آن در مسیر معصیت و گناه و عصیان است.

در ضمن از روایت فوق، این نکته مهم استفاده می‌شود که خداوند نعمت‌هایش را به بندگانش ارزانی می‌دارد، سپس به وضع زندگی و اعمال و رفتار و گفتارشان نظر می‌کند که چه کسی نعمت‌ها را مغتنم شمرده و ادای شکر می‌کند و چه کسی رسم شکرگزاری را به جا نمی‌آورد و از آن در طریق معصیت و نافرمانی بهره می‌گیرد. آنگاه به گروه اول اجازه ادامه استفاده از نعمت را عنایت کرده و گروه دوم را از آن محروم می‌کند. (1) چه کفران نعمتی بدتر از این که بنده سراپا نیاز، از نعمت آن مولای بی‌نیاز در مسیر خلاف رضای او استفاده کند؟! بنابراین، باید سعی کنیم با استفاده صحیح از نعمت‌ها، هم رضایت صاحبش را جلب کنیم و هم آن‌ها را فراری ندهیم.

اقتضای حکمت حکیم

خداوند سبحان، حکیم است و شخص حکیم کاری بدون

ص: 90

1- فقرات آغازین دعای کمیل مؤید همین مطلب است؛ جملاتی که با «اللهم اغفر الذنوب التی...» آغاز می‌شود.

حکمت و مصلحت انجام نمی دهد. نه بی حساب به کسی نعمت می بخشد و نه بی حساب از کسی نعمتی را می ستاند. خداوند حکیم انسان را آفرید تا در مسیر تکامل حرکت کرده و به مقام قرب الی الله برسد. طیّ این مسیر، اسباب و لوازمی نیاز دارد که همان نعمت هاست. حال اگر انسان این نعمت ها را وسیله و ابزار گناه قرار دهد، حکمت اقتضا می کند که خداوند آن ها را سلب کند. بنابراین، این که گفته می شود معصیت و گناه سبب زوال نعمت هاست، موافق و مقتضای حکمت است. و برعکس، اگر انسان از نعمت ها در مسیر عبادت و اطاعت استفاده کرد، مقتضای حکمت، دوام و بقای آن است و این همان مطلبی است که امام رضا (علیه السلام) در حدیث مورد بحث به آن اشاره دارد.

چگونگی سلب نعمت

سلب نعمت گاه ظاهری و فیزیکی است، و گاه آثار و منافع و فواید آن گرفته می شود. گاه خداوند اصل نعمت را از معصیت کار می گیرد، مانند این که خشکسالی می شود و باران نمی بارد؛ ولی گاه اصل نعمت گرفته نمی شود؛ اما برکت از آن رخت برمی بندد، مانند این که درآمد آن صرف مواد مخدّر یا سلاح های مرگبار و کشتار جمعی و مانند آن می شود و گاه همان نعمت تبدیل به بلا می گردد، مانند این که صنایع پیشرفت می کند و تبدیل به سلاح می شود

و جنگ جهانی اول و دوم رخ می دهد و تمام ثروت ها و اموال را از بین می برد.

بنابراین، باید سعی کنیم با استفاده صحیح از نعمت های الهی، هم رضایت صاحب نعمت، خداوند حکیم را به دست آوریم و هم بر طول زمان استفاده از آن بیفزاییم.

ص: 92

حسن بن علی الوشاء⁽¹⁾ که از اصحاب و یاران امام رضا (علیه السلام) است

می گوید: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ، وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ، وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ مَا قُسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ؛ از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: ایمان یک درجه بالاتر از اسلام، و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان، و یقین یک درجه بالاتر از تقواست. و هیچ چیزی کمتر از یقین در میان مردم تقسیم نشده است».⁽²⁾

در این روایت ارزشمند نکات مهمی وجود دارد که باید در آن دقت کرد:

ص: 93

-
- 1- حسن بن علی الوشاء الکوفی که به وی «خزاز» و «ابن بنت الیاس» هم گفته می شود معروف به «وشاء» است. وی کتابی داشته که راوی آن احمد بن محمد بن عیسی است و از اصحاب امام هشتم (علیه السلام) محسوب می شود (جامع الرواة، ج 1، ص 210).
 - 2- اصول کافی، ج 2، ص 51، ح 2.

1. اهمیت روایت

این که راوی می گوید: «سمعتہ یقول؛ از امام شنیدم که می فرمود» نشان می دهد که آن حضرت نه یک بار، بلکه بارها این روایت را به مناسبت های مختلف برای اشخاص مختلف تکرار کرده است و این نشانگر اهمیت فوق العاده مضمون حدیث است.

2. درجه عظیم!

طبق حدیث فوق، هریک از ایمان و تقوا و یقین، درجه ای از اسلام و ایمان و تقوا بالاتر است و چون واژه «درجه» به صورت نکره ذکر شده، نشانگر عظمت و بزرگی آن است. یعنی هرکدام از امور سه گانه مذکور، درجه رفیع مهمّی از سه امر دیگر بالاتر است.

3. علت برتری ایمان بر اسلام

علت این که ایمان یک درجه مهم بالاتر از اسلام است، اموری می تواند باشد، از جمله :

الف) اسلام چیزی است که بر زبان جاری می شود؛ اما جایگاه ایمان درون قلب انسان است، ولذا خداوند متعال در آیه چهاردهم سوره حجرات می فرماید: (قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسَلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ)؛ «اعراب بادیه نشین گفتند: ایمان آوردیم؛ بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید اسلام آوردیم، هنوز ایمان وارد قلوب شما نشده است».

ب) اسلام اشاره به اصول مشترک بین مسلمانان است؛ ولی ایمان اشاره به ولایت دارد و ولایت بالاتر از اسلام است؛ چون مشتمل بر اسلام است و چیزی اضافه بر آن.

4. علّت برتری تقوا بر ایمان

امام رئوف در دومین جمله، تقوا را یک درجه بالاتر از ایمان معرفی کرده است. علّت آن این است که ایمان در قلب و روح انسان جای دارد، ولی تقوا اثر عملی آن است و به تعبیر دیگر، تقوا میوه درخت ایمان است.

5. علّت برتری یقین بر تقوا

در سومین جمله روایت مورد بحث، یقین برتر از تقوا شمرده شده است، چون یقین میوه درخت تقواست. هنگامی که تقوا ریشه دار شود، ثمره شیرینی به نام یقین به بار می‌نشانند که بسیار ارزشمند است.

6. اهمیت یقین

یقین همچون گوهر گران بها در میان انسان‌ها کمیاب است. یقین آن است که آنچه را که با استدلال عقلی به آن پی برده، با شهود و از راه دل به آن برسد. این مقام کمیاب همان چیزی است که حضرت

ابراهیم (علیه السلام) به وسیله آن توانست از امتحانات سربلند خارج شود. برای رسیدن به این مقام از خداوند چنین درخواست کرد:

(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُ تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي)؛ «پروردگارا! به من بنمایان چگونه مردگان را زنده می کنی. فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟! گفت: آری، ایمان آورده ام، ولی می خواهم قلبم آرامش یابد».⁽¹⁾

و در آیه 75 سوره انعام در مورد بار یافتن آن پیامبر خدا به مقام یقین می خوانیم: (وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ)؛ «و این گونه، ملکوت آسمان ها و زمین (وحاکمیت مطلق خداوند بر آن ها) را به ابراهیم نشان دادیم، تا (به آن استدلال کند و) اهل یقین گردد».

علی (علیه السلام) طبق آنچه در خطبه 224 نهج البلاغه آمده، می فرماید: «هنگامی که اشعث بن قیس منافق آن حلوای شیرین را به عنوان رشوه آورد، با چشم دل به آن نگاه کردم. گویا با زهر مار آن را خمیر کرده بودند!».⁽²⁾

مقام یقین مخصوص پیامبران و امامان (علیهم السلام) نیست، بلکه اشخاص قوی الایمان، همچون اصحاب امام حسین (علیه السلام) نیز به مراحل از آن دست یافتند، و لذا شب آخر عمرشان همچون شب

ص: 96

1- سوره بقره، آیه 260.

2- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 2، ص 428، خطبه 224.

عروسی شان شاد و خوشحال بودند و شوخی می کردند. (1) امام صادق (علیه السلام) بعد از نماز در دعاهای خود از خداوند طلب یقین می کرد. (2)

در روایتی می خوانیم که چون حضرت عیسی (علیه السلام) یقین داشت روی آب راه می رفت، اگر یقینش بیشتر بود به آسمان پرواز می کرد. (3)

7. راه رسیدن به یقین

امام رضا (علیه السلام) اسلام را کلاس اول، ایمان را کلاس دوم، تقوا را کلاس سوم و یقین را کلاس چهارم معرفی کرده است. یعنی اگر قصد رسیدن به مقام یقین را دارید باید مراحل سه گانه اسلام و ایمان و تقوا را به درستی طی کنید.

ص: 97

1- سوگنامه آل محمد (علیهم السلام)، ص 244.

2- مفاتیح نوین، ص 1053.

3- کنز العمال، ج 3، ص 439، ح 7342.

ابوهاشم جعفری (1) می گوید: «كُنَّا عِنْدَ الرَّضَا (عليه السلام) فَتَذَاكُرْنَا الْعَقْلَ وَالْأَدَبَ فَقَالَ: يَا أَبَا هَاشِمٍ! الْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ وَالْأَدَبُ كُلْفَةٌ فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَرَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزِدْ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلًا؛ خدمت امام رضا (عليه السلام) بودیم و در مورد عقل و ادب گفت وگو می کردیم. امام فرمود: ای ابوهاشم! عقل موهبتی الهی است و اخلاق (به معنای عام) تمرین و تجربه است (با تمرین و ممارست حاصل می شود) بنابراین کسی که بخواهد با تمرین اخلاقش را تقویت کند موفق می شود، اما کسی که بخواهد تمرین عقل کند بیش از جهل چیزی عایدش نمی شود!». (2)

ص: 99

1- نام او، داود بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب است. او پنجم امام (امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری و حضرت مهدی (علیهم السلام)) را درک کرده، و جزء سفرای امام مهدی (عليه السلام) شمرده شده است. داود بن قاسم انسانی موثق و جلیل القدر و عظیم الشأن بوده و منزلت بزرگی نزد امامان (علیهم السلام) داشته است. (مستدرکات علم الرجال، ج 3، ص 362، شماره 5480).

2- کافی، ج 1، ص 23، کتاب العقل والجهل، ح 18.

این حدیث از احادیث پیچیده کتاب عقل و جهل کافی است. به نظر ما تفسیر آن به شرح زیر است :

خداوند متعال عقل را به طور یکسان در میان بندگانش تقسیم نکرده است، چون اگر یکسان بود جامعه انسانی اداره نمی شد. جامعه نیاز به رئیس حکومت، مدیران عالی رتبه، وزرا، اطباء، مهندسان، روحانیون، معلمان، کارگران، کشاورزان و مانند آن دارد.

اگر عقل همه یکسان بود همگی در یک بخش متمرکز می شدند و سایر بخش ها لنگ می ماند و جامعه اداره نمی شد، لذا باید عقول و جاذبه عقل ها متفاوت باشد تا هر گروه جذب یکی از بخش های جامعه شود.

به تعبیر دیگر، جامعه انسانی همچون بدن انسان است که از اعضای مختلف تشکیل شده است. روشن است که توان و تحمل اعضای بدن یکسان نیست. استخوان پاها که تمام سنگینی بدن را تحمل می کند قوی تر از استخوان دست هاست، همان گونه که استخوان دست قوی تر از استخوان انگشتان است. عضله های اعضای مختلف نیز چنین هستند؛ عضله بازوهای انسان که باید اشیای سنگین را جابه جا کند بسیار قوی و درشت است؛ اما عضلات شبکیه چشم که وظیفه جابه جا کردن شیء سنگینی را ندارد بسیار ظریف و کوچک است.

بنابراین، همان گونه که استعداد اعضای مختلف بدن انسان یکسان نیست، عقل و خرد انسان ها نیز که جامعه را تشکیل می دهند متفاوت است و از هر شخصی به مقدار عقل و خردش انتظار می رود.

مسئولیت ها متناسب با توانایی ها

بر این اساس، کسی که توانایی اش در حدّ اداره کردن یک خانه است، نباید خود را به تکلف بیندازد و فرماندار یک شهر شود و کسی که عقل و خرد او به مقدار اداره یک شهر است نباید مسئولیت اداره یک استان را بپذیرد و کسی که تنها می تواند استاندار شود نباید مدیریت اداره یک کشور را بپذیرد. و چنانچه کسی بیش از توانایی و محدوده عقل و خردش مسئولیتی را بپذیرد، گرفتار جهالت و نادانی و ضلالت شده و خطاهای زیادی از او سر می زند. ما نمی توانیم به معلّمی که بالاترین حدّ توان مدیریتی او اداره کردن یک دبستان است، پیشنهاد ریاست دانشگاه را بدهیم که اگر چنین مطلبی رخ دهد جز ضلالت و گمراهی اثری نخواهد داشت.

یکی از مشکلات دنیای امروز همین است که پست و مقام ها براساس توان مدیریتی افراد و مقدار عقل و خرد آن ها تقسیم نمی شود؛ بلکه رابطه ها، دوستی ها، خویشاوندی ها، مسائل جناحی

و سیاسی و مانند آن ملاک قرار می گیرد. وقتی که فلان آقا رئیس فلان اداره شود، دوستان و خویشان و هم جناحی های خود را دعوت به کار می کند، هرچند عقل آن کار را نداشته باشند. و این کار، بسیار خطرناک است.

نتیجه این که بخش اول حدیث، اشاره به تفاوت انسان ها در مقدار عقل و خرد آن هاست که معمولاً این عقل و خرد با تمرین و تجربه زیاد نمی شود.

مراحل چهارگانه مسائل اخلاقی

بخش دوم روایت در مورد اخلاق است که با تمرین و ممارست تقویت می گردد. علمای علم اخلاق معتقدند که مسائل اخلاقی چهار مرحله دارد:

1. مرحله فعل؛ یعنی انجام عمل اخلاقی.
 2. مرحله حالت؛ که با تکرار عمل اخلاقی حاصل می شود.
 3. مرحله عادت؛ که با تکرار بیشتر به دست می آید.
 4. مرحله ملکه؛ که با تمرین و ممارست افزون تر حاصل می شود و در اعماق وجود انسان رسوخ می کند.
- مثلاً کسی که مبتلا به رذیله ترس است و انسان ترسویی محسوب می شود در مرحله اول باید در حضور جمع جرأت و شجاعت به خرج دهد و سؤالی مطرح کند، یا مطلبی بگوید، یا

مقاله ای بخواند، هرچند شرمنده گردد و عرق بریزد و دست و پایش بلرزد. در مرحله دوم، این کار را تکرار کند تا تبدیل به حالت شود، و در مرحله سوم، تمرین بیشتر و ممارست فراوان تری کند تا تبدیل به عادت شود و در مرحله پایانی آن قدر تکرار کند که شجاعت ملکه اش گردد.

روش تحصیل صفات اخلاقی

تمام صفات اخلاقی را از دوره می توان کسب کرد:

نخست: مطالعه آثار خوب صفات نیکو (فضایل) و تبعات زشت و نامیمون صفات ناپسند (رذایل) در دنیا و آخرت. به عنوان مثال اگر انسان بخیل آثار زشت بخل را در دنیا و آخرت (1) مطالعه کند دست از بخل می کشد.

دوم: تمرین و ممارست؛ مثلاً اگر آدم بخیل هر روز هرچند به مقدار کمی صدقه دهد و در این کار ممارست داشته باشد و به تدریج مقدار صدقه را زیاد کند از بخل رها می شود.

اشتباه بزرگ

کسانی که برای تهذیب اخلاق و تربیت نفس، از اجتماع

ص: 103

1- میزان الحکمة، ج 1، ص 351 به بعد.

کناره گیری کرده و منزوی می شوند و تصوّر می کنند که از این راه بهتر می توانند به این هدف بزرگ دست یابند، سخت در اشتباه اند، زیرا آن ها در واقع موضوع اخلاق اجتماعی را از بین می برند و این عمل گرچه آن ها را از مفاسدی برکنار می دارد، ولی در واقع فضیلت محسوب نمی شود.

کار آن ها شبیه کسی است که برای ترک فحشا و شهوت رانی، آلت جنسی خود را قطع می کند! درست است که چنین فردی آلوده بی عفتی نمی شود، ولی این کار فضیلتی برای او نخواهد بود.

از این گذشته، تجربه نشان داده که انزوا و گوشه گیری از اجتماع، یک رشته مفاسد اخلاقی مانند کج خلقی، بدبینی به مردم، عجب و غرور، و سوء ظن به تقدیر خداوند را، در انسان ایجاد می کند. بدین علت اسلام مسلمانان را به زندگی اجتماعی و حتی زندگی در «سواد اعظم» (شهرهای بزرگ) تشویق کرده و رعایت اصول اخلاقی را در دل اجتماع به انسان توصیه می کند. [\(1\)](#)

ص: 104

1- زندگی در پرتو اخلاق، ص 31 و 32. در ضمن روایت فوق (عقل و اخلاق) از کتاب نخستین آفریده خدا، ص 27 تا 31 نقل شده است.

ابن سکیّت (1) می گوید: خدمت امام رضا (علیه السلام) رسیدم و از آن حضرت پرسیدم: «لِمَاذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ (علیه السلام) بِالْعَصَا وَيَدِهِ الْبَيْضَاءَ وَالْآلَةَ السَّحْرِ وَبَعَثَ عِيسَى بِالْآلَةِ الطَّبِّ وَبَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ بِالْكَلامِ وَالْخُطْبِ؛ چرا خداوند

ص: 105

1- یعقوب بن اسحاق السکیت الاهوازی، از بزرگان اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) است. به اتفاق علمای رجال، وی شخصی ثقه و جلیل القدر بود (مستدرکات علم الرجال، ج 8، ص 269، شماره 16416). ابن سکیّت در بغداد متولد شد و از شاگردان کسایی بود. وی در بغداد و سامرا به تدریس پرداخت و متوکل عباسی آموزش فرزندانش، معتز و مؤید را به او واگذار کرد. وی از دوست داران اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و شیعی بود. هنگامی که خلیفه از او پرسید: حسن و حسین (علیهما السلام) را بیشتر دوست داری یا فرزندان مرا؟ گفت: تو و فرزندان را با قنبر، غلام علی (علیه السلام) نیز قابل مقایسه نمی دانم! متوکل از این جواب برآشفت و فرمان داد زبانش را از کامش بیرون کشیدند. سپس مأموران متوکل او را زیر پای خود افکنده و شکنجه اش کردند، تا این که در سال 246 بر اثر همان آزارها رحلت کرد. (از ابن آدم تا ابن یمن، ص 290، شماره 1056).

متعال (معجزات انبیا را متفاوت قرار داد؟ مثلا) حضرت موسی (علیه السلام) را با معجزه عصا و ید بیضا و ابزار سحر و جادو مبعوث کرد، و حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) را با ابزار طبّی (و شفای بیماران غیر قابل علاج)، و پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را با قرآن و اعجاز کلامی؟».

امام رضا (علیه السلام) فرمود: معجزاتِ هریک از پیامبران الهی متناسب پیشرفت ها و نیازهای مردم همان زمان بود و در عین حال از نوع کارهایی بود که مردم قادر به انجام آن در یک سطح خاصّی بودند، اما پیامبرِ آن زمان به اذن پروردگار مرحله ای از آن را انجام می داد که دیگران از انجام آن عاجز بودند.

هنگامی که حضرت موسی (علیه السلام) مبعوث شد مهارت مهمّ آن عصر و زمان، سحر و جادوگری بود. خداوند در همان زمینه به حضرت موسی (علیه السلام) قدرتی داد که هیچ کدام از آنان نداشتند و به همان وسیله، سحر ساحران را باطل و حجّت را بر مردم تمام کرد.

و از آن جا که در عصر حضرت عیسی (علیه السلام) بازار طب و طبابت داغ بود و طبیبان سرآمدی وجود داشتند و بیماری های لاعلاج و زمین گیرکننده فراوان شده بود و مردم نیازمند علم طب بودند، خداوند به حضرت عیسی (علیه السلام) دانش فوق العاده طب را داد، به گونه ای که می توانست مرده ها را زنده کند و کوران مادرزاد و مبتلایان به پسی (1) را با اذن پروردگار شفا دهد (کارهایی که اطبای

ص: 106

1- بیماری ای که بر اثر آن لگّه های سپید در بدن پدید آید و آن را خلنگ و ابلغ و خال دار کند. برص، بهق و وضع نیز به آن گفته می شود (فرهنگ متوسط دهنخدا، ج 1، ص 642).

آن زمان از انجام آن عاجز و ناتوان بودند) و بدین وسیله حجّت را بر آن ها تمام کرد.

و خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را زمانی مبعوث کرد که بازار سخنان فصیح و کلمات بلیغ و سخنرانی های سرشار از بلاغت و فصاحت و اشعار بسیار بلند سحرآمیز داغ بود (که معلقات سبع¹) شاعران آن دوره به عنوان اثر بدیع شعر عرب در خانه کعبه نصب شده بود و اکنون نیز جزء برترین شعرهای عرب محسوب می شود) لذا خداوند به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فصاحت و بلاغت بی مانندی در سخن داد و او کلمات خداوند را با فصاحت و بلاغت خیره کننده در قالب قرآن به مردم عرضه کرد، تا بدین وسیله حجّت را بر مردم تمام کند.

هنگامی که ابن سکیت این جواب زیبا را از امام (علیه السلام) شنید گفت (علیهم السلام) به خدا قسم! تاکنون پاسخی کامل و مبسوط همچون این جواب نشنیده بودم. سپس سؤال دیگری مطرح کرد:

راه تشخیصی حق از باطل

(امروز مردم چگونه حق را از باطل و سره را از ناسره و حقیقت

ص: 107

1- نام هفت قصیده از شاعران فصیح و بلیغ عرب که از روی تقاخر بر دروازه کعبه آویخته بودند. شرح بیشتر را در «لغت نامه دهخدا»، ج 29، ص 245، شرح واژه «سبعه معلقات» مطالعه فرمایید.

را از دروغ و آب را از سراب تشخیص دهند؟) امروز حجت بر مردم چیست؟

امام (علیه السلام) فرمود: «الْعَقْلُ، يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ وَالْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيُكَذِّبُهُ؛ عقل، بهترین حجت و دلیل و برهان برای مردم است. با کمک گرفتن از عقل می توان کسی را که به خداوند نسبت راست می دهد شناخت و تصدیق کرد، همان گونه که می توان کسی را که بر خدا دروغ می بندد شناخت و تکذیب کرد».

ابن سکیت با شنیدن این سخن گفت: قسم به خدا! که این پاسخ صحیحی است. (1)

پیام های روایت:

1. علما مجهز به سلاح روز باشند

از روایت مورد بحث، استفاده می شود که علما و دانشمندان دینی، که ورثه انبیا و جانشینان آن ها هستند (إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ) (2) باید از نیازهای روز جامعه آگاه، و برای پاسخگویی به شبهات آماده باشند؛ بلکه باید قبل از طرح شبهات در جامعه، خود را آماده پاسخ گویی کنند، نه این که پس از طرح و شیوع شبهه، تازه به فکر پیدا کردن جوابی برای آن بیفتند.

ص: 108

1- اصول کافی، ج 1، ص 24 و 25، کتاب العقل والجهل، ح 20.

2- بحار الانوار، ج 1، ص 164، ح 2.

2. عقل، بهترین داور

در عصر و زمان ما که مدعیان دروغین فراوان، و مکتب های انحرافی زیادند و کتاب ها و مجلات و فیلم ها و نشریات فاسد در جامعه کم نیست، باید با استفاده از نور چراغ عقل، راه صحیح را انتخاب و در آن مسیر حرکت کرد، چراکه مدعیان دروغین برای سوء استفاده از مردم به سراغ خرافات و مسائل بی اساس می روند و بطلان این امور با مراجعه به عقل و اندیشه کار سختی نیست. از اسقف مسیحی کرمان پرسیدم: «بالاخره ما نفهمیدیم شما قائل به سه خدا هستید یا خدای واحد را می پرستید؟».

گفت: «معتقدیم که هم یکی است و هم سه تا! خدای یکتا حقیقت است و خدایان سه گانه هم حقیقت!».

گفتم: این که با عقل سازگار نیست، زیرا سخن شما مانند آن است که بگوییم یک مساوی سه است!

گفت: این امور با عقل درک نمی شود، بلکه با دل قابل درک است. سپس این اشعار را خواند:

به عقل نازی حکیم تا کی؟***** به عقل این ره نمی شود طی

به کنه ذاتش خرد برد پی ***** اگر رسد خس به قعر دریا(1)

در حالی که شعر مذکور درباره کنه ذات خداست نه وحدت

ص: 109

1- اشعار فوق از «میرمشتاق اصفهانی» است.

و یگانگی او. آری، آن‌ها که به حقیقت اعتراف نمی‌کنند چاره‌ای جز خداحافظی با عقل ندارند. (1)

برخی از مدّعیان دروغ‌گو که به تازگی دستگیر شده‌اند مراسمی به عنوان اعطای سیادت داشتند، به این صورت که به افرادی که نسل اندر نسل سید نبودند با اعطای شالی سبز، مقام سیادت اعطا می‌کردند! در حالی که این قدر قدرت تفکر نداشتند که سیادت یک امر واقعی و حقیقی مربوط به نسب است و قابل اعطا و بخشش به دیگری نیست. این خرافه به این می‌ماند که شخص بیگانه‌ای را به فرزندى فلان کس منصوب کنند و مقام فرزندى به او عطا نمایند به گونه‌ای که تمام آثار فرزندى، از قبیل محرمیت و ارث و ولایت و حضانت و مانند آن را شامل شود!

نتیجه این که عقل بهترین حجّت برای تشخیص راه از بیراهه است. (2)

ص: 110

1- خاطراتی از استاد، ص 73.

2- نخستین آفریده خدا، ص 37 تا 42.

حسن بن جَهم (1) می گوید: جمعی از یاران ما خدمت امام رضا (علیه السلام) سخن از عقل به میان آوردند. حضرت فرمود:

«لَا يُعْبَأُ بِأَهْلِ الدِّينِ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ مِمَّنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ قَوْمًا لَا بَأْسَ بِهِمْ عِنْدَنَا وَلَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ الْعُقُولُ. فَقَالَ (عليهم السلام) لَيْسَ هَؤُلَاءِ مِمَّنْ خَاطَبَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ، وَقَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ، فَقَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْكَ أَوْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ، بِكَ آخُذُ وَبِكَ أُعْطَى؛ به دین دارانی که عقل درستی ندارند توجهی نمی شود. عرض کردم: فدایت شوم! کسانی از شیعیان شما هستند که انسان های بدی نیستند اما عقل کافی ندارند. فرمود: چنین افرادی مخاطبان خدا نیستند، زیرا هنگامی که خداوند

ص: 111

1- حسن بن جَهم بن بُکیر بن اعین از اصحاب و یاران امام کاظم و حضرت رضا (علیهما السلام) بوده و به اتفاق علمای رجال، فرد موثقی است (مستدرکات علم الرجال، ج 2، ص 363، شماره 3431).

عقل را آفرید، به او گفت: بیا، عقل بلافاصله آمد، سپس گفت: برو، عقل بلافاصله رفت، خداوند فرمود: به عزّت و جلالم سوگند که بهتر و محبوب تر از تو (عقل) نیافریدم، به وسیله تو می گیرم و عطا می کنم». (1)

«اخذ» و «عطا»

سؤال: منظور از «اخذ» و «عطا» در قسمت پایانی روایت چیست؟

جواب: دو احتمال وجود دارد:

1. اخلاق و صفات ذمیمه را به وسیله تو از انسان ها می گیرم و روح آن ها را از آلودگی های اخلاقی پاک می کنم و فضایل اخلاقی را نیز به وسیله تو به انسان ها عطا کرده، آن ها را مزین به صفات خوب اخلاقی می کنم.

2. «اخذ» به معنای مجازات و «اعطاء» به معنای پاداش است. طبق این احتمال، خداوند براساس عقل، انسان ها را مجازات می کند، همان گونه که براساس عقل به آن ها پاداش می دهد.

بنابراین، عقل ملاک گرفتن صفات رذیله و دادن فضایل اخلاقی، و معیار ثواب و عقاب در روز قیامت است.

ص: 112

1- کافی، ج 1، ص 27 و 28، کتاب العقل والجهل، ح 32.

عقل، کاملاً چشم به امر و گوش به فرمان الهی است. نه چیزی بر امر خدایی می افزاید و نه چیزی از آن می کاهد؛ بلکه تنها آنچه را که خدا می خواهد انجام می دهد. اما ما چقدر تسلیم هستیم؟

جمعی از هیأت های عزاداری خدمت مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی بروجردی رسیدند. آقا آن ها را موعظه کرد و از آن ها خواست بعضی از کارهای ناپسند را در مراسم عزاداری ترک کنند. یکی از آن ها که - طبق آنچه امام رضا (علیه السلام) در این روایت فرموده است - عقل کافی نداشت، عرض کرد: ما در طول سال مقلد شما هستیم، اما در ایام عزاداری طبق میل خودمان عمل می کنیم! چنین انسان هایی مشمول روایت مورد بحث اند.

قمه زنی، سوژه تبلیغاتی دشمن

چندی پیش شخصی از مصر برخی از روزنامه های مصری را که بر علیه جمهوری اسلامی ایران و مذهب شیعه تبلیغ می کردند برای ما آورده بود. یکی از سوژه های تبلیغاتی آنان تصاویری از قمه زنی شیعیان بود! آیا ائمه هدی (علیهم السلام) چنین دستوراتی داده اند؟

اکنون که دنیا بر علیه اسلام به طور عام و شیعه به طور خاص، بسیج شده، ما باید بیشتر مراقب باشیم و با اعمال و رفتارهایی که از عقل و اندیشه کافی برخوردار نیست بهانه به دست دشمن ندهیم.

مسلمان واقعی کسی است که کاملاً تسلیم اوامر الهی (1) و گوش به فرمان نماینده خدا در زمین، یعنی امام زمان خویش باشد؛ نه از وی سبقت بگیرد و نه از او عقب بماند. (2)

ص: 114

-
- 1- در این مورد به خاطره ای از حضرت استاد توجه فرمایید: «در اولین سفری که به حج مشرف شدم، استاد دانشگاه و رئیس بیمارستان شیراز در دوران طاغوت، از جمله همسفران ما بود. او که جوان بود و موهای بلند زیبایی داشت روزی نزد من آمد و گفت: «آیا می توانم موهای سرم را تراشم؟» گفتم: طبق فتوای آیت الله بروجردی (قدس سره) (که از مراجع تقلید آن زمان بود) احتیاط واجب آن است که تراشید. گفت: «اگر موهای سرم را تراشم سردرد می گیرم. آیا در این صورت هم باید سرم را تراشم؟» گفتم: در این صورت واجب نیست. او را در سرزمین منی دیدم درحالی که سرش را کامل تراشیده بود! پرسیدم: چطور شد سرت را تراشیدی؟ گفت: «فکر کردم نکند سردرد بهانه ای برای فرار از تکلیف الهی باشد، لذا سرم را تراشیدم» سپس افزود: «یا نباید دین و آیینی را بپذیریم یا اگر پذیرفتیم باید کاملاً تسلیم آن باشیم. این که موی سر است، اگر اسلام دستور دهد سرم را تقدیم کنم، این کار را خواهم کرد!» (خاطراتی از استاد، ص 85).
- 2- نخستین آفریده خدا، ص 91-94.

اشاره

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ عِبَادَتٌ، (تنها) به کثرت نماز و زیاد روزه گرفتن نیست (هرچند این ها بسیار خوب است)، بلکه عبادت حقیقی تفکر و اندیشه در امر خدای عزوجل است» (1).

منظور از کلمه «امر» در این روایت ممکن است اوامر تشریحی باشد یا اوامر تکوینی، یا هر دو. باید هرچه بیشتر در اسرار اوامر تکوینی و فلسفه عبادات مطالعه شود.

روشن است که تفکر درباره خدا و اسرار آفرینش به عنوان مصداق اعلی و روشن است، و الا اختصاص به آن ندارد و تفکر در همه زمینه ها مطلوب است.

چگونه فکر کنیم؟

آنچه در روایت فوق آمده، درباره اصل اهمیّت تفکر است، اما

ص: 115

1- اصول کافی، ج 2، ص 55، باب التفکر، ح 4.

چگونگی و کیفیت تفکر در حدیث دیگری آمده است. راوی می گوید: خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و از آن حضرت در مورد روایت معروف پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «یک ساعت فکر کردن از یک شب عبادت بهتر است» سؤال کردم؛ گفتم: چگونه باید فکر و اندیشه کرد؟

امام (علیه السلام) فرمود: «يَمُرُّ بِالْخَرَبَةِ أَوْ بِالدَّارِ فَيَقُولُ: أَيْنَ سَاكِنُوكِ، أَيْنَ بَانُوكِ، مَالِكِ لَا تَتَكَلَّمِي نَانَ؟؛ برای این کار، انسان به (قصرها و) خانه های خراب شده سری می زند و می گوید: ساکنان تو کجایند؟ سازندگان تو کجا رفتند؟ چرا سخن نمی گوید؟» (1)

آری! یکی از روش های ساده و راحت تفکر این است که از خانه های ویران، قصرهای مندرس شاهان، آثار تاریخی و باستانی پیشینیان دیدن کنیم و از خود پرسیم: «ساکنان و بانیان آن، که با زحمات زیاد و طاقت فرسا آن را ساخته و نگهداری کردند، چه شدند و کجا رفتند؟ عاقبت ما هم همان خواهد بود!».

بنابراین، نباید با هر وسیله ای و به هر طریقی مال به دست آورد و مصرف کرد، چراکه روزی باید در مورد همه آن پاسخ گو باشیم. در ضمن هر چند این خرابه ها به ظاهر سخن نمی گویند؛ ولی با زبان بی زبانی با ما سخن ها دارند. ولذا شاعر می گوید:

هر شکاف خرابه ای دهنی است***** که به معموره جهان خندد(2)

ص: 116

-
- 1- اصول کافی، ج 2، ص 54، باب التفکر، ح 2.
 - 2- آتشکده آذری، ص 51. شعر فوق از جعفر بیگ بیگدلی و از اعظم بیگدلی و برادر محمد خان بیگدلی، و جدّ مادری لطف علی بیگ آذر بیگدلی، نویسنده کتاب مذکور است.

اشعار زیبا و تکان دهنده خاقانی در بازدید از کاخ کسری مؤید دیگری بر مطلب فوق است. (1)

آثار تفکر

در حقیقت، انگیزه اعمال انسان، تفکر و اندیشه اوست.

هنگامی که به عالم هستی می نگرد و در آن اندیشه می کند، قلبش به نور خداوند روشن می شود. زمانی که به قصر خراب شده شاهان می نگرد پی به بی مهری دنیا می برد. وقتی که به خزان گیاهان و درختان نظر می افکند به فکر معاد و جهان پس از مرگ می افتد و کسی که اعتقاد به معاد و مبدأ و فنای دنیا پیدا کند به سراغ کار نیک می رود.

بنابراین، اگر بزرگ ترین عبادت تفکر است به دلیل این است که دعوت به کارهای خیر می کند. بر این اساس اگر ریشه تمام سعادت ها را تفکر، و ریشه همه بدبختی ها را بی فکری بدانیم، سخن به گزافه نگفته ایم. (2)

ص: 117

1- قصیده مذکور در دیوان اشعار خاقانی، صفحه 245، آمده و بیت اول آن چنین است: هان ای دل عبرت بین از دیده نظرکن

هان*****ایوان مدائن را آینه عبرت دان

2- چهل حدیث اخلاقی از اصول کافی، ص 23 تا 25.

علی بن اسباط، یکی از اصحاب امام رضا (علیه السلام) می گوید :

«سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) يَقُولُ: كَانَ فِي الْكَنْزِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا) (1) كَانَ فِيهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَجِبْتُ لِمَنْ آيَقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرُحُ؟ وَعَجِبْتُ لِمَنْ آيَقَنَ بِالْقَدْرِ كَيْفَ يَحْزَنُ؟ وَعَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَتَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَرْكُنُ إِلَيْهَا؛ از (امام هشتم)، علی بن موسی الرضا (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «در گنجی که خداوند متعال در آیه مذکور به آن اشاره کرده، جملات زیر (نیز) وجود داشت: 1. تعجب می کنم از کسی که یقین به مرگ دارد، چگونه مشغول عیش و نوش و خوشحالی (وگناه) می شود؟! 2. تعجب می کنم از کسی که به قدرت خداوند ایمان دارد، چگونه برای آینده اش محزون و غمگین می گردد؟! 3. و تعجب می کنم از

ص: 119

کسی که تحولات و ناپایداری های دنیا را می بیند، چگونه به آن تکیه می کند؟!» (1).

سفر حضرت موسی و خضر (علیهما السلام)

خداوند متعال در سوره کهف داستان حضرت موسی و خضر (علیهما السلام) را مفصّل مطرح کرده است. در مسیر سفرشان، به شهر انطاکیه رسیدند. از مردم آن شهر تقاضای غذا کردند، و آن ها پاسخ مثبت ندادند. آن ها به راه خود ادامه دادند تا این که در همان شهر به ساختمانی برخوردند که دیوارش در حال فرو ریختن بود. حضرت خضر (علیه السلام) به حضرت موسی (علیه السلام) گفت: «کمک کن تا این دیوار را اصلاح کنیم». موسی (علیه السلام) عصبانی شد و گفت: «آن ها به ما غذا ندادند، ما دیوارشان را تعمیر کنیم؟!» حضرت خضر (علیه السلام) در توجیه کار خود گفت: «این ساختمان متعلّق به دو بچه یتیم است که پدری صالح و مؤمن داشتند. پدرشان برای ایتم خود در زیر این دیوار گنجی پنهان کرده است. ولذا خداوند دستور داده که این دیوار را تعمیر کنیم تا گنج یتیمان محفوظ بماند و در آینده از آن استفاده کنند».

آیه شریفه و روایت مورد بحث دو پیام مهم دارد :

1. در برخورد با یتیمان فقط به فکر مصالح امروز آن ها نباشیم،

ص: 120

1- اصول کافی، ج 2، ص 59، باب فضل الیقین، ح 9.

بلکه برای نیازهای آینده آن‌ها نظیر ازدواج و تحصیلات و اشتغال و مانند آن نیز اندیشه کرده و در حدّ توان اقدام کنیم.

2. برای فرزندان خود فقط مال و ثروت به ارث نگذاریم، بلکه به فکر معنویات و مسائل اخلاقی آن‌ها نیز باشیم.

آن گنج چه بود؟

در مورد این که گنج پنهان شده در زیر آن دیوار چه بود، در قرآن مجید مطلبی ذکر نشده، ولی از روایات استفاده می‌شود که گنج مذکور تنها ارزش مادی نداشت، بلکه دارای ارزش معنوی نیز بود. هم حاوی سفارش‌های اخلاقی بود و هم ارزش مادی داشت. (1)

امام رضا (علیه السلام) در این روایت، که به عنوان یک حدیث قدسی نقل شده، به جنبه معنوی این گنج پرداخته و در سه جمله کوتاه، اما بسیار باارزش، به شرح آن پرداخته است:

1. مرگ و مستی!

در جمله اول می‌خوانیم: «تعجب می‌کنم از کسی که یقین به مرگ دارد، چگونه مشغول عیش و نوش و عیاشی و خوشحالی و مستی می‌شود؟!».

چون این دو باهم جمع نمی‌شوند. اگر یقینی به مرگ باشد،

ص: 121

1- شرح بیشتر را در «تفسیر نمونه»، ج 12، ذیل آیه 79 سوره کهف مطالعه فرمایید.

آلودگی به گناه نخواهد بود و اگر آلودگی به گناه وجود دارد، یقینی در کار نیست.

حضرت علی (علیه السلام) معتقد است که انسان ها نیاز به موعظه های متعدّد ندارند، بلکه یک موعظه برای آن ها کافی است؛ می فرماید:

«فَكْفَىٰ وَاِعْظَاءً بِمَوْتِي عَايِنْتُمْوَهُمْ؛ آن مردگانی که با چشم خود دیده اید برای عبرت و اندرز شما کافی است»⁽¹⁾.

انسان با چشم خود می بیند که این مرده تا ساعتی پیش برای همه عزیز بود و هرکسی دوست داشت نزد او باشد، اما پس از مرگش همه دست به دست هم می دهند تا هرچه زودتر او را به خاک بسپارند، تا بدنش متعفن نگردد و مایه دردسر و اذیت دیگران نشود. تا ساعتی پیش پرونده اعمالش باز بود و می توانست طاعتی بر طاعتش بیفزاید و با توبه و استغفار، مقداری از گناهانش را از پرونده اعمالش بزدايد، اما پس از مرگ پرونده اش بسته می شود. آیا مرگ، بهترین واعظ نیست؟

2. ایمان به قدرت خدا و نگرانی از آینده!

دومین جمله ای که امام رضا (علیه السلام) از آن گنج پنهان نقل کرده، چنین است: «تعجب می کنم از کسی که به قدرت خداوند ایمان و یقین دارد، چگونه برای روزی آینده اش محزون و نگران است؟!».

ص: 122

1- نهج البلاغه، با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 2، ص 290، خطبه 188.

مگر همین خداوند در شکم مادر، که در نهایت ضعف و ناتوانی بودی، روزی ات را تأمین نکرد؟ مگر خداوند متعال پس از تولد روزی ات را از طریق شیر درون پستان مادر تأمین نکرد؟ در آینده هم روزی ات را تأمین خواهد کرد، نگران مباش.

3. بی اعتباری دنیا و تکیه بر آن!

در سؤمین جمله از این حدیث قدسی می خوانیم :

«تعجب می کنم از کسی که تحولات و ناپایداری و بی وفایی دنیا را می بیند، چگونه به دنیا اعتماد می کند؟!».

سری بزیند به قبور مردگان و میعادگاه شهیدان که چه انسان هایی با ما بودند و رفتند. سری بزینم به تخت جمشید و کاخ کسری و اهرام مصر که چگونه ساخته شدند و اکنون اثری از سازندگانشان نیست. برای ساختن اهرام مصر هزاران هزار برده به کار گرفته شد و از فاصله حدود هزار کیلومتری قطعات سنگین سنگ آورده شد، تا بالاخره در یک مدّت طولانی ساخته شد. (1) اما فراعنه رفتند و اهرام مصر ماندند.

پیرمردان امروز که گاه بر اثر ضعف و ناتوانی قادر به جمع کردن آب دهان خود نیستند، زمانی همچون ما و شما جوان و بانشاط

ص: 123

1- شرح بیشتر را در کتاب «لغت نامه دهخدا»، ج 8، ص 517 مطالعه بفرمایید.

و پراطوت بوده اند، اما گذشت زمان و چرخش روزگار، با آن ها چنین کرده است و این سرنوشت در انتظار ما و شما هم خواهد بود.

ادامه روایت

در ادامه حدیث می خوانیم: «سزاوار است کسی که خدا را درک کرده، او را در قضا و قدری که برایش تقدیر فرموده متهم نسازد و در تأخیر روزی اش نیز متهم نکند (زیرا خزائن همه چیز در دست اوست، ولی آنچه را که لازم بدانند به بندگانش می دهد).

علی بن اسباط می گوید: (حدیث برایم بسیار جذاب بود) گفتم (علیهم السلام) اجازه دهید روایت را یادداشت کنم. امام (علیه السلام) خم شد تا قلم و دوات را به من بدهد دست امام (علیه السلام) را گرفتم و بوسیدم و قلم و دوات را برداشتم و حدیث را یادداشت کردم).

در ضمن از این روایت معلوم می شود که یادداشت کردن احادیث در آن زمان ها مرسوم و متداول بوده و احادیث و روایات و زیارات و دعاها طولانی که به ما رسیده، راویان، آن ها را یادداشت می کردند تا بتوانند به دیگران منتقل کنند. [\(1\)](#)

ص: 124

اشاره

شخصی به امام رضا (علیه السلام) عرض کرد :

«إِنَّكَ تَتَكَلَّمُ بِهَذَا الْكَلَامِ وَالسَّيْفُ يَقْطُرُ دَمًا؟ فَقَالَ: إِنَّ لِلَّهِ وادياً مِنْ ذَهَبٍ، حَمَاهُ بِأَصْحَفِ خَلْقِهِ: النَّمْلِ، فَلَوْ رَامَهُ الْبَخَاتِيُّ لَمْ تَصِلْ إِلَيْهِ؛ شَمَا
چنین سخنی می گوید (ادعای امامت می کنید) در حالی که خون از شمشیر (حاکمان ظالم عباسی) می چکد. حضرت فرمود: خداوند
وادی وسیعی دارد که مملو از طلاست، اما آن را با ضعیف ترین مخلوقاتش یعنی مورچه ها حفاظت می کند. اگر شتر قوی پیکری قصد
آن جا را کند به آن جا نخواهد رسید (و مورچه ها او را از بین خواهند برد)!!» (1).

نابودی قدرتمندان به وسیله ضعیفان!

این روایت اشاره به این مطلب دارد که خداوند آن قدر قدرت دارد که قدرتمندترین موجودات را با ضعیف ترین موجودات از

ص: 125

بین می برد. البتّه آنچه در این روایت به آن اشاره شده یک مثال است نه این که واقعاً چنان صحرایی از طلا که توسط مورچه ها حفاظت شود وجود داشته باشد، امّا حقیقتاً خداوند چنین قدرتی دارد. قدرت مورچه ها هنگامی که به هم می پیوندند و دسته جمعی حرکت می کنند بسیار عجیب است. اگر صدها هزار مورچه به جایی هجوم ببرند هیچ چیز نمی تواند مانع آن ها شود.

نمونه های فراوانی وجود دارد که خداوند متعال برای درهم کوبیدن ستمکاران، از چیزهای کوچکی استفاده کرده، که به چند مورد آن اشاره می کنیم:

1. پشه، قاتل نمرود!

نمرود، یکی از پادشاهان ستمگری بود که لاف خدایی می زد و پیامبر بزرگ خدا حضرت ابراهیم 7 را با منجنیق در دریایی از آتش انداخت. خداوند این طاغوت بزرگ را به وسیله پشه ای نابود کرد.

این حیوان ضعیف از طریق بینی نمرود به سرش راه یافت و با حرکاتش سبب آزار و اذیت وی شد و این کار را به قدری ادامه داد تا نمرود از پای درآمد! (1)

ص: 126

1- بحار الانوار، ج 12، ص 37، ح 111 و 119؛ ج 64، ص 321.

2. کلوخ، عامل شکست فیل سواران!

ابرهه با لشکریان فیل سوار خود به قصد تخریب کعبه به سمت مکه حرکت کرد. خداوند متعال آن لشکر پر قدرت را به وسیله سبیل که سنگ ریزه ای نرم تر از سنگ و سخت تر از گل بود نابود کرد. پرنده‌گانی که گروه گروه در آسمان ظاهر شده بودند کافی بود یکی از آن سنگ ریزه ها را به یکی از فیل ها بزنند تا نقش بر زمین شود. در این جا نیز خداوند قدرت نمایی کرد و با وسیله کوچک و کم اهمیتی، دشمنانش را از پای درآورد. (1)

3. موش ها مأمور نابودی تمدنی بزرگ!

قوم سبا دارای تمدنی درخشان بودند که به برکت سدّ مأرب به دست آمده بود. باغ های پرثمر فراوانی ایجاد کرده بودند و کشوری ثروتمند و متنعم داشتند، اما شکر نعمت های خدا را به جا نیاوردند، بلکه گروهی شروع به ناشکری کرده و کفران نعمت کردند. خداوند تصمیم به نابودی آن ها گرفت و برای این کار چند موش صحرايي را مأمور سوراخ کردن سدّ مأرب کرد.

موش ها به خوبی مأموریت خود را انجام دادند و آب از مسیر سوراخ ها شروع به خارج شدن کرد. هرچه آب بیشتر خارج

ص: 127

1- شرح این داستان و درس های عبرت آموز آن را در «تفسیر نمونه»، ذیل آیات اولیّه سوره فیل مطالعه بفرمایید.

می گردید سوراخ ها وسیع تر می شد تا آن جا که ناگهان صدای بسیار مهیبی به گوش مردم رسید که خبر از شکستن سد می داد. شکستن سد همان و نابودی تمدن بزرگ قوم سبأ همان (1).

4. سنگی که طاغوتی را از پای درآورد!

داستان طالوت (علیه السلام) و جالوت نمونه دیگری از این مدعاست. هنگامی که سپاه کوچک طالوت (علیه السلام) در برابر لشکر عظیم جالوت قرار گرفت کسی گمان نمی کرد که آن ها به سادگی شکست بخورند اما داود جوان (علیه السلام) با قلاب سنگ، سنگی را به سمت جالوت پرتاب کرد که به پیشانی اش برخورد کرد و او مرد و بدین وسیله لشکر او شکست خورد! (2)

خداوند همان گونه که دشمنانش را به وسیله چیزهای بسیار ساده ای نابود کرده و خواهد کرد، دوستانش را نیز با امور ساده ای حفظ می کند. به عنوان مثال، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را با چند تار عنکبوت حفظ کرد. (3) اگر امروز بیش از 5/1 میلیارد مسلمان در سرتاسر کره زمین ندای توحید سر می دهند در سایه همان حمایت و حفاظت ساده خداوند از پیامبرش می باشد.

ص: 128

1- شرح ماجرای عجیب قوم سبأ در «تفسیر نمونه»، ذیل آیه 19 سوره سبأ مطالعه فرمایید.

2- شرح این داستان، در «تفسیر نمونه»، ذیل آیه 247 سوره بقره آمده است.

3- تفسیر جوامع الجامع، ج 2، ص 56.

و این مطلب به همه خداجویان قوت قلب می دهد، ولذا امام رضا (علیه السلام) به آن شخص فرمود: اگر بنی عباس قدرتمند هستند، قدرت خداوند فوق قدرت آن هاست و ما را درمقابل آن ها حفظ خواهد کرد، ولذا نگران مباش. (1)

ص: 129

1- چهل حدیث اخلاقی اصول کافی، ص 183-186.

اشاره

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَلَا مَالَ أَنْفَعُ مِنَ الْقُنُوعِ، وَلَا جَهْلَ أَضَرُّ مِنَ الْعُجْبِ؛ هَيْجَ زَنْدَاقِ اِیْ بَهِتْرَ از زَنْدَاقِ هَمْرَاقِ با حُسْنِ خُلُقِ نِیْسْتِ و هِیْجِ ثِرَوْتِی سَوْدَمَنْدْتَرِ از قِنَاعَتِ نَمِی بَاشَدِ و هِیْجِ نَادَانِی اِی بَدْتَرِ از خُودِپَسَنْدِی نِیْسْتِ»⁽¹⁾.

زندگی همراه با حُسن خُلُق

امام (علیه السلام) در این حدیث کوتاه سه پیام برای همه شیعیانش بیان کرده است. اول این که «هیچ زندگی ای بهتر از زندگی با اخلاق نیکو نیست». یعنی اگر حُسن خُلُق در شما باشد زندگی تان گواراترین زندگانی خواهد بود.

درباره مسأله حُسن خُلُق، هم در قرآن مجید⁽²⁾ و هم در روایات

ص: 131

1- بحارالانوار، ج 78، ص 348، ح 5.

2- شرح این آیات و قسمتی از روایات مربوط به آن را در کتاب «اخلاق در قرآن»، ج 3، ص 136 به بعد، مطالعه فرمایید.

اسلامی (1) و هم در حالات معصومین (علیهم السلام) مطالب بسیار زیادی مطرح شده است. منظور از حُسن خُلق، برخورد خوب با دیگران، با چهره گشاده، الفاظ محبت آمیز، همراه با احترام و تواضع است.

می دانیم که زندگانی بشر یک زندگانی دسته جمعی است. عامل پیوند میان افراد در این زندگانی دسته جمعی همان حُسن خُلق است. اگر ارتباط دوستانه محبت آمیز باشد پیوندهای اجتماعی محکم شده و آثار و برکات آن در جامعه ظاهر می شود. اگر پدر خانواده نسبت به همسر و فرزندان با حُسن خُلق رفتار کند فضای خانه یک فضای نورانی و مملوّ از آرامش می شود. اما اگر عبوس، عصبانی و خشن باشد و با الفاظ بد با هم سخن بگویند، فضا یک فضای کاملاً ظلمانی می شود. کلید حلّ مشکلات اجتماعی حُسن خُلق است.

برادران و خواهران محترم، جوانان عزیز! بیایید از هم اکنون این برنامه علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را در زندگی خود پیاده کنیم. مأمورانی که در ادارات نشسته اند و همچنین رؤسای ادارات، خیال نکنند قیّم مردم اند، بلکه خادم مردم اند، چون از بیت المال پول می گیرند و باید به مردم خدمت کنند.

ص: 132

1- بخشی از این روایات را در کتاب «حسن خلق» آورده ایم.

انتقادپذیری و سعه صدر

در سطوح بالای اجتماع، مسئولین بالا باید با حُسن خُلق با یکدیگر و با منتقدانشان رفتار کنند، آستانه تحمّل خود را بالا ببرند و انتقادپذیر باشند. هرکس چیزی به فکرش رسید، چه موافق، چه مخالف، باید بگوید. البته در انتقاد باید سه اصل رعایت شود: دروغ، تهمت و اهانت در آن نباشد، اما آزاد باشند انتقاد کنند. نباید مسئولین انتقادکنندگان را مورد حمله قرار بدهند.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) چقدر عالی می فرماید: «أَلَةُ الرَّيَاسَةِ سَعَةُ الصِّدْرِ؛ ابزار ریاست سعه صدر است»⁽¹⁾. این حدیث را همه مسئولین و مدیر کل ها و وزرا باید بنویسند و در اتاقشان بگذارند. سعه صدر به معنای هضم کردن سختی های حوادث در خود و عصبانی نشدن و پرخاش نکردن است.

امیدواریم این برنامه اسلامی در محیط ما به نحو احسن اجرا شود. مسئولین با انتقادکنندگان، انتقادکنندگان با مسئولین، ارباب رجوع ادارات با مأمورین ادارات، مسئولین ادارات با ارباب رجوع و خلاصه همه با هم، با حُسن خُلق رفتار کرده و این سرمایه بزرگ را حفظ کنند.

اسباب ورود به بهشت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «می دانید روز قیامت مردم به چه

ص: 133

1- بحار الانوار، ج 75، ص 357، ح 71.

وسيله ای وارد بهشت می شوند؟ دو وسیله بیش از همه وسایل مردم را بهشتی می کند: «أَكْثَرُ مَا تَلِيحُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ؛ اول تقوا و پرهیز از گناه، و دوم حُسن خُلُق». (1)

ما می گوئیم یکی از معجزات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) معجزه اخلاقی بود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در محیطی مملو از خشونت پرورش یافته، که نمونه آن تکفیری هایی هستند که دوران جاهلیت را بعد از 1400 سال احیا کرده اند، کسی که در آن محیط پرورش یافته، چگونه با آن همه محبت و حُسن خُلُق رفتار می کرد؟

لشکر اسلام فاتحانه وارد مکه شد. مکه ای که کانون دشمنان بود، مکه ای که خون آن همه جوان و مسلمان را در آن ریخته بودند، مکه ای که در روز فتح موقع انتقام گیری بود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کنار خانه کعبه ایستاد و فرمود: درباره من چه فکر می کنید؟ آیا حکم قتل عام بدهم؟ عرض کردند: «أَنْتَ أَخٌ كَرِيمٌ وَأَبْنُ أَخٍ كَرِيمٍ؛ تو برادر کریم ما، و فرزند برادر کریم ما هستی». (2) فرمود: «أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ؛ همه شما آزاد هستید و هیچ کس حق ندارد خون کسی را بریزد». (3)

اما در جنگ جهانی وقتی آلمان ها شکست خوردند و آن به ظاهر متمدن های اروپایی (متفقین) وارد آلمان شدند، می دانید

ص: 134

1- کافی، ج 2، ص 100، باب حسن الخلق، ح 6؛ بحار الانوار، ج 71، ص 375، ح 6.

2- کافی، ج 4، ص 225، ح 3.

3- بحار الانوار، ج 100، ص 59، ح 6.

چه قتل عامی به راه انداختند؟ بچه های شیرخوار را از داخل گهواره بر داشته، به آسمان پرتاب کرده، و در همان آسمان نشانه گیری می کردند و با تیر می زدند! این ها متمدن های بشرند! پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) 1400 سال قبل چه معامله ای با دشمنان کرد. این اخلاق آن حضرت بود که دنیا را گرفت. اسلام دین محبت و رأفت و رحمت است.

قناعت، بهترین ثروت ها

جمله دومی که امام هشتم (علیه السلام) فرمود، چنین است: «وَلَا مَالَ أَنْفَعُ مِنَ الْقُنُوعِ؛ بهترین ثروت ها قناعت است». امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَعُ؛ قناعت گنجی است که هرگز تمام نمی شود».⁽¹⁾

قناعت یعنی چه؟ یعنی زندگی فقیرانه؟ هرگز! اسلام می گوید: با فقر باید مبارزه کرد. یک ملت فقیر دینش را هم از دست خواهد داد. قناعت یعنی زندگی ساده، یعنی تشریفات را حذف کردن.

یکی از محققان حساب جالبی کرده است. می گوید: هزینه هایی که انسان ها می کنند سه بخش است: بخش اول ضروریات زندگی (مسکن، لباس و غذا در حد ضرورت). بخش دوم: رفاهیات و بخش سوم: هزینه هایی که در مسیر هوس ها خرج می شود. سپس اضافه کرده است: بیشترین رقم هزینه ها مربوط به بخش سوم و کمترین آن مربوط به بخش اول است.

ص: 135

1- نهج البلاغه، با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 3، ص 242 و 354، حکمت 57 و 349؛ در ضمن همین مطلب در ص 362، حکمت 371 به عبارت دیگری نقل شده است.

اگر با قناعت زندگی کنیم تحریم های دشمنان نمی تواند ما را به زانو درآورد. تحریم ها وقتی مؤثر می شود که قناعت در جامعه نباشد. ما می توانیم با نصف آنچه امروز هزینه می کنیم زندگی کنیم. این تحریم ها شمشیرهای دو لبه است، به آمریکایی ها و اروپایی ها هم ضرر می زند و منافع مبادلات تجاری ما در جیب حریفان آن ها می ریزد. اگر به ما ضرر می زند به آن ها هم ضرر می زند و اگر مقاومت کنیم آن ها خسته می شوند. اقتصاد مقاومتی همین است. بیایید با استعانت از خدا جلوی ریخت و پاش های زندگی را بگیریم. خیال نکنید به این زودی محاصره اقتصادی را برمی دارند. به فرض که ما در مسائل انرژی هسته ای کنار بیاییم باز هم می گویند تا ده سال دیگر این محاصره ها را ادامه می دهیم. معلوم نیست چه می گویند! واقعاً ملت و دولت آمریکا در مقابل اسرائیل چقدر تسلیم و ذلیل هستند.

رابطه اسرائیل با آمریکایی ها مثل رابطه هیپنوتیزم کننده و هیپنوتیزم شونده است. نمونه آن جنگ غزه است. در این جنگ همه مردم دنیا اسرائیل را به خاطر کشتن این همه زن و کودک و ویران کردن این همه بیمارستان، مدرسه و مانند آن مذمت کردند، اما آمریکایی ها گفتند: دولت اسرائیل حق دارد از خود دفاع کند و تا آخر هم کنار آن ها بودند و به آن ها کمک کردند. ما نمی توانیم از چنین افرادی توقع داشته باشیم به این زودی تحریم ها را بردارند. ما باید به سراغ زندگی قانعانه برویم و از این طریق مشت بر دهان تحریم کنندگان بکوبیم و به کمک خداوند در این مبارزه آبرومندانه پیروز شویم.

امام هشتم (علیه السلام) در جمله سوم فرمودند: «وَلَا جَهْلَ أَضْرُّ مِنَ الْعُجْبِ؛ هیچ جهلی بدتر از خودپسندی نیست».

در روایات متعددی (1) آمده است: افرادی که خودپسند و از خودراضی و خودبرترین هستند، عقلشان ناقص است. اگر عقل درستی داشتند می دانستند انسانی که دیروز یک کودک ناتوان بود فردا هم که پا به سن می گذارد ناتوان است، اولش ضعف و ناتوانی، آخرش هم ضعف و ناتوانی. در مقابل یک سلول یاغی سرطانی نمی تواند مقاومت کند. این انسان چرا گرفتار عجب شود و از خودراضی باشد. اسلام دین تواضع و فروتنی است و به پیروانش سفارش می کند که خود را از برتر از دیگران ندانند.

با استعانت از خدا به این سه برنامه ای که امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بیان فرمودند (حسن خُلق، قناعت و ترک عجب) عمل کنیم و از برکاتش بهره مند شویم. (2)

ص: 137

1- تصنیف غررالحکم، ص 308، ذیل عنوان «علل العجب: الف) عدم العقل».

2- این حدیث شریف در تاریخ 23/5/1393 در صحن جامع رضوی در حضور ده ها هزار زائر آستان قدس رضوی توسط حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) تفسیر شد و آن را از کتاب «حسن خلق»، ص 161 تا 167 نقل کرده ایم.

اشاره

امام هشتم، حضرت رضا (علیه السلام) به نقل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لِّئِنْ سَمِعَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ وَ الْكَاْفِرُ فَظٌّ غَلِيْظٌ لَهُ خُلُقٌ سَدِيْءٌ وَ فِيْهِ جَبْرِيَّةٌ؛ مؤمن [دارای چهار صفت است]: آسان گیر، نرم خو، سخاوتمند و خوش اخلاق است؛ ولی کافر سخت گیر، خشن و غلیظ، بداخلاق و متکبر است»⁽¹⁾.

سخت گیری

آسان گیری نسبت به مردم و نزدیکان مسأله بسیار مهمی است؛ چرا که بسیاری از نابسامانی ها در خانواده، جامعه، اجتماع و محل کار بر اثر سخت گیری هاست. اگر مردم در مسائلی که اهمیّت

ص: 139

1- وسائل الشیعه، ج 8، ص 511، ابواب احکام العشرة، باب 106، ح 4.

چندانی ندارد، سخت گیری نکنند، زندگی برای همه آسان می شود. به چند نمونه توجه کنید:

الف) سخت گیری در خواستگاری

وقتی جوانی به خواستگاری دختری می رود، سخت گیری ها شروع می شود؛ از داشتن یا نداشتن خانه شخصی، اتومبیل سواری مدل بالا، کسب و کار پردرآمد، تحصیلات عالی، تفاوت سنی و مانند آن سؤال می شود. اگر خواستگار حتی در یکی از این موارد جوابش منفی باشد، پاسخ منفی می شنود و ازدواج سر نمی گیرد.

گاه دختر بهترین سال های عمرش را پشت دروازه سخت گیری های پدر و مادر باید سپری کند؛ در حالی که بسیار کم هستند افرادی که هنگام ازدواج دارای خانه ملکی و اتومبیل سواری و زندگی مرفه بوده اند، بلکه به تدریج و پس از ازدواج به آن دست یافته اند. افزایش سن ازدواج در میان دختران و پسران در بسیاری از موارد به دلیل همین سخت گیری هاست.

ب) سخت گیری در مورد جهیزیه

برخی از خانواده ها می پرسند: اگر بر پولی که جهت جهیزیه پس انداز شده، سال خمسی بگذرد، خمس تعلق می گیرد؟

در پاسخ می‌گوییم: آری؛ خمس آن باید پرداخت شود، ولی اگر طرف واقعاً ضعیف باشد به او می‌بخشیم.

می‌پرسند: چه کنیم که خمس نداشته باشد؟

می‌گوییم: اگر قبل از سال خمسی اقلام جهیزیّه را تهیه کنید، خمس ندارد.

می‌گویند: این کار ممکن نیست؛ چون با گذشت زمان، وسایل خریداری شده از مد می‌افتد!

می‌گوییم: چه اشکالی دارد با وسایلی که ده سال قبل ساخته شده زندگی کنیم؟ چرا با این سخت‌گیری‌ها مانع ازدواج جوانان می‌شویم؟

می‌دانید که اگر بر اثر این سخت‌گیری‌ها ازدواج صورت نگیرد و دختر و پسر مرتکب گناهی شوند شما که سخت‌گیری کرده‌اید، در گناه آنان شریک خواهید بود؟ (1)

ج) سخت‌گیری‌های بی‌دلیل دیگر

پس از عبور از مرحله خواستگاری و جهیزیّه و نیز مهریه، که متأسفانه داستان غم‌انگیز دیگری دارد، سخت‌گیری‌های زن و شوهر در زندگی مشترک شروع می‌شود. اگر بی‌جهت به هم سخت‌گیرند، می‌توانند عمری را در کنار یکدیگر سالم

ص: 141

1- تفسیر نمونه، ج 14، ص 497؛ مجمع‌البیان، ج 7، ص 245، ذیل آیه 32 سوره نور.

و سعادت‌مند زندگی کنند. زن حال شوهرش را رعایت نموده و شوهر نیز شرایط همسرش را درک کند. اگر سخت‌گیری نکنند، زندگی به طلاق منجر نمی‌شود.

سخت‌گیری‌ها و اختلافات جزئی، همچون هسته اولیه بهمن است که اگر به موقع اقدام شود قابل کنترل است و برف تلنبار نمی‌گردد، وگرنه پس از مدتی قابل کنترل نخواهد بود و با سقوط آن افرادی از بین می‌روند. اگر جلوی اختلافات نیز در ابتدا گرفته شود، خانواده‌ها از هم پاشیده نمی‌شوند.

(د) سخت‌گیری‌های اداری

وارد صحنه اجتماع می‌شویم. به عنوان مثال چند جوان باایمان تحصیل کرده رشته کشاورزی تصمیم می‌گیرند با رعایت اصول جدید و مکانیزه یک واحد کشاورزی راه بیندازند. برای اخذ مجوز به اداره مربوطه مراجعه می‌کنند. آن قدر آن‌ها را از این اطاق به آن اطاق واز این اداره به آن اداره ارجاع می‌دهند که پس از ماه‌ها و سال‌ها پشیمان شده و کار تولیدی را رها کرده و به کار دیگری می‌پردازند.

ما حق نداریم با مردم مانند یک متهم برخورد نموده و با آن‌ها سخت‌گیرانه رفتار کنیم؛ چرا که نتیجه این سخت‌گیری‌ها فرار صاحبان سرمایه از کشور است. طلبکاران به بدهکاران، که قادر به

پرداخت بدهی خود نیستند، مهلت بدهند و سخت گیری نکنند. امام صادق (علیه السلام) به شخصی فرمود: فلان رفیقت از تو شاکی بود. گفت: بی خود شاکی است، من حَقِّم را می خواهم از او بگیرم. امام (علیه السلام) فرمود: آسان بگیر تا خدا آسان بگیرد: (وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ) (1). (2)

ص: 143

-
- 1- سوره رعد (13)، آیه 21.
 - 2- البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 246، ح 5528. در ضمن، روایت مذکور (صفات چهارگانه مؤمن) از کتاب «آداب معاشرت»، ص 63 تا 166 نقل شده است.

معمر بن خلاد(1) می گوید: یکی از خادمان حضرت رضا (علیه السلام) به نام سعد از دنیا رفت. امام (علیه السلام) به من فرمود:

«أَشِدُّ عَلَيَّ بِرَجُلٍ لَهُ فَضْلٌ وَ أَمَانَةٌ فَقُلْتُ: أَنَا أَشَدُّ بِرُ عَلَيْكَ؟ فَقَالَ شِبْهَ الْمُغْضَبِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كَانَ يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَعْزِمُ عَلَيَّ مَا يُرِيدُ؛ شَخْصِي رَا بَه مِنْ مَعْرِفِي كُنْ كَه دَارَاي فَضْلٍ وَ أَمَانَتٍ بَاشِد. مَعْمَرٌ مِي گويد: بَا تَعَجَّبْ گفتم: مَنْ بَه شَمَا مَشُورَتِ دَهْم؟! حَضْرَتِ دَر حَالِي كَه مَقْدَارِي خَشْمَكِينِ شَدَه بُوْد، فَرَمُود: رَسُوْلُ خُدَا (صَلَى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بَا يَارَانَشِ مَشُورَتِ مِي كَرْد، سِپَسِ آنچَه بَه صَلَاحِ بُوْد، اَنْجَامِ مِي دَاد.»(2)

این حدیث، بسیار پر معناست و گویای آن است که افراد دارای

ص: 145

1- معمر بن خلاد بن خلاد بن ابی خلاد که اصالتاً بغدادی است، از یاران امام رضا (علیه السلام) به شمار می رود و فرد مورد اعتمادی است (جامع الرواة، ج 2، ص 252).

2- وسائل الشیعه، ج 8، ابواب احکام العشرة، باب 24، ح 1.

علم و هوش و دانش و ذکاوت نباید مغرور شوند و هرگز نباید به دیگران نگاه تحقیرآمیز کنند؛ زیرا چه بسا افرادی که از نظر علم و دانش پایین ترند، مطلبی بگویند که کارگشا باشد.

دو ویژگی مشاور

این روایت، درس بزرگی برای همه مراجع و بزرگان و دانشمندان و دولتمردان است. علاوه بر این، حضرت دو ویژگی برای شخصی که طرف مشورت واقع می شود بیان کرده است: یکی فضیلت و دیگری امانت. این دو ویژگی مانند دو بال است که هر دو در کنار هم لازم است.

شاگرد آهنگر!

در این جا توجه شما را به داستان عجیبی که مرحوم آقای فلسفی در کتاب جوان نقل کرده است، جلب می کنم:

شخصی نزد معتصم عباسی آمد و گفت: من در قلعه عموریه در روم بودم. مشاهده کردم سربازی رومی به صورت زنی سیلی زد. زن گفت: وا معتصماه! سرباز سیلی دیگری به صورت او زد و گفت: «خیال می کنی الآن معتصم سوار بر اسب ابلق (1) شده، به یاری تو می آید؟!».»

ص: 146

1- «ابلق» به معنای دورنگ است که یکی از آن ها سفید باشد.

معتصم از شنیدن این خبر برآشفته و لشکری آماده کرد و برای فتح قلعه عموریّه حرکت و قلعه را محاصره کرد. مدّتی برای فتح قلعه جنگید؛ ولی موفق نشد آن را فتح کند.

خلیفه شبی در حالی که با لباس مبدّل در میان لشکر می‌گشت، به آهنگری برخورد کرد که شاگردش در حال پتک زدن مرتّب می‌گفت: «این پتک بر سر معتصم باد!» معتصم روز بعد شاگرد آهنگر را خواست و از او پرسید: تو چنین گفتی؟ گفت: بله. گفت: چرا؟! شاگرد آهنگر گفت: اگر این لشکر دست من بود تا غروب آفتاب، قلعه را فتح می‌کردم!

معتصم او را فرمانده لشکر قرار داد. شاگرد آهنگر دیروز که اکنون فرمانده لشکر شده بود، لشکر تیراندازی را آماده، و از میان آن ها قوی‌ترین افراد را انتخاب کرد و دستور داد تیرها را با آتش روشن کنند و چوب‌هایی را که در دیواره قلعه قرار داده شده بود، نشانه بگیرند. با این کار چوب‌ها آتش گرفت و سوخت و دیوار قلعه فرو ریخت و قلعه فتح شد.

معتصم دستور داد اسب ابلقی آوردند؛ سوار بر آن شد و نزد آن زن رفت و گفت: «ندای تو را لبّیک گفتم». آن گاه دستور داد آن سرباز رومی را حاضر کردند و به او گفت: «تو را نمی‌کشم، ولی باید خادم این زن باشی!».

مرحوم آقای فلسفی نتیجه گیری می کند که ممکن است چیزی به فکر یک شاگرد آهنگر برسد، ولی به ذهن فرماندهان لشکر نرسد. (1)

ص: 148

1- جوان از نظر عقل واحساسات، ج 1، ص 227 به بعد. در ضمن، حدیث مذکور (مشورت امام رضا (علیه السلام) با خادمش) از کتاب «آداب معاشرت در اسلام»، ص 83 تا 85 نقل شده است.

حسن بن جهم (1) می گوید: خدمت امام رضا (علیه السلام) بودیم که آن حضرت پدرش را یاد کرد و فرمود:

«كَانَ عَقْلُهُ لَا تُوزَنُ بِهِ الْعُقُولُ وَرُبَّمَا شَاوَرَ الْأَسْوَدَ مِنْ سُودَانِهِ. فَقِيلَ لَهُ: تُشَاوِرُ مِثْلَ هَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رُبَّمَا فَتَحَ عَلَيَّ لِسَانِهِ. قَالَ: فَكَانُوا رُبَّمَا أَشَارُوا عَلَيْهِ بِالشَّيْءِ فَيَعْمَلُ بِهِ مِنَ الضَّيْعَةِ وَالْبُسْتَانِ؛ عَقْلٌ وَخَرْدٌ پَدْرَمٌ بِهِ قَدْرِي زِيَادٌ بُوَدَ كَهْ عَقْلٌ دِيْغْرَانِ هَمْ سَنَگِ وَهَمْ وَزَنِ آن نَبُوْد؛ وَلِيْ گَاهِيْ بَا يَكِيْ اَز خَادِمَانِ وَبِرْدِگَانِش مَشُوْرْتِ مِيْ كَرْد. بَهْ آن حَضْرَتِ گَفْتَهْ مِيْ شَد: شَخْصِيْتِيْ مَانَنْدِ شَمَا بَا اَفْرَادِيْ هَمْچُوْنِ بَرْدِگَانِ مَشُوْرْتِ مِيْ كَنْد؟ اِيْشَانِ مِيْ فَرْمُوْد: «گَاهِ خَدَاوَنْدِ مَتَعَالِ مَطَالِبِيْ رَا بَر زَبَانِ آن هَا جَارِيْ مِيْ كَنْد

ص: 149

1- «حسن بن جهم» در کتاب «جامع الرواة»، ج 1، ص 191 نام دو نفر است، و ظاهراً در این روایت منظور از او، حسن بن جهم رازی است که از اصحاب امام رضا (علیه السلام) محسوب می شود.

[که عمل به آن به نفع ماست]». امام رضا (علیه السلام) در ادامه فرمود: «خدامان طرف مشورت پدرم، گاه در مورد مسائل کشاورزی و باغ داری به پدرم مشورت می دادند و آن حضرت مطابق آن عمل می کرد». (1)

مشورت حتی با زیردستان

طبق این روایت، مشورت، صغیر و کبیر و برده و آزاد ندارد. در روایات، از مشورت با عده ای از جمله انسان های بخیل و ترسو و مانند آن، نهی شده است؛ (2) ولی نگفته اند با کوچک تر از خودت یا با هم سن و سالت یا با خادم و کارگرت مشورت مکن.

به تعبیر دیگر، لازم نیست همیشه با مافوق و استاد مشورت کرد، بلکه می توان با شاگرد و هم کلاسی نیز مشورت نمود؛ چون هرکس دارای درک و برداشت مخصوص به خود است. بنابراین، مشورت که مسأله مهمی است، نباید به گروه خاصی منحصر شود.

مشورت در قرآن

مشورت، در سه آیه از آیات قرآن مجید آمده است:

ص: 150

-
- 1- وسائل الشیعه، ج 8، ص 428، ابواب احکام العشرة، باب 24، ح 3.
 - 2- بخشی از روایات مذکور، در «میزان الحکمة»، ج 4، ص 527، باب 2109 آمده است.

1- طبق آنچه در آیه شریفه 159 سوره آل عمران آمده، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که خود عقل کل بود، به مشورت با اصحابش مأمور شد:

(وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ)؛ «در کارها با آن ها مشورت کن».

برخی خیال کرده اند که این، دستوری تشریفاتی است، در حالی که آن حضرت به طور جدی با اصحاب و یارانش مشورت و طبق نظر آن ها عمل می کرد.

به عنوان مثال در جنگ خندق، مطابق نظر مشورتی سلمان فارسی (1) عمل کرد که پیشنهاد حفر خندق در اطراف مدینه را داد و باعث نجات اسلام و مسلمین شد.

2- طبق آیه شریفه 38 سوره شورا نیز مؤمنین موظف اند با یکدیگر مشورت کنند. خداوند می فرماید: (وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ)؛ «و امورشان با مشورت در میان آن ها انجام می شود».

3- خداوند متعال، مطابق آنچه در آیه 233 سوره بقره آمده، سنت پسندیده مشورت را در محیط خانواده نیز سفارش کرده، و به زن و شوهرها توصیه می کند که در مسأله «فصال» (بازگرفتن کودک شیرخوار از شیر) با هم مشورت کنند. به این آیه شریفه توجه فرمایید:

(فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا)؛ «و اگر

ص: 151

1- مجمع البیان، ج 8، ص 126.

آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت بخوانند [کودک را زودتر] از شیر بازگیرند، گناهی بر آن‌ها نیست».

آیات سه‌گانه مذکور و روایت مورد بحث و دیگر روایات وارد شده از حضرات معصومین (علیهم‌السلام) در خصوص مشورت، (1) گویای اهمیت فوق‌العاده مشورت است. (2)

ص: 152

1- شرح روایات مذکور را در «میزان الحکمة»، ج 4، ص 525 به بعد مطالعه فرمایید.

2- آداب معاشرت در اسلام، ص 85-87.

امام رضا (علیه السلام) فرمود:

«مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسَدِّمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْغَنِيِّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبٌ؛ هر کس مسلمان فقیری را ملاقات کند و برخلاف روشی که به انسان های ثروتمند سلام می کند، به او سلام کند؛ در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می کند که از او خشمگین است»⁽¹⁾.

این روایت در مورد یکی از ریزه کاری های سلام کردن بحث می کند و آن این که نوع سلام کردن به فقیر و غنی باید یکسان باشد؛ چون اگر یکسان نبود و سلام کننده در سلام کردن بین غنی و فقیر تبعیض قائل شد، چنین تبعیضی سبب گرفتاری اش در روز قیامت می گردد.

ص: 153

1- وسائل الشیعه، ج 8، ص 442، ابواب احکام العشرة، باب 36، ح 1.

در جوامع مختلف، نظام های ارزشی متفاوت است. در غرب، عموماً پول و دلار و ثروت ملاک ارزش هاست، و لذا همه چیز تحت الشعاع دلار است و بر محور آن دور می زند. حقوق بشر و دموکراسی نیز وسیله ای برای کسب دلار بیشتر است. به همین علت دروغ های بزرگ برای رسیدن به دلار، زشتی خود را از دست داده و کار ساده ای شده است.

اگر نظام ارزشی تغییر کند و ارزش و شخصیت انسان ها در تقوا و پاکی و پاک دامنی باشد، همه چیز به آن سمت هدایت می شود. کار مهم پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سایر پیامبران (علیهم السلام) تغییر نظام ارزشی جوامع مختلف بود.

فرعون ستمگر به حضرت موسی (علیه السلام) گفت: «اگر تو پیامبر خدایی دستبند طلایت کو؟! (فَلَوْلَا أُلِّقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ) (1) این نشان می دهد که نظام ارزشی فرعون، لباس های زیبا و زیورآلات بوده، و لذا دیدار پیامبری در لباس چوپانی و شبانی او را شگفت زده کرد، در حالی که حضرت موسی (علیه السلام) می خواست با آن لباس، به فرعون بفهماند که نظام ارزشی او را قبول ندارد.

هنگامی که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اسلام را عرضه کرد و دنیا

ص: 154

را متاع و کالای بی ارزشی توصیف نمود (وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ) (1) کفار گفتند: چرا پیامبر صاحب گنج و مانند آن نیست؟ (2)

انقلاب اسلامی نیز در همین مسیر حرکت می کند.

فلسفه یکسان سلام کردن به همه

حدیث مورد بحث، نمونه ای از نظام ارزشی اسلام است و هشدار می دهد که ثروت به تنهایی ارزش و معیار محسوب نمی شود، و لذا وضعیت مالی مخاطب نباید بر نوع سلام کردن شما تأثیرگذار باشد. علاوه بر این، وقتی به ثروتمند با آب و تاب سلام می کنید، ولی در برابر فقیر به صورت ساده و عادی، در حقیقت خدا را رازق نمی دانید، بلکه به ثروت ثروتمند طمع ورزیده اید و این، گویای ضعف توحید افعالی شماست. (3)

ص: 155

1- سوره حدید (57)، آیه 20.

2- سوره هود (11)، آیه 12 و سوره فرقان (25)، آیه 8.

3- آداب معاشرت در اسلام، ص 99-101.

معمر بن خلّاد می گوید: از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم:

«جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الْقَوْمِ فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ كَلَامٌ يَمْرُحُونَ وَيَصْدَحُونَ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنَى الْفُحْشَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيَهْدِي إِلَيْهِ الْهَدِيَّةَ ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ: أَعْطِنَا تَمَنَ هَدِيَّتِنَا، فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَأَنَ إِذَا اغْتَمَّ يَقُولُ: مَا فَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ لَيْتَهُ أَتَانَا؛ فِدَايْتِ غَرْدَم! برخی در میان قبیله وبستگان خود گفت وگو کرده و با همدیگر شوخی می کنند و می خندند، این کار چه حکمی دارد؟ فرمود: تا زمانی که سخنان آن ها به خلاف شرع منجر نشود، مانعی ندارد. راوی می گوید: گمان کردم مقصودش این بود که اگر منتهی به فحش نشود، اشکالی ندارد. سپس فرمود: عرب بادیه نشینی خدمت رسول خدا (صلى الله عليه وآله) می رسید و هدیه ای برای آن حضرت می آورد و سپس می گفت: ای رسول خدا! پول هدیه ها را بده! پیامبر می خندید و از آن پس هر

زمان مغموم و ناراحت می شد می فرمود: آن عرب چه کار خوبی می کرد، ای کاش دوباره نزد ما می آمد!». (1)

اعتدال در شوخی

برخی از مردم بسیار خشک اند و تحت هیچ عنوانی شوخی و مزاح نمی کنند. این روش مورد پسند دین نیست. بعضی دیگر شوخی های زیاد و بی رویه و بدون ضابطه ای می کنند. اسلام با این روش هم مخالف است. بنابراین، خداوند نه کار افراد خشک خالی از لطافت را تأیید می کند و نه بر عملکرد افراطی ها مهر تأیید می زند، بلکه همچون سایر امور، به اعتدال با حفظ ارزش ها و اجتناب و خودداری از گناه سفارش می کند.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «كَانَ عِيسَى (علیه السلام) يَبْكِي وَيَضْحَكُ وَ كَانَ يَحْيَى (علیه السلام) لَا يَضْحَكُ وَ كَانَ الَّذِي يُفَعِّلُ عِيسَى (علیه السلام) أَفْضَلَ؛ حضرت عیسی (علیه السلام) هم می خندید و هم گریه می کرد، و حضرت یحیی فقط گریه می کرد و نمی خندید، و سیره حضرت عیسی (علیه السلام) بهتر بود». (2)

خطوط قرمز شوخی ها

هنگام مزاح باید از امور زیر اجتناب کرد:

ص: 158

1- وسائل الشیعه، ج 8، ص 477، ابواب احکام العشرة، باب 80، ح 1.

2- میزان الحکمه، ج 5، ص 200، باب 2335، ح 11163.

بعضی از مردم برای خنداندن دیگران به دروغ متوسل می شوند، در حالی که هرگز نباید برای خنداندن اشخاص یا ایجاد تفریح به سراغ دروغ رفت؛ زیرا در روایتی از حضرت علی (علیه السلام) می خوانیم:

«لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرَكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَ جَدَّهُ؛ تا زمانی که انسان، دروغ را چه به شوخی و چه به جدی ترک نکند، طعم ایمان را درک نخواهد کرد» (1).

ب) حرف های رکیک

در شوخی ها باید از سخنان رکیک خودداری کرد؛ هرچند این امور واقعیت داشته باشند؛ حتی در ایام بسیار شاد مانند «عید الزهرا (علیها السلام)» که آغاز امامت حضرت مهدی (ارواحنا فداه) می باشد، نباید حریم ها شکسته شود. مبادا برخی خیال کنند شوخی های زشت در این ایام مشمول «رفع القلم» است، در حالی که روایت مذکور در مورد رفع قلم تکلیف در این ایام از نظر سند ضعیف و محتوای آن به یقین مخالف آیات و روایات معتبر است، حتی نقل آن شرعاً اشکال دارد (2).

ص: 159

1- اصول کافی، ج 2، ص 340، ح 11.

2- شرح این مطلب را در «استفتانات جدید»، ج 3، ص 573، سؤال 1755 نوشته ایم، توجه بفرمایید: سؤال: شیعیان در روز نهم ربیع الأول به مناسبت عید الزهراء (علیها السلام) مراسم جشن و سرور برپا می کنند. در برخی از این مراسم آنچه از سخنان رکیک، و حتی خلاف می دانند، می گویند؛ بلکه گاه مردان، خود را به شکل زن در می آورند! و هنگامی که به آنان تذکر داده می شود، به روایت «رُفِعَ الْقَلَمُ» استناد جسته، و می گویند طبق این روایت، اعمال مذکور اشکالی ندارد. آیا این اعمال، جایز و موجب رضای خدا و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است؟ در صورت عدم جواز، توجیه روایت رفع قلم چیست؟ جواب: اولاً: روایتی با عنوان رفع قلم در آن ایام مخصوص، در منابع معتبر نداریم. ثانیاً: بر فرض، چنین چیزی باشد (که نیست) مخالف کتاب و سنت است، و چنین روایتی قابل پذیرفتن نیست، و حرام و گناه در هیچ زمانی مجاز نیست. همچنین سخنان رکیک و کارهای زشت دیگر. و ثالثاً: تولی و تبری راه های صحیحی دارد، نه این راه های خلاف.

ج) مطالب تحریک آمیز

بعضی از سخنان، دروغ و رکیک نیست و برای بزرگسالان اشکال ندارد؛ ولی برای بچه ها و جوانان تحریک آمیز است. بنابراین در حضور آن ها نباید چنین سخنانی گفته شود، تا پرده حیا دریده نگردد.

د) کشف اسرار

نباید در شوخی ها اسرار مردم را فاش کرد. معنا ندارد برای لحظاتی خنده و مزاح، سر مردم فاش شود.

ه) تصفیه حساب شخصی

بعضی شوخی ها از جدی جدی تر است؛ چراکه برخی افراد

ص: 160

تصفیه حساب های شخصی را در قالب شوخی انجام می دهند. خلاصه این که شوخی نباید با کار حرام آمیخته باشد و این مطلب از جمله «مالم یکن» که متعلقش حذف شده است، استفاده می شود. [\(1\)](#)

ص: 161

1- آداب معاشرت در اسلام، ص 115-117.

ابراهیم بن عباس (1) در روایتی، بخشی از سیره امام هشتم (علیه السلام) را نقل کرده که قسمتی از آن مربوط به حقوق مؤمنین است و بخش دیگر به آداب اسلامی برمی گردد. به این روایت توجه فرمایید:

1. پرهیز از خشونت

«مَا رَأَيْتُ الرَّضَا (علیه السلام) جَفَا أَحَدًا بِكَلِمَةٍ قَطُّ؛ هرگز ندیدم امام رضا (علیه السلام) حتی به اندازه یک کلمه به دیگران جفا کند».

«جفا» به معنای خشونت است و این که امروزه آن را در مقابل «وفا» استعمال می کنند، از لوازم معنای آن است؛ چراکه بی وفایی لازمه خشونت است. به هر حال، خشونت بسیار زشت و نازیباست؛ و لذا هرگز امام رئوف کلام خشونت آمیزی نمی گفت.

ص: 163

1- ابراهیم بن عباس محمد الصولی از اصحاب امام رضا (علیه السلام) است. از او مدایح و ستایش های فراوانی در مورد آن امام همام نقل شده که در ابتدا آن را آشکارا می گفت؛ سپس به مخفی کردن آن مجبور شد (مستدرکات علم الرجال، ج 1، ص 161).

در روایتی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: «هر کاری که با مدارا آمیخته شود، زیبا و هر کاری که با خشونت آمیخته گردد، زشت خواهد بود».(1)

2. احترام به طرف مقابل

«وَلَا رَأْيَتُهُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يُفْرَغَ مِنْهُ؛ هرگز ندیدم که آن امام (علیه السلام) وسط کلام کسی سخن بگوید، مگر این که کلامش تمام شود».

این کار یکی از آداب اسلامی، و نوعی احترام به طرف مقابل است.

3. برخورد مناسب با نیازمندان

«وَمَا رَدَّ أَحَدًا عَنْ حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَيْهَا؛ هرگز ندیدم احدی از نیازمندان را که به رفع حاجت آن ها توانمند است رد کند».

اگر نیازمندی به انسان مراجعه کند و انسان توانایی برطرف کردن نیاز او را داشته باشد، باید به او کمک کند و اگر توانایی برطرف کردن حاجتش را ندارد، با احترام از او عذرخواهی کند.

4 و 5. رعایت آداب مجالست

«وَلَا مَدَّ رِجْلَهُ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ؛ و هرگز پایش را در مقابل کسی که در خدمت آن حضرت نشسته بود، دراز نمی کرد».

ص: 164

واژه «جلیس» اطلاق دارد و بزرگ و کوچک، برده و آزاد، خادم و غیر خادم، و خلاصه هر انسانی را شامل می شود. بنابراین، حضرت در مقابل خادمان خود نیز پاهایش را دراز نمی کرد.

«وَلَا اتَّكَأ بَيْنَ يَدَي جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ؛ و هرگز ندیدم در حضور کسی تکیه بدهد».

حضرت در حضور دیگران به طور رسمی و مؤدبانه می نشست و از تکیه دادن به پشتی و متکا و مانند آن خودداری می کرد.

6. حفظ حرمت زیردستان

«وَلَا رَأَيْتُهُ شَتَمَ أَحَدًا مِنْ مَوَالِيهِ وَ مَمَالِيكِهِ قَطُّ؛ و هرگز ندیدم به کسی از بردگان و خادمانش فحش و ناسزا بگوید».

«شتم» هر نوع حرف زشتی را شامل می شود و لازم نیست فحش ناموسی باشد. در ضمن، این که در برخی رسانه ها هنگام گزارش از حوادث و درگیری ها از جمله «ضرب و شتم» استفاده می کنند، صحیح نیست؛ زیرا منظور آن ها جرح و زخمی شدن است، در حالی که معنای شتم، سخنان نامناسب و فحاشی کردن است.

7. رعایت آداب معاشرت

«وَلَا رَأَيْتُهُ تَقَلَّ قَطُّ؛ و هرگز ندیدم آن حضرت (در حضور دیگران) آب دهان بیندازد».

آب دهان انداختن در حضور دیگران، یا در محل عبور و مرور مردم کار زشتی است؛ چون هم خلاف بهداشت است و هم خلاف ادب. خلاف ادب بودنش روشن است، اما خلاف بهداشت می باشد، زیرا اگر آن شخص، بیماری ای داشته باشد، آب دهانش که خشک شود، میکروب آن همراه گرد و غبار در فضا پراکنده می شود و هنگامی که انسان های سالم آن هوا را استنشاق کنند، ممکن است بیمار شوند.

8. رعایت تعادل در ابراز شادی

«وَلَا رَأْيَئُهُ تَقَهَّقَهُ فِي ضِحْكِهِ قَطُّ بَلْ كَانَ ضِحْكُهُ التَّبَسُّمُ؛ هرگز ندیدم هنگام خندیدن قهقهه بزند، بلکه خنده آن حضرت تبسم بود» (1).

قهقهه زدن نشانه بی خیالی و غفلت و بی ادبی است. لذا آن حضرت شادی اش را با تبسم اظهار می کرد.

این نکات، ریز و جزئی است؛ اما رعایت آن آثار بزرگی به ارمغان می آورد. (2)

ص: 166

1- وسائل الشیعه، ج 8، ابواب احکام العشرة، باب 122، ح 14.

2- آداب معاشرت در اسلام، ص 266 تا 268.

امام رضا (علیه السلام) فرمود:

«الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَيِّهِ وَأُمَّهُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ غَشَّ أَخَاهُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ لَمْ يَنْصَحْ أَخَاهُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ احْتَجَبَ عَنْ أَخِيهِ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ اغْتَابَ أَخَاهُ؛ مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است. [و بدین علت] کسی که به برادر مؤمنش تهمت بزند، ملعون است، ملعون! و کسی که نسبت به برادر مؤمنش تقلب کند و سر او کلاه بگذارد، ملعون است، ملعون! و کسی که خیرخواه برادر مؤمنش نباشد، ملعون است، ملعون! و کسی که خود را از برادر مؤمنش پنهان کند، ملعون است، ملعون! و کسی که برادر مؤمنش را غیبت کند، ملعون است، ملعون!» (1)

ص: 167

1- وسائل الشیعه، ج 8، ص 563، ابواب احکام العشرة، باب 130، ح 5.

معنای لعن و نفرین

«لعن» در لغت، طرد کردن و راندن همراه با غضب است. گاه چیزی را با ملایمت و نرمی از خود دور می‌کنیم؛ این لعن نیست؛ اما گاه این دور کردن همراه با خشم و غضب است که این را لعن و نفرین می‌گویند.

لعن و نفرین، هم توسط خداوند امکان‌پذیر است و هم بندگان. لعن توسط خدا در دنیا به معنای دور شدن از رحمت خداوند و سلب توفیقات است؛ نشاط و حال عبادت از شخص گرفته می‌شود. انسان ملعون لذتی از عبادت نمی‌برد؛ اما لعن در آخرت، به معنای دچار شدن به عذاب و مجازات الهی است.

مستحقین لعنت

در روایت مذکور، پس از آن که رابطه مؤمنین با یکدیگر قوی‌ترین و مستحکم‌ترین نوع رابطه، یعنی رابطه برادری، آن هم برادر پدری و مادری بیان شده است؛ پنج گروه از مردم که حرمت این رابطه را نگه نداشته‌اند، مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند. توجه فرمایید:

1. قهمت زننده

کسی که به برادر مؤمنش قهمت بزند، مورد لعن و نفرین خداوند است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: «هنگامی که

مؤمنی به برادر دینی خود تهمت می زند، ایمان در قلبش از بین می رود، همان گونه که نمک در آب ذوب می شود!» (1)

2. متقلب

کسی که سر برادر مؤمنش کلاه بگذارد و درمورد وی تقلب کند، ملعون و مطرود است؛ در دنیا از رحمت خدا دور می شود و در آخرت به مجازات می رسد.

3. تارک خیرخواهی

کسی که خیرخواه برادر مؤمنش نباشد، ملعون است؛ مثلاً می بیند که برادر مؤمنش به سمت چاه گمراهی می رود؛ اما به او تذکر نمی دهد؛ متوجه می شود که برادر مؤمنش با افراد ناشایسته ای دوست شده، اما به او هشدار نمی دهد؛ شرکایش را ناصالح می داند؛ اما به او نمی گوید. چنین انسانی ملعون است.

4. پنهان کار!

کسی که خود را هنگام نیاز مؤمنان از آنان پنهان و مخفی کند، مورد لعن و نفرین است؛ مانند این که دوست نیازمندش به در

ص: 169

1- میزان الحکمة، ج 1، ص 507، باب 457، ح 2260.

خانه اش آمده و از او تقاضای کمک می کند؛ اما به خانمش می گوید بگو فلانی در خانه نیست.

5. غیبت کننده

کسی که در غیاب برادر مؤمنش عیوب پنهانی او را برای کسانی که از آن عیب ها اطلاع ندارند، بیان کند؛ ملعون است و مطرود.

تهمت، تقلب، ترک خیرخواهی، پنهان ساختن خویش از ارباب حاجت، و غیبت، در یک چیز مشترک اند و آن، ریختن آبروی مسلمان است. این کار از هر یک از راه های پنج گانه مذکور حاصل شود، موجب لعن و نفرین است. [\(1\)](#)

ص: 170

1- آداب معاشرت در اسلام، ص 371-373.

اشاره

امام رضا (علیه السلام) فرمود :

«إِذَا كَانَ الرَّجُلُ حَاضِرًا فَكُنَّهِ وَإِذَا كَانَ غَائِبًا فَسَمَّهُ؛ کسی که حاضر است با کنیه اش او را صدا بزن، و اگر غایب است با اسمش او را مخاطب قرار بده».(1)

اسم و کنیه

در میان عرب هر کس دو اسم دارد: یکی اسم معمولی و دیگری کنیه.

کنیه، اسمی است غیر از اسم اصلی شخص و معمولاً در اول آن لفظ «اب» یا «ابن» یا «ام» یا «بنت» می آید و برای تعظیم و تکریم دیگران می گویند؛(2) مانند «ابوطالب»، «ام کلثوم»، «ابن حاجب»

ص: 171

1- وسائل الشیعه، ج 8، ص 406، ابواب احکام العشرة، باب 5، ح 1.

2- فرهنگ عمید، ج 2، ص 850.

و «بنت الهدی». البته این بدان معنا نیست که حتماً فرزندی به آن نام داشته بلکه گاه به امید این که در آینده فرزندی داشته باشد، چنان کنیه هایی برای آنها انتخاب میشد کنیه اسمی است محترمانه؛ اما اسم معمولی عادی است.

کنیه در واقع مانند نام خانوادگی در میان ماست که وقتی می خواهیم به کسی احترام بگذاریم و به طور رسمی برخورد کنیم، او را با نام فامیل صدا میزنیم؛ اما در مواقع عادی، اسم کوچکش را میگوییم. این ریزه کاریها و جزئیات نشان میدهد که اسلام برای همه چیز برنامه دارد و روایت مذکور و احادیث مشابه، گویای جامعیت اسلام است.

نام گذاری

امروزه متأسفانه مشکلاتی در نام گذاری ها به چشم می خورد و با این که طبق آمار، بیشترین نام ها، محمد، علی و فاطمه است؛ نام های نامناسب نیز انتخاب می شود که باید اصلاح گردد. همان گونه که حضرات معصومین (علیهم السلام) در برخورد با نام های نامناسب، آن ها را اصلاح می کردند. (1)

ص: 172

1- نمونه های متعددی از این مطلب در منابع ما وجود دارد. از جمله در کتاب «جامع الرواة»، ج 2، ص 230 آمده است: «هنگامی که برای اولین بار مسمع بن عبدالملک توفیق ملاقات با امام صادق (علیه السلام) نصیبش شد، امام از وی پرسید: نامت چیست؟ عرض کرد: مسمع بن مالک. امام فرمود: بلکه تو مسمع ابن عبدالملک هستی» و بدین صورت نام او را تغییر داد.

نام های ناشایست را به چند گروه می توان تقسیم کرد:

الف) نام های غافل کننده

این که اسلام می گوید نام افراد را «مالک» و «خالد» و مانند آن نگذارید؛⁽¹⁾ برای این است که انسان غافل نشود. شخصی که نامش «مالک» باشد، خیال می کند واقعاً مالک همه چیز است و از مالک اصلی غافل می شود. خداوند مالک همه چیز است و ما انسان ها امانت داری بیش نیستیم. یا کسی که «خالد» نامیده می شود ممکن است تصوّر کند جاودانه و ماندگار است، در حالی که تمام موجودات خواهند مرد و تنها خداوند می ماند.⁽²⁾

بنابراین، از اسم هایی که غافل کننده است باید خودداری کرد و آن هایی را برگزید که انسان را به یاد خدا می اندازد، نظیر عبدالله و عبدالرحمان.⁽³⁾

ب) اسامی مخصوص خدا

از انتخاب اسامی مخصوص خدا نیز باید پرهیز کرد. «اله»

ص: 173

-
- 1- وسائل الشیعة، ج 15، ص 130، ح 1 و 2.
 - 2- سوره الرحمان (55)، آیات 25 و 26.
 - 3- وسائل الشیعة، ج 15، ص 131، ح 5.

به معنای معبود، نام مناسبی برای پسران، و «الهی» به معنای معبود مؤنث، نام شایسته‌ای برای دختران نیست؛ زیرا از اسامی خداست، ولذا به دختران و خانم‌هایی که این نام را دارند، سفارش می‌کنیم نام خود را تغییر دهند.

ج) اسامی جلف و سبک

نام‌هایی مانند «ساغر» به معنای جام شراب، یا «دلبر» برای زنان، نام‌های جلف و سبکی است و پدران و مادران نباید تنها به فکر ایام کودکی فرزندان‌شان باشند، بلکه آینده آن‌ها را نیز در نظر بگیرند. مبدا نامی انتخاب کنند که در آینده، به ویژه هنگامی که به مقام‌هایی می‌رسند برای آن‌ها در اجتماع مشکلاتی ایجاد کند.

یکی از حقوقی که فرزند بر والدینش دارد، انتخاب نام نیکوست؛ [\(1\)](#) نامی که او را به یاد ارزش‌ها بیندازد، مانند «ایمان» یا نام پیامبران و امامان و اصحاب ائمه و مانند آن؛ چراکه اسم، اثر تلقینی دارد و هنگامی که زیاد تکرار شود، محتوا و مضمونش بر روح انسان اثر می‌کند و در آینده اش سرنوشت ساز است و برای تمام عمرش مؤثر خواهد بود. [\(2\)](#)

ص: 174

1- بحار الانوار، ج 74، ص 85، ح 99؛ کنز العمال، ج 16، ص 416، ح 45192.

2- آداب معاشرت در اسلام، ص 403 تا 405.

اشاره

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ؛ کسی که در مسیر اطاعت خداوند برادری برای خود انتخاب کند، خانه ای در بهشت برای خود فراهم کرده است»⁽¹⁾.

مفهوم روایت این است که به تعداد برادران دینی، خداوند خانه و قصری در بهشت در اختیار انسان قرار می دهد.

در روایت دیگری از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) می خوانیم:

«مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَايْدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ مِثْلَ أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ؛ بعد از پذیرش اسلام، هیچ فایده ای بهتر از این نیست که انسان دوست و برادری در مسیر رضای خدا برای خود انتخاب کند»⁽²⁾.

ص: 175

1- وسائل الشیعه، ج 8، ص 565، ابواب احکام العشرة، باب 132، ح 1.

2- وسائل الشیعه، ج 8، ص 565، ابواب احکام العشرة، باب 132، ح 2.

صمیمی ترین پیوندها

تعبیری که در روایات مذکور آمده، تعبیر مهمی است؛ چراکه نزدیک ترین و صمیمی ترین پیوندهای عاطفی، پیوند برادری است؛ چون هیچ کدام بر دیگری حاکمیت و برتری ندارد، بلکه براساس مساوات است.

در گذشته کمونیست ها برای ایجاد پیوندی عاطفی و صمیمی از واژه «رفیق» استفاده می کردند و کلمه «آقا» را که به دوران طبقاتی متعلق بود، به کار نمی گرفتند؛ اما ما مسلمانان از کلمه «برادر» استفاده می کنیم و چقدر بین این دو تعبیر تفاوت وجود دارد.

به هر حال، رابطه مسلمین با یکدیگر رابطه اخوت و برادری است. گویا همه از یک پدر و مادرند و به تعبیری واقعاً همه از یک پدر و مادر هستیم؛ چراکه نسل همه انسان ها به حضرت آدم (علیه السلام) می رسد.

قرآن مجید بر همین اساس می فرماید: «اگر میان دو گروه از مسلمانان اختلاف حاصل شد، آن ها را به اصلاح دعوت کنید و اگر یک طرف دعوت صلح را نپذیرفت، در مقابلش بایستید تا تسلیم امر خدا شود»⁽¹⁾.

حقوق مسلمانان بر یکدیگر

در روایات، حقوق مسلمانان بر یکدیگر بیان شده است. در

ص: 176

1- سوره حجرات (49)، آیه 9.

برخی روایات تا سی حق (1) و در برخی تا هفتاد حق (2) ذکر گردیده و کم ترین آن حقها این است که انسان منافع خود و برادر مسلمانش را یکسان ببیند؛ آنچه برای خود می پسندد برای او هم بپسندد و آنچه را که برای خود نمی پسندد، برای وی هم نپسندد. (3)

مسلمانان در زندگی فردی و اجتماعی خود چه مقدار از این حقوق را محترم می شمارند؟! (4)

ص: 177

-
- 1- وسائل الشیعه، ج 8، ص 550، ابواب احکام العشرة، باب 122، ح 24.
 - 2- وسائل الشیعه، ج 8، ص 546، ابواب احکام العشرة، باب 122، ح 11.
 - 3- وسائل الشیعه، ج 8، ص 544، ابواب احکام العشرة، باب 122، ح 7.
 - 4- آداب معاشرت در اسلام، ص 64-66.

علی بن شعیب می گوید: خدمت امام رضا (علیه السلام) رسیدم. حضرت خطاب به من فرمود: «یا عَلِيُّ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَقَالَ (عليه السلام): يَا عَلِيُّ مِنْ حَسَنٍ مَعَاشٍ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ، يَا عَلِيُّ مِنْ أَسْوَأِ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ: مَنْ لَمْ يَعْشُ غَيْرَهُ فِي مَعَاشِهِ، يَا عَلِيُّ أَحْسِنُوا جَوَارَ النِّعَمِ فَإِنَّهَا وَحْشِيَّةٌ مَانَأَتْ عَنْ قَوْمٍ فَعَادَتْ إِلَيْهِمْ؛ معاش و کسب و کار چه کسی از همه بهتر است؟ گفتم: ای آقای من، شما آگاه تر از من هستید. حضرت فرمود: کسی که زندگی دیگران در زندگی او بهبود پیدا کند (افراد دیگر سر سفره کسب و کار او نشسته و بهره مند شوند. به عبارت دیگر، اشتغال زایی کند و گروهی از کنار او بهره مند شوند). حضرت دوباره پرسید: چه کسی زندگی و کسب و کارش از همه بدتر است؟ گفتم: شما آگاه ترید. حضرت فرمود: کسانی که دیگران

از کنار زندگی آن ها نان نمی خورند. وقتی نعمت های خدا سراغ شما آمد، حق آن ها را ادا کنید، چراکه نعمت ها گریزپا هستند و وقتی دور شدند، دیگر به آسانی بر نمی گردند» (1).

تفاوت اسلام با دیگر مکاتب

موضوع این روایت، در دنیای امروز از مباحث مهم است. برنامه اسلام این است که مسلمانان به منافع کم قانع شوند؛ ولی کاری کنند که دیگران از کنار آن ها استفاده کرده و نان بخورند.

این معنا در دنیای امروز برعکس است و تمام سرمایه داران غرب به دنبال این هستند که منافع خود را اضافه کنند و از تمامی وسایل استفاده می کنند تا درآمد بیشتری به دست بیاورند، هرچند به قیمت اخراج بی دلیل کارگران باشد، که این با حقوق بشری که آن ها منادی آن هستند منافات دارد. آن ها اکثر صنایع مهم را در انحصار خود در آورده و جلوی استفاده دیگر ملت ها را می گیرند. انحصار طلبی، مخفی کاری و به مصلحت خود اندیشیدن، همه در بین سرمایه داران منفعت طلب مرسوم است. در حالی که این کارها با حقوق بشر سازگار نیست؛ البته بر همگان روشن است که ادعای آن ها در دفاع از حقوق بشر کاملاً دروغ است.

عده زیادی در آفریقا از گرسنگی می میرند؛ ولی سرمایه داران سوداگر به دنبال منافع خود هستند. آن ها برای منافع خود

ص: 180

سلاح های مرگبار می فروشند و ملت ها را به جان هم می اندازند تا بیشتر اسلحه بفروشند و سود بیشتری به دست آورند.

روزی رسان باش

در جامعه ما نیز عده ای به دنبال این هستند که کارگر کمتری را به کار گیرند تا سود بیشتری به دست آورند. ولی اسلام این را نمی پسندد، بلکه می فرماید: درآمد مشروع آن است که افراد بیشتری از کنار آن روزی بخورند. بدترین زندگی برای کسی است که دیگران از کنار او بهره مند نمی شوند؛ اگرچه خمس خود را پردازد و از راه حلال پول در آورد.

ما باید تعلیمات اسلام را در جهان فراگیر کنیم و به گوش همه برسانیم. اسلام دینی است که در مورد کسب و کار چنین نظریه ای دارد. ما نباید بگذاریم مستکبران و جهان خواران برای مامعلم حقوق بشر باشند. اگر یک سال به این دستور امام هشتم (علیه السلام) عمل شود، بیکاری که منشأ همه مفسدات مانند اعتیاد، فحشا، ناامنی و سرقت و مانند آن است، کمتر از آن چیزی خواهد شد که اکنون مشاهده می کنیم.

سعادت بزرگ ما ایرانیان این است که در جوار این امام بزرگوار هستیم و در سایه او پناه گرفته ایم. (1)

ص: 181

1- مشکات هدایت، ج 1، ص 172-174.

اشاره

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا أَوْ ضَرَّهُ أَوْ مَا كَرَهُ؛ آن کس که تقلّب کند، یا به مسلمانی زیان رساند، یا به او نیرنگ زند، از ما نیست» (1).

آن ها که خوشبختی خود را در بدبختی دیگران و سود خود را در زیان دیگران می بینند، نه یک مسلمان حقیقی محسوب می شوند و نه حتی یک مسلمان.

امتیاز انسان از سایر جانداران در شخصیت اجتماعی اوست، و آن کس که سود خود را در ضرر دیگران می بیند فاقد شخصیت اجتماعی است.

زیان رسانیدن به دیگران گاهی صریح و آشکار است و گاهی پنهانی از طریق تقلّب، یا خدعه و نیرنگ، که در هر صورت از نظر

ص: 183

اسلام ممنوع است و امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود: من از مرتکبین این اعمال بیگانه ام. (1)

سرانجام غش و خدعه و مکر و خیانت

در حدیث دیگری، که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده، می خوانیم:

«مَنْ كَانَ مُسَدِّمًا فَلَا يَمُكِّرُ وَلَا يَخْدَعُ فَإِنِّي سَمِعْتُ جِبْرِيْلَ يَقُولُ: إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيْعَةَ فِي النَّارِ: ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا وَلَا لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسَدِّمًا. ثُمَّ قَالَ (صلى الله عليه وآله): إِنَّ جِبْرِيْلَ الرُّوْحَ الْأَمِيْنَ نَزَلَ عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ ذَهَبَ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ بِهِكُمْ بِي أَحْسَنَ نِكْمٍ خُلُقًا؛ مسلمان مکر و خدعه نمی کنند؛ چراکه از جبرئیل شنیدم که می گفت: صاحب مکر و خدعه در آتش است». حضرت سپس فرمود: «کسی که تقلب کند از ما نیست و کسی که خیانت کند [نیز] از ما نیست». سپس فرمود: «جبرئیل از سوی خداوند دو جهان بر من نازل شد وگفت: ای محمد! خوش اخلاق باش که سوء خلق و بد اخلاقی خیر دنیا و آخرت را زایل می کند. آگاه باشید! شبیه ترین شما به من کسی است که اخلاقش از همه بهتر باشد». (2)

ص: 184

1- صد و پنجاه درس زندگی، ص 59، درس چهل و نهم.

2- وسائل الشیعه، ج 8، ابواب احکام العشرة، باب 137، ح 1.

«مکر» در اصل به معنای چاره جویی است. بدیهی است که چاره جویی گاه مثبت است و گاه منفی. توضیح این که: وقتی مکر به خداوند نسبت داده می شود، مانند آیه شریفه: (وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ) (1) منظور چاره جویی مثبت است؛ یعنی خداوند بهترین چاره جویان است؛ چون با وسایل بسیار ساده کارهای بس مهمی انجام می دهد؛ مانند این که پادشاه ستمگری همچون نمرود را با پشه ای از پا در می آورد. (2) ولی واژه «مکر» در میان ما معمولاً به چاره جویی منفی گفته می شود؛ مانند این که اسباب و مقدمات خلاف و نامشروع برای رسیدن به مقصد نامشروعی ترتیب داده شود.

معنای خدعه

واژه «خدعه» به معنای فریب و نیرنگ است؛ مانند این که ظاهر چیزی را خوب جلوه دهیم، در حالی که باطنش بد باشد؛ مثلاً شخصی می خواهد با دیگری دشمنی کند، اما لباس دوست می پوشد تا بهتر بتواند او را فریب دهد. یا کسی می خواهد به دیگری زیان برساند، در لباس منفعت رسان ظاهر می شود. این کار فریب و خدعه و نیرنگ محسوب می شود.

ص: 185

1- سوره آل عمران، آیه 54؛ سوره انفال (8)، آیه 30.

2- وسائل الشیعه، ج 8، ابواب اداب السفر، باب 5، ح 1.

معنای غش و خیانت

«غش» به معنای تقلب است؛ غذای تقلبی، داروی تقلبی، پارچه تقلبی، وسایل برقی تقلبی، و بسیاری چیزهای دیگر که متأسفانه نوع تقلبی اش در عصر و زمان ما زیاد است، «غش» محسوب می شود.

معنای «خیانت» هم روشن است؛ به عنوان یک مصداق؛ مثلاً اگر امانت دار، امانت را به صاحبش برنگرداند، یا بدون اجازه و رضایت صاحبش در آن تصرف کند، مرتکب خیانت شده است.

سوء خلق

«سوء خلق» به توضیح نیاز ندارد و از رذایل اخلاقی به حساب می آید، همچنین از روایت استفاده می شود که انسان های بد اخلاق و ترش رو و کسانی که به تعبیر مردم، برج زهر مارند، دورترین مردم از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حساب می آیند؛ زیرا از منظر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کسانی که اخلاق بهتری دارند، به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیک ترند. بنابراین، این که بعضی تصور می کنند خندان و خوش رو بودن برخلاف تقدس و تدین است اشتباه بزرگی است.

دنیای بدون این صفات رذیله

اگر این صفات زشت از دنیا برچیده شود، یعنی در جامعه نه مکر، نه نیرنگی، نه تقلب، نه خیانتی و نه برخوردهای سوئی

صورت بگیرد، دنیا گلستان می شود. بدبختی دنیای امروز این است که به رغم ترقی در جنبه های مادی، در زمینه های معنوی تنزل کرده است. جنایاتی امروز رخ می دهد که در قدیم سابقه نداشت. تقلب در داروها که با جان انسان ها سر و کار دارد، بردگی جنسی کودکان شرق آسیا که به بهانه تحصیل به اروپا و آمریکا برده می شوند و در نهایت آن ها را برای مسائل جنسی به فروش می رسانند؛ از جمله این جنایات است.

در سایه تنزل اخلاق است که برترین دانشمندیهای جهان، سال ها مطالعه و تحقیق و آزمایش انجام می دهند تا سلاح های شیمیایی و کشتار جمعی و هسته ای بسازند و مردم مظلوم و بی گناه را به قتل برسانند. (1)

ص: 187

1- آداب معاشرت در اسلام، ص 172-175.

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می فرماید: «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَإِعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا؛ برای دنیا آن چنان کار کن که گویا تا ابد زنده ای و برای آخرت آن چنان کار کن که گویا فردا خواهی مرد!» (1).

حدیث فوق چگونگی مواجهه اسلام را با مسائل مربوط به زندگی مادی و معنوی روشن می سازد. یک مسلمان مثبت و وظیفه شناس، نسبت به مسائل زندگی مادی باید آن چنان محکم کاری و انضباط را رعایت کند که گویا همیشه در این جهان می ماند. بر این اساس، اسلام اهمال کاری های ریاکارانه مدعیان زهد را مردود شناخته است.

و نسبت به مسائل معنوی و آمادگی های لازم برای زندگی باید

ص: 189

آن قدر حساس و روشن باشد که اگر فردا از این جهان چشم بپوشد، کمبودی نداشته باشد. با آب توبه واقعی دامن خود را از گناه شسته و حقوق مردم را همگی ادا کرده و هیچ نقطه تاریکی در زندگی نداشته باشد. (1)

روایات متشابه

روایت مذکور، طبق آنچه که در مجموعه وژام (2)، آمده، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مطابق آنچه در جامع احادیث الشیعه (3) ذکر شده، از امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز نقل شده است و به شهادت جامع الاخبار (4)، شبیه آن از حضرت علی (علیه السلام) هم نقل شده است.

در آن کتاب چنین آمده است: مرد عالمی چهل حدیث انتخاب کرد و نوشت و از آن چهل حدیث، چهار جمله را برگزید که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده بود و بقیه را به دریا افکند (اشاره به این که همان چهار جمله برای نجات دنیا و آخرت کافی است) و آن چهار جمله چنین بود: «أَطِعِ اللَّهَ بِقَدْرِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ، وَ اعْصِ اللَّهَ بِقَدْرِ طَاقَتِكَ عَلَى عُقُوبَتِهِ، وَ اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ بِقَدْرِ مَقَامِكَ فِيهَا، وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ

ص: 190

1- صد و پنجاه درس زندگی، ص 84، درس هفتاد و چهارم.

2- مجموعه وژام، ج 2، ص 234.

3- جامع احادیث الشیعه، ج 1، ص 45.

4- جامع الاخبار، ص 181.

بِقَدْرِ بَقَائِكَ فِيهَا؛ خدا را به اندازه نیازی که به او داری اطاعت کن، و به مقداری که طاقته بر مجازاتش داری معصیت نما، برای دنیایت به اندازه ای که در آن اقامت داری تلاش کن، و برای آخرت به اندازه ای که در آن خواهی ماند کوشش نما» (1).

ص: 191

1- پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج 4، ص 258.

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَرَى وَعَدْنَا عَلَيْنَا دَيْنًا كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)؛ ما خاندانی هستیم که وعده های خود را همانند دیون خود می دانیم، همان طور که پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) چنین بود». (1)

بدهی تنها این نیست که انسان چیزی را از کسی بگیرد و معادل آن را بدهکار شود. کسانی که به دیگران وعده می دهند، درحقیقت کاری به ذمه می گیرند و مسؤولیتی را می پذیرند و درحقیقت یک دین اخلاقی غیر قابل انکاری دارند.

وفای به عهد نشانه شخصیت و ایمان و بزرگی و صدق و راستی و موجب تحکیم مبانی اطمینان عمومی در جامعه، و زنده کننده روح همکاری های اجتماعی است؛ و به همین دلیل در اسلام، فوق العاده روی وفای به عهد تکیه شده است. (2)

ص: 193

1- تحف العقول، ص 446.

2- صد و پنجاه درس زندگی، ص 98، درس هشتاد و هشتم.

پابندی مسلمین به عهد و پیمان ها(1)

پیشرفت سریع اسلام در قرن های نخستین برای مورخان شرق و غرب مایه شگفتی است؛ ولی اگر به علل و عوامل آن درست بیندیشیم به آسانی می توان به رمز و راز آن پی برد.

به یقین یکی از علل آن، پابندی لشکر اسلام به پیمان هایشان بود، چیزی که قرآن مجید(2) و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)(3) بارها بر آن تکیه داشتند، این مسأله به قدری برای آن ها اهمیت داشت که حاضر بودند بسیاری از پیروزی های زودگذر را فدای آن کنند.

قانون مهم «امان» که در دستورات اسلامی آمده است، بر این معنا تأکید دارد که هر کدام از سربازان اسلام در هر رتبه ای که باشند می توانند به بعضی از افراد دشمن موقتاً امان دهند و تمام سربازان اسلام موظف اند نسبت به آن همچون یک عهدنامه قطعی وفادار باشند.

نمونه های زیادی از آن را می توان در تاریخ اسلام مشاهده کرد، از جمله:

ص: 194

1- از این قسمت تا پایان حدیث سی و هفتم، از کتاب «اخلاق در قرآن»، ج 3، ص 264-266 نقل شده است.

2- سوره مائده (5)، آیه اول.

3- بخشی از روایات مذکور که از پیامبر اسلام و دیگر معصومین (علیهم السلام) نقل شده را در کتاب «میزان الحکمة»، ج 6، ص 255، باب 2918 به بعد مطالعه فرمایید.

1. احترام به امان نامه یک سرباز

«یاقوت حموی» در معجم البلدان درباره فتح شهر سُهریاج (1) داستان عجیبی نقل می کند که در زمان یکی از خلفا لشکری به آن جا اعزام شد. یکی از بزرگان لشکر می گوید:

ما تصمیم گرفته بودیم ظرف یک روز شهر را فتح کنیم (چون به اندازه کافی نیرو و امکانات داشتیم) در ابتدا جنگی در میان اهل شهر و لشکریان اسلام درگرفت، سپس لشکریان برای تجدید قوا به پایگاه خود برگشتند. تنها یکی از افراد جنگجو که از بردگان بود در اطراف شهر باقی مانده بود. آن ها از او امان خواستند و او امان نامه ای نوشت و به تیری بست و به سوی آن ها پرتاب کرد.

هنگامی که لشکریان برای ادامه نبرد به اطراف شهر بازگشتند صحنه عجیبی را دیدند، و آن این که مشاهده کردند آن ها در شهر را باز کرده و از در قلعه خارج شده و کاغذی به دست دارند که نشان می دهد امان نامه ای است از سوی یکی از لشکریان اسلام و از آن ها خواستند که امان نامه را معتبر بشمارند، لشکریان اسلام در کار خود حیران ماندند، به خلیفه وقت نامه نوشته و کسب تکلیف کردند. او در جواب نوشت: یک فرد مسلمان پیمانش همچون

ص: 195

1- در مرکز بخش بوانات فارس قصبه ای وجود دارد به نام سوریان که ظاهراً همان سُهریاج باشد زیرا در «معجم البلدان»، ج 3، ص 290، در ذیل همین داستان، نام فارسی آن را سوریانج ذکر کرده است (که مخفف آن سوریان می باشد).

پیمان کل مسلمانان است، باید آن را محترم بشمارید و به اهل شهر امان دهید! آن‌ها چنین کردند (و این کار اثر بسیار مطلوبی در جلب و جذب ساکنان شهر به سوی اسلام داشت) (1).

این داستان نشأت گرفته از حدیث معروف پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حجّة الوداع است که در سرزمین منی در برابر جمعیت فرمود:

«الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ؛ افراد باایمان با هم برادرند، خون‌های آن‌ها یکسان است و آن‌ها در برابر دشمن متحدند و کمترین آن‌ها می‌تواند تعهدی از سوی جمعیت بر عهده بگیرد» (2).

2. داستان امان هرمان

در تاریخ اسلام می‌خوانیم: هنگامی که مسلمانان در عصر خلیفه دوم، ساسانیان را شکست دادند و هرمان بزرگ توسط لشکر ایران دستگیر شد، او را نزد عمر آوردند. خلیفه به او گفت: شما بارها با ما پیمان بستید و پیمان شکنی کردید دلیلش چیست؟

هرمان گفت: می‌ترسم قبل از آن که دلیلش را بگویم مرا به قتل برسانی! خلیفه گفت: ترس!

ص: 196

-
- 1- معجم البلدان، ج 3، ماده سُهریاج، ص 290.
 - 2- اصول کافی، ج 1، ص 404، ح 2.

در این هنگام هرمان تقاضای آب کرد و به زودی ظرف ساده و بی ارزشی پر از آب کرده، برای او آوردند.

هرمان گفت: اگر از تشنگی بمیرم هرگز در چنین ظرفی آب نخواهم خورد!

خلیفه گفت: ظرف آبی بیاورید که مورد قبولش باشد. ظرف را به دست او دادند و او به اطراف نگاه می کرد و آب نمی نوشید و می گفت: می ترسم در حالی که مشغول نوشیدن آب باشم کشته شوم.

خلیفه گفت: نترس، من به تو اطمینان می دهم تا نوشی با تو کاری نداریم.

هرمان ناگهان ظرف را واژگون کرد و آب ها را به روی زمین ریخت. خلیفه که فکر می کرد آب بدون اختیار او ریخته شده، گفت: آب دیگری برای او بیاورید و او را تشنه نکشید.

هرمان گفت: من آب نمی خواهم، منظورم این بود که از تو امان بگیرم. خلیفه گفت: تو را در هر صورت خواهم کشت.

هرمان جواب داد: تو به من امان و اطمینان دادی.

خلیفه گفت: دروغ می گویی، من به تو امان ندادم.

«انس» حاضر بود و گفت: هرمان راست می گوید، تو به او امان داده ای. مگر به او نگفتی من با تو کار ندارم تا آب را بنوشی؟!!

خلیفه در کار خود فرو ماند و به هرمان گفت: تو مرا

فریب دادی؛ ولی من به خاطر این فریب خوردم که تو اسلام را قبول کنی. هر میزان از مشاهده این صحنه (و پایبند بودن مسلمانان به عهد و پیمانشان نور ایمان در دلش درخشیدن گرفت و) مسلمان شد. (1)

ص: 198

1- تفسیر نمونه، جلد 11، صفحه 416 و 417، ذیل آیات 91-94 سوره نحل.

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلِ الْقُرْآنَ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ خداوند قرآن را برای زمان

خاصی قرار نداده و نه برای جمعیت خاصی، و لذا در هر زمانی تازه و نزد هر جمعیتی باطراوت است»⁽¹⁾.

سخن فوق را امام (علیه السلام) در پاسخ کسی فرمود که سؤال کرده بود: چرا قرآن با تکرار، مطالعه و تلاوت و نشر کهنه نمی شود؟ امام (علیه السلام) با این گفتار، اشاره پرمعنایی به این حقیقت می کند که قرآن مخلوق جهان ماده و افکار زودگذر و متغیر بشر نیست که با گذشت زمان گرد و غبار فرسودگی روی آن بنشیند، بلکه از علم و دانش خداوند بزرگی سرچشمه گرفته که وجودش ازلی و ابدی است، و لذا هر چه

ص: 199

انسان ها آن را بخوانند تازه تر و جالب تر است و به راستی که یکی از نشانه های عظمت قرآن همین نشانه است. (1)

ویژگی های قرآن

قرآن مجید ویژگی های زیادی دارد که آن را از تمام کتاب ها متمایز و جدا می سازد، اگر این ویژگی ها گردآوری، و با سلیقه خاصی کنار هم چیده شود، کتاب ارزشمندی خواهد شد. به سه نمونه از این ویژگی ها توجه فرمایید :

1. طراوت و تازگی

قرآن مجید همواره باطراوت و تازه است و هیچ گاه کهنه نمی شود، همان گونه که در حدیث مورد بحث به آن اشاره شده است.

ما این مطلب را هنگام نوشتن تفسیر نمونه تجربه کردیم. زمانی که نوشتن تفسیر نمونه را آغاز نمودیم تفاسیر مهم شیعه و اهل سنت، مورد توجه بود، ولی در عین حال ما در تفسیر نمونه به نکات جدیدی دست یافتیم که در کتاب های تفسیری گذشته نبود، همان گونه که در تفاسیری که ان شاء الله بعد از ما نوشته خواهد شد به نکات جدیدی می رسند که ما به آن ها نرسیده ایم. خلاصه این که این طبیعت قرآن است که همراه زمان پیش می رود و اختصاص به زمان خاصی ندارد.

ص: 200

1- صد و پنجاه درس زندگی، ص 121، درس صد و یازدهم.

2. فراگیر بودن آن

ویژگی دیگر قرآن مجید این است که اختصاص به قشر خاصی از مردم ندارد، همان گونه که عالمان بزرگ و فلاسفه و دانشمندان عظیم الشان از آن بهره می گیرند، مردم عوام نیز (که قادر به تلاوت قرآن هستند) در حد توان و درک خود از آن استفاده می کنند. این ویژگی در کتاب های دیگر دیده نمی شود، لذا برای دوران ابتدایی کتاب هایی مخصوص، برای دوره راهنمایی کتاب های خاص دیگری، و برای دوران دبیرستان و پیش دانشگاهی و دانشگاه، هر کدام کتاب های خاصی نوشته می شود.

3. هر آیه قرآن دارای نکاتی است

در هر آیه ای از آیات قرآن نکته یا نکاتی نهفته است، در حالی که در هر سطری از سطور کتاب های دیگر نکته ای وجود ندارد، بلکه در بسیاری از کتاب ها، نکات قابل استفاده، در کل کتاب محدود است. در هر یک از آیات مربوط به مبدأ و معاد، تاریخ انبیا، بهشت و دوزخ، احکام، اخلاق، فلسفه احکام و مانند آن نکات برجسته و روشنی وجود دارد. (1)

ص: 201

1- داستان یاران، ص 235 به بعد.

علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به یکی از دوستان خود فرمود:

«الَيْسَ [اللَّهُ] يَقُولُ (بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا)؟ (1) فَقُلْتُ: بَلَى. فَقَالَ: ثُمَّ عَمَدٌ، لَكِنَّ، لَا تُرَى؛ أَيَا خِدا نَمِي فَرَمَايِدُ كِهَ اَاسْمَانِ بَدُونِ سِستُونِي كِهَ دِيده شُود بَرِپاست؟ گفتم: آری. فرمود: بنابراین ستونی وجود دارد که نامرئی است و شما آن را نمی بینید!». (2)

امروز مسلّم است که کرات آسمانی در مدارهای خود به برکت تعادل نیروی جاذبه و دافعه برپا هستند. جاذبه همچون زنجیر عظیمی آن ها را به سوی هم می کشاند و نیروی گریز از مرکز، آن ها را از هم فرار می دهد و تعادل کامل آن ها سبب شده که میلیون ها سال بدون کمترین تغییری در مدار خود بگردند و در فضای بیکران، روی این ستون نامرئی تکیه کنند و معلق بمانند.

ص: 203

1- سوره رعد (13)، آیه 2.

2- تفسیر برهان، ج 3، ص 225، ح 5438.

آیا در آن زمان که هنوز پرده ای از روی این اسرار برداشته نشده بود تعبیری رساتر از تعبیر فوق برای بیان این حقیقت وجود داشت؟ و آیا این از معجزات علمی پیشوایان بزرگ ما نیست؟! (1)

قانون جاذبه

پیش از «نیوتن» هیچ کس قانون جاذبه عمومی را به صورت کامل کشف نکرده بود.

معروف است «نیوتن» هنگامی که زیر درخت سیبی نشسته بود و سیبی از درخت جدا شد و به روی زمین افتاد، این حادثه کوچک و ساده چنان فکر او را مشغول داشت که سال ها در اندیشه بود این چه نیرویی است که سیب را به سوی خود کشید؟ چرا به آسمان نرفت؟ و پس از سال ها توانست قانون جاذبه را کشف کند که «هر دو جسم، یکدیگر را به نسبت مستقیم جرم ها و به نسبت معکوس مجذور فاصله ها جذب می کنند».

در پرتو اکتشاف این قانون ثابت شد که نظام مجموعه شمسی از کجاست؟ چرا این کرات عظیم به گرد آفتاب در مدار خود می چرخند؟ چرا فرار نمی کنند و هر کدام به سوئی نمی افتند؟ چرا آن ها روی هم قرار نمی گیرند؟ این چه قدرتی است که در این

ص: 204

فضای بیکران آن‌ها را در مدار دقیقی به گردش واداشته، و سر سوزنی از آن فراتر نمی‌روند؟!!

آری، «نیوتن» کشف کرد که حرکت درونی یک جسم باعث فرار او از مرکز، و قانون جاذبه باعث جذب او به مرکز می‌شود و هرگاه این دو نیرو کاملاً تعادل داشته باشند، یعنی «جرم‌ها» و «فاصله‌ها» به آن اندازه «جاذبه» تولید کنند که سرعت حرکت درونی، نیروی «دافعه» و گریز از مرکز ایجاد می‌کند، این تعادل «جاذبه» و «دافعه» به آن‌ها اجازه می‌دهد که همیشه در مدار بمانند.

قانون جاذبه در قرآن

قرآن مجید بیش از هزار سال قبل از این جریان، این واقعیت را در دومین آیه سوره رعد بیان کرده بود :

(اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ)؛ «خدا آن کسی است که آسمان‌ها (کرات آسمانی) را با ستون‌های نامرئی برافراشت، سپس بر عرش (مجموعه عالم هستی) حکومت کرد، و آفتاب و ماه را مسخر شما ساخت، او امور جهان را تدبیر می‌کند و آیات خود را برای شما تشریح می‌نماید، تا به لقای پروردگار یقین پیدا کنید».

ص: 205

در حدیثی که ذیل همین آیه از امام رضا (علیه السلام) نقل شده، و در ابتدای بحث گذشت، چنین می خوانیم:

«آیا خدا نمی گوید بدون ستونی که آن را مشاهده کنید؟ راوی می گوید: در جواب امام عرض کردم: آری. فرمود: بنابراین ستونی وجود دارد؛ اما شما آن را نمی بینید».

آیا در افق ادبیات عربی تعبیری روشن تر و ساده تر برای بیان نیروی جاذبه در سطح توده مردم، پیدا می شود؟!

در حدیثی نیز از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم:

«هَذِهِ التُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَدَائِنٌ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ إِلَى عَمُودٍ مِنْ نُورٍ؛ این ستارگانی که در آسمان است شهرهایی همچون شهرهای زمین است، هر شهری با شهری دیگر (هر ستاره ای با ستاره ای دیگر) ارتباط دارد»!⁽¹⁾

دانشمندان امروز معترف اند که در میان ستارگان آسمان میلیون ها ستاره مسکونی با موجودات زنده و عاقل وجود دارد، هرچند جزئیات آن هنوز روشن نیست.⁽²⁾

ص: 206

1- بحارالانوار، ج 58، ص 91، ح 8.

2- پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان، پیامبرشناسی، ص 56 تا 58.

اشاره

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا، فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا؛ خداوند رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده کند. راوی می گوید: از امام پرسیدم: چگونه امرتان را زنده کند؟ فرمود: علوم ما را فرا بگیرد و به مردم تعلیم دهد، چرا که اگر محاسن و زیبایی های سخنان ما به مردم برسد، از ما پیروی خواهند کرد».(1)

علل پیشرفت سریع اسلام

در مورد پیشرفت سریع اسلام، هر یک از مؤرخان و مستشرقان علّت یا عللی ذکر کرده اند، اما بعضی از محققان تاریخ معتقدند که

ص: 207

1- بحار الانوار، ج 2، ص 30، ح 13.

با تمام تحلیل‌هایی که شده و علل و عواملی که بیان شده، هنوز معمای سیطره اسلام بر قسمت عمده دنیای متمدن آن روز در ظرف صد سال، به صورت کامل روشن نشده است.

البته به نظر ما این پیشرفت سریع معما نیست و دلیلی روشنی دارد که در جای خود باید از آن بحث کرد.

دشمنان برای کم کردن عظمت و اثر این پیشرفت فوق العاده و وسیع می گویند: «اسلام با زور شمشیر پیشرفت کرد، و لذا این پیشرفت طبیعی نبود» در حالی که وقایع تاریخی برخلاف این ادعا گواهی می دهد. (1)

به عنوان نمونه، از جمله جاهایی که اسلام وارد آن جا شد ایران متمدن آن زمان بود. اسلام حکومت ظالم ساسانیان را شکست داد و از قدرت کنار زد، ولی مردم را مجبور به پذیرش اسلام نکرد، و لذا تا سالیان دراز آتشکده‌ها روشن بود (2) و پیروان سایر ادیان در کنار مسلمانان زندگی مسالمت آمیزی داشته و به تدریج به اسلام روی آورده و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را پذیرفتند. بنابراین اجباری در کار نبوده است.

ص: 208

1- شرح این مطلب را در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران»، ص 413 به بعد مطالعه فرمایید.

2- خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 95 به بعد.

اندونزی که بزرگ‌ترین کشور اسلامی است، پای حتی یک سرباز اسلام نیز به آن جا باز نشد، اما مردم آن جا بر اثر برخورد مناسب تجار مسلمانی که از سایر کشورها برای تجارت به آن جا رفته بودند شیفته اسلام شده و با میل و رغبت مسلمان شدند. (1)

در چین و سایر کشورهایی که مسلمانان زیادی دارند نیز مردم بدون جنگ و نبرد تسلیم اسلام شدند.

علاوه بر این، دینی را که متکی بر اعتقاد درونی و قلبی و باطنی است نمی‌توان با زور به مردم تحمیل کرد، بلکه تبلیغ صحیح دین است که مردم را به سوی آن جذب می‌کند. بنابراین، اسلام با زور شمشیر پیشرفت نکرد، هرچند مبلغان مسیحی و دشمنان اسلام به منظور اغفال مردم و کم‌جلوه دادن پیشرفت خیره‌کننده اسلام در صد سال اول عمرش چنین تهمتی را مطرح کرده و می‌کنند.

آمادگی جهان امروز برای پذیرش اسلام

دنیای امروز نیز آماده پذیرش اسلام، به ویژه مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است. مردم دنیا از مادی‌گری خسته شده‌اند، چون

ص: 209

1- آداب معاشرت در اسلام، ص 15 و 16.

عاقبتش را ظلمانی و تاریک می بینند و به دنبال آیینی معنوی، غنی، جواب گوی نیاز انسان ها در هر زمان و مکان، و زنده و بالنده هستند و آن آیین اسلام است و در میان مذاهب اسلامی، مذهبی که هماهنگ با عقل و علم است بی شک مذهب اهل بیت (علیهم السلام) است، ولذا ما باید از این فرصت استفاده کنیم. این از یک سو.

از سوی دیگر نظام اسلامی و حکومت دینی ما جاذبه اسلام را چند برابر کرده است و مردم تشنه دنیا را بیشتر به سوی اسلام ترغیب و تشویق می کند.

ولذا دشمنان اسلام به این نتیجه رسیده اند که تا اعتقادات مذهبی حاکم است اسلام و نظام اسلامی خواهد بود و برای مقابله با این دو، باید اعتقادات دینی مردم را نشانه گرفت. به همین علت از طرق مختلف مشغول بمباران عقاید مردم، به خصوص جوانان هستند؛ از طریق نشریات، کتاب ها، رسانه ها، ماهواره ها، اینترنت و فضاهای مجازی، شب و روز شبهه افکنی می کنند و هدف اصلی آن ها جوانان است.

خلاصه این که تشنگی مردم دنیا از یک طرف، و توطئه ها و تلاش های گسترده و همه جانبه دشمنان اسلام از طرف دیگر، ضرورت بیش از پیش تبلیغ دین را آشکارتر می کند. درمورد تبلیغ به چند نکته توجه فرمایید:

1. ارزش تبلیغ

تعلیم دیگران و تبلیغ دین فضیلت بسیار زیادی در دنیا و آخرت دارد و البته این فضیلت به تعلیم دهنده و تعلیم گیرنده اختصاص ندارد، بلکه هر کسی که به شکلی در این کار سهیم باشد از آن بی بهره نخواهد بود، ولذا در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «إِذَا قَالَ الْمُعَلِّمُ لِلصَّبِيِّ [أَقْبَلَ] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [فَقَالَ الصَّبِيُّ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ، وَبَرَاءَةً لِأَبَوَيْهِ، وَبَرَاءَةً لِلْمُعَلِّمِ [مِنَ النَّارِ]؛ هنگامی که معلم به دانش آموزش بسم الله الرحمن الرحيم را آموزش دهد و او فراگیرد، خداوند برای چهار نفر براءت از آتش جهنم را صادر می کند: دانش آموز، پدر و مادر دانش آموز و معلم». (1)

با توجه به ارزش فراوان تعلیم و تربیت و تبلیغ دین، که به نوعی جهاد اکبر محسوب می شود، باید به آن اهمیت بیشتری بدهیم.

2. روش تبلیغ

برای تبلیغ دین باید از ادبیات خوب و مناسب استفاده کرد، چراکه انتخاب کلمات شایسته بسیار مؤثر است. هرچه دوستانه تر، توأم با محبت بیشتر، همراه با منطق و استدلال و خوش رویی

ص: 211

و گشاده رویی فزون تر باشد، موفقیت افزون تری به همراه خواهد داشت. برخورد خوب و محبت آمیز و بهره گیری از ادبیات خوب در نوشته ها و سخنان بسیار مؤثر است و چه بسا تأثیر آن از استدلال های عقلی بیشتر باشد و ما خود، این مطلب را تجربه کرده ایم.

گاه با افرادی که منکر وجود خدا بودند بحث و گفت و گو داشته و استدلال های مختلفی برای اثبات ادعای خود مطرح می کردیم، ولی نحوه برخورد ما در گفتار و کردار بیشتر روی آن ها اثر می گذاشت و جذب اسلام می شدند. بنابراین، لازم است به طور مرتب این نکته را به مبلغان سفارش کنیم که مباحث خود را متواضعانه و مؤدبانه و دلسوزانه و دوستانه و محبت آمیز مطرح کنند.

3. حرکت کردن، جلوتر از زمان

مبلغینی موفق ترند که جلوتر از زمان حرکت کنند. امام راحل (قدس سره الشریف) چنین بودند. معظم له قبل از این که دشمن اقدامی کند، نقشه آن ها را خنثی می کرد. منظور از جلوتر از زمان بودن این است که پیش بینی کنیم دشمن از چه نقشه ای ممکن است استفاده کند؟ تا آمادگی دفع آن را داشته باشیم. پیشاپیش پاسخ شبهاتی را که امکان دارد دشمن به آن متمسک شود آماده کنیم.

4. استفاده از همه فرصت ها

تبلیغ، منحصر به منبر و سخنرانی نشود، بلکه از هر فرصت و سوژه ای که امکان مانور تبلیغی دارد باید استفاده کرد. به چند نمونه توجه فرمایید:

الف) وجود مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به همراه اصحاب و یاران به سفری رفتند. هنگام طبخ غذا رسید، ولی ظاهراً در آن مکان هیزمی وجود نداشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: در این بیابان پخش شوید و هیزم جمع کنید. اصحاب گفتند: این جا هیزمی وجود ندارد. فرمود: جستجو کنید هرچه یافتید هرچند اندک بود بیاورید. یاران رسول خدا اطاعت کرده و به جست و جو پرداخته و هر کدام مقدار کمی هیزم آوردند. اما هنگامی که روی هم ریختند مقدار زیادی شد و آتش مناسبی با آن به وجود آمد.

هنگامی که شعله آتش زیانه کشید، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از این سوژه استفاده کرد و فرمود: «و هَكَذَا تَجْتَمِعُ الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ؛ گناهان صغیر (نیز که به چشم نمی آیند) به همین شکل جمع می شوند (و به آتش عظیمی تبدیل می گردند!)»⁽¹⁾

ب) طبق آنچه که فکر می کنم برای اولین بار در ارشاد القلوب دیلمی دیدم، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از جایی عبور می کرد. دیوانه ای را

ص: 213

1- اصول کافی، ج 2، ص 288، ح 3.

دید که مردم با مسخره کردن وی، تفریح می کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) این سوژه را برای تبلیغ دین و هدایت مردم مناسب دید، ولذا خطاب به آنان فرمود:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْمَجْنُونِ حَقِّ الْمَجْنُونِ؟ ... الْمُتَبَخَّرُ فِي مَشِيئِهِ، النَّاطِرُ فِي عِطْفِيهِ، الْمُحَرَّكُ جَنْبِيهِ بِمَنْكَبِيهِ... فَذَلِكَ الْمَجْنُونُ وَ هَذَا الْمُبْتَلَى؛ این شخص دیوانه نیست، می خواهید دیوانه واقعی را به شما معرفی کنم؟ دیوانه واقعی کسی است که متکبرانه گام برمی دارد، همواره به پهلوی خود نگاه می کند (پهلوی خود را به همراه شانه هایش تکان می دهد و کبر و غرور از تمام وجودش می بارد)، این دیوانه واقعی است، اما آن شخص بیمار است»⁽¹⁾ بنابراین دیوانه حقیقی متکبران خودخواه خودبرتربین هستند.

ما هم باید از این روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) استفاده کنیم و هیچ فرصت مناسب و سوژه قابل استفاده ای را برای بیداری و هشیاری مردم از دست ندهیم.

5. جاذبه فوق العاده کلمات معصومین (علیهم السلام)

جمله اخیر روایت که می فرماید: «اگر مردم خوبی های سخنان ما را بدانند از ما پیروی می کنند» بسیار پر معناست و به این اشاره

ص: 214

1- بحار الانوار، ج 73، ص 233، ح 32.

می‌کند که کلمات ائمه هدی (علیهم السلام) جاذبه فوق العاده ای دارد. کافی است ما آن را به طور صحیح در اختیار مردم بگذاریم تا جاذبه آن مردم را به سوی خود جذب کند. (1)

ص: 215

1- حدیث چهلّم در تاریخ 12/5/1396 توسط معظّم له در دفتر ایشان در مشهدالرضا (علیه السلام) در جمع برترین های تبلیغ دفتر تبلیغات مشهد، توضیح داده شد و تفسیر گردید.

1. القرآن الکریم؛ ترجمه آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ دوم، مرحله نهم، سال 1389 ش.

2. آتشکده آذر؛ لطفعلی بیگ بن آقا خان بیگدلی شاملو، به کوشش: حسن سادات ناصری، مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر، تهران، سال 1336 ش.

3. آداب معاشرت در اسلام؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، تهیه و تدوین: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ دوم، سال 1393 ش.

4. الاختصاص، محمد بن النعمان المفید؛ جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمیة، قم، چاپ اول، بی تا.

5. اخلاق در قرآن؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلاء و دانشمندان، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ اول، سال 1380 ش.

ص: 217

6. از ابن ندیم تا ابن یمین؛ غلامحسین تقی نژاد کاشانی، چاپخانه دقت، مشهد، چاپ اول، سال 1390 ش.

7. استفتائات جدید؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، گردآوری: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ هفتم، سال 1390 ش.

8. الاصول من الکافی؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، دارصعب و دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ چهارم، سال 1401 ق.

9. الامثل فی تفسیر القرآن العظیم؛ العلامة الفقیه المفسر الشیخ ناصر مکارم الشیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، سال 1423 ق.

10. بحار الانوار؛ علامه محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، سال 1403 ق.

11. البرهان فی تفسیر القرآن؛ سید هاشم حسینی بحرانی، مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسة البعثة، قم، چاپ اول، سال 1416 ق.

12. پیام قرآن؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ اول، سال 1374 ش.

13. تحف العقول؛ حسن بن علی بن الحسین بن شعبة الحرّانی، تحقیق: علی اکبر غفّاری، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ هشتم: سال 1429 ق.

14. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول، بی تا.
15. تفسیر جوامع الجامع؛ فضل بن الحسن الطبرسی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم و انتشارات دانشگاه تهران، قم، چاپ سوم، سال 1371 ش.
16. التفسیر الکبیر؛ فخر رازی، دارالکتب العلمیة، تهران، چاپ دوم، بی تا.
17. تفسیر نمونه؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ بیست و هفتم، سال 1386 ش.
18. جامع الرواة، محمد بن علیّ الاردبیلی، مکتبة آية الله العظمی مرعشی نجفی، قم، چاپ دوّم، سال 1428 ق.
19. جلوه حق؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، مقدمه و پاورقی، داود الهامی، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ پنجم، سال 1389 ش.
20. جوان از نظر عقل و احساسات؛ محمدتقی فلسفی، هیئت نشر معارف اسلامی، تهران، چاپ چهارم، سال 1344 ش.
21. چهل حدیث اخلاقی برگرفته از اصول کافی؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ اول، سال 1393 ش.
22. حسن خلق؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علیّین ابی طالب (علیه السلام)، چاپ اول، سال 1394 ش.

23. خاطراتی از استاد؛ ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ دوم، سال 1393 ش.
24. دیوان خاقانی شروانی؛ با مقدمه بیع الزمان فروزان فر، انتشارات نگاه، تهران، چاپ دوم، سال 1380 ش.
25. الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ آقا بزرگ تهرانی، دارالاضواء، بیروت، چاپ سوم، سال 1403 ق.
26. رساله توضیح المسائل، آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب 7، قم، چاپ هفتم، سال 1395 ش.
27. زندگی در پرتو اخلاق، آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات سرور، قم، چاپ نهم، سال 1394 ش.
28. سفینه البحار؛ شیخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، تهران، چاپ اول، سال 1414 ق.
29. سوگنامه آل محمد؛ محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات ناصر، قم، چاپ چهاردهم، سال 1379 ش.
30. سیره چهارده معصوم (علیهم السلام)، محمد محمدی اشتهاردی، نشر مطهر، تهران، چاپ اول، سال 1377 ش.
31. شرح الکافی؛ مولی صالح المازندرانی، مصحح: ابوالحسن شعرانی، مکتبة الاسلامیة، تهران، چاپ اول، سال 1382 ش.
32. عرفان اسلامی (شرح جامع بر صحیفه سجّادیّه)، آیه الله

- العظمی مکارم شیرازی و همکاران، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ دوم، سال 1395 ش.
33. عوالی اللثالی العزیزیه؛ محمد بن علی بن ابراهیم الاحسائی مطبعة سیّد الشهداء، قم، چاپ اول، سال 1403 ق.
34. فرهنگ عمید؛ حسن عمید، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، تهران، چاپ پنجم، سال 1350 ش.
35. فرهنگ متوسط دهخدا؛ زیر نظر: دکتر سیّد جعفر شهیدی، به کوشش: دکتر غلام رضا ستوده و دکتر ایرج مهرکی و اکرم سلطانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، سال 1385 ش.
36. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ علی المتّقی الہندی، مؤسّسة الرسالة، بیروت، چاپ پنجم، سال 1405 ق.
37. گفتار معصومین (علیہم السلام)؛ درس های اخلاق حضرت آية الله العظمی مکارم شیرازی (مد ظلّه)؛ تدوین: سید محمد عبدالله زاده، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ پنجم، سال 1395 ش.
38. لثالی الاخبار؛ محمد بنی تویسرکانی، انتشارات جهان، تهران، چاپ اول، بی تا.
39. لغت نامه؛ علی اکبر دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، سال 1325 ش.

40. مبانی تفسیر قرآن؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ اول، سال 1395 ش.
41. مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ فضل بن الحسن الطبرسی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، سال 1415 ق.
42. محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء؛ مولی محسن کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، بی تا.
43. مستدرکات علم رجال الحدیث؛ علی نمازی شاهرودی، مطبعة حیدری، تهران، چاپ اول، سال 1415 ق.
44. مستدرک الوسائل؛ حسین نوری طبرسی، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، سال 1407 ق.
45. مفاتیح نوین؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری: احمد قدسی و سعید داودی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ هشتم، سال 1386 ش.
46. مکارم الاخلاق؛ حسن بن الفضل الطبرسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ اول، سال 1376 ق.
47. میزان الحکمة؛ محمّد الرشهری، دارالحدیث للطباعة والنشر، بیروت، چاپ ششم، سال 1433 ق.
48. نخستین آفریده خدا؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، گردآوری و تحقیق: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ اول، سال 1394 ش.

49. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده؛ محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی. زیر نظر: آیه الله العظمی مکارم شیرازی، مدرسة الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ سیزدهم، سال 1381 ش.

50. نهج الفصاحة؛ ترجمه و نگارش: علی کرمی فریدنی، انتشارات حلم، قم، چاپ هشتم، سال 1386 ش.

51. وسائل الشیعة؛ محمّد بن الحسن الحرّ العاملی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اوّل، بی تا.

52. همراه زائران قم و جمکران؛ ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ اوّل، سال 1390 ش.

ص: 223

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

